



نشر دیگرا

۷۳۸

اندیشه نو ، شماره ۲ ، ۱۰ بهمن ۱۳۳۷

(با نوشته هائی از: خلیل ملکی، محمدعلی خنجی، نیما، زاوش، محمود نوائی، حسین ملک، مارکس، س. شرار، قندهاریان، فریدون توللی ، انورخامه ای)

[چند روز پس از انتشار این شماره ، واقعه تیراندازی به شاه (۱۵ بهمن ۲۷) اتفاق افتاد و ، بالطبع ، شماره ۳ شد آخرین شماره این نشریه . - م. ایل بیگی]

پیشروان اجتماع باید نخستین دانش بشری باشند

۳۰

اندیشه نو

xalvat.com

بیادبود ارای اندیشه نو [خلیل فلکی]
 هنر و ادبیات از نظریات آتالیز مهندس محمود نوائی
 تحول انتصاب دردنیای ایران مهندس زاوش
 کتاب لیل (نثر) یماوشیح
 شخصیت تاریخی لنین مهندس حسین ملک
 قلم غلامان دررم قدیم انورخامه
 مهتاب «نثر» فریدون توللی
 تحقیقی درباره مذاهب «بابی» و «بهائی» محمدعلی خنجی
 طرحی از فیزیک نو مهندس قندهاریان

جلد اول - بخش سوم ۱۰ بهمن ماه ۱۳۳۷

تصویری که خواهد گویید که تمام نوشته های اصلی وی بوسیله
 بر روی یک سطح واضح پینانه و پیشرو هم آهنگی داشته باشد ولی در عین
 حال از صریح آواز با نوازش سایر نویسندگان و و داری نخواهد کرد مشروط بر
 اینکه این آثار را نظر اجتماعی مفید باشد.

xalvat.com

تصحیح : شماره قبل بخش ۲ از جلد اول بوده ولی اشتباه بود پشت جلد و صفحه اول جلد ۲
 نوشته شده بود . خواهشمند است تصحیح فرمائید

xalvat.com

اندیشه نو

جلد اول - بخش سوم

۱۰ بهمن ماه ۱۳۳۷

پیار و دارانی [خلیل ملکی]

از روی روش تجربی آزمایشگاه مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده و با دقت و صحت علوم مثبت عناصر مرکب کننده و قوانین ترکیب اجتماعی آنها را پیدا می نمود. همین روشی و دقت و صحت علمی در تجزیه و تحلیل نمودهای اجتماعی شنونده را مجذوب بیانات او میکرد.

اهمیت ارانی از لحاظ مطالعات و یا تالیفات علمی او نیست زیرا این مرد مبارز پس از اشتغال بمبارزات اجتماعی مرکز نقل فعالیت خود را متوجه امر مبارزه نمود. گرچه نقشه های متهورانه او برای تحقیقات و تالیفات علمی هرگز فکر او را آسوده نیک گذاشت. از طرف دیگر مطالعات و تحقیقات علمی که دوره اول جوانی دکتر ارانی را مشغول داشته تا نیز خیلی پربرکت و مفیدی در مطالعات و مبارزات اجتماعی او داشته است. مطالعه علم اجتماع مخصوصاً از نقطه نظر سوسیالیسم علمی لازمه اش اینست که فکر مطالعه کننده دارای یک تربیت علمی باشد. اگر محقق دائماً سروکارش با ادبیات و هنر و یا مثلاً مطالعات حقوقی بوده ولی با روش تحقیق در علوم مثبت و دقیق آشنائی کافی و لازم نداشته باشد نمیتواند تئوریهای اجتماعی را آنطوریکه باید و شاید روی اصول علمی تحقیق نموده و درک نماید. بیهوده نبود که شخصی مانند نین قسمت زیادی از وقت خود را صرف مطالعه فیزیک می نمود سروکار داشتن زیاد با علوم مثبت با اصطلاح سبکه خود را در روح مطالعه کننده می زند و یک «تربیت علمی» به فکر و روح محصل می دهد این تربیت علمی وقتی بدرجه معین رسید شخص عالم را قادر و بلکه مجبور می کند که در تمام مطالعات و مشاهدات خود روش تجزیه و تحلیل علمی را بکار برد ارانی گرچه دیر در مبارزات اجتماعی جدی وارد شده ولی دوره اشتغال علمی او حتی از لحاظ تئوریهای مبارزه اجتماعی بهر نرفته زیرا مطالعات و تحصیلات علمی چنان

انسانها مولود و یا ساخته و پرداخته جامعه های بشری هستند تنها انسانهای نادر و معدودی پیدا می شوند که جامعه های بشری را از نو بنا می کنند» اگر مفهوم این جملات کاملاً صحیح نباشد و یا بیان آن طور نیست که بظاهر ناصحیح بنظر میرسد بی شک هسته ای بنام معنی صحیح در آن وجود دارد. دکتر ارانی یکی از آن نوادر معدود بود که می توانست در سازمان از نو بنا نمودن جامعه یک نقش موثر و ابداع کننده داشته باشد. گرچه دکتر ارانی کاریرا که شروع کرده بود نتوانست شعماً با آخر رساند ولی آنچه را او انجام داده است دارای اهمیت تاریخی در نهضت توده ایران است. متأسفانه شرح حال ارانی آنطوریکه باید و شاید تحقیق و تدوین نگردیده در این مقاله فقط بروشن نمودن گوشه ای از شرح حال ارانی اکتفا گردیده و سعی میشود که بعضی از اخلاق و سجایای این مرد مبارز، از روی مشاهده بعضی از دوستان نزدیک او بمناسبت یاد بود سالیانه او تشریح گردد.

اگر ما از شخصیت و نفوذ کلمه دکتر ارانی بحث می نمایم منظور ما مانند بعضی از پیشوا تراشان و مرشد بازان، این نیست که شخصیت و یا نفوذ کلمه او را مربوط به قوای مرموز روحی نمایم و یا ادعا کنیم که مثلاً هر کس در حوزه مقناطیسی روح دکتر ارانی قرار می گرفت قوای مبهم و مرموزی او را جذب و شیفته دکتر می نمود.

تأثیر شدید شخصیت دکتر ارانی در اطرافیان خود در درجه اول مربوط به منطق علمی قوی او بود و در درجه دوم با صمیمیت و ایمان او ارتباط کامل داشت. ارانی دکتر شیمی همانطور که در آزمایشگاه یک ماده معمولی را مورد تجزیه قرار داده عناصر مرکب کننده آن و قوانین ترکیب شیمیائی را پیدا می نمود، او نمود های (قنومن ها) اجتماعی و یا بطور کلی خود جامعه را

که در نهاد ارانی مخمر بود موجد ایمان به پیروزی نهایی ملت بود که از ارانی يك مبارز یا ایمان ساخته بود.

اگر این مبارز عالم در نزد روشنفکران بناسبت منطق محکم و علمی موفقیت داشت ایمان قطعی او به پیروزی نهایی کار و زحمت باضافه صمیمیت بی شائبه او نسبت به فرد فرد آنها یکبارگی بدون تظاهر کار می کنند و زحمت می کشند ارانی را نزد زحمتکشان محبوب القلوب می نمود.

منطق سبراب از روش علمی، اراده و ایمان متکی به مطالعه دقیق و علم الیقین و اجتناب از تخیلات شاعرانه در مسائل مربوط به مبارزات و مجاهدات اجتماعی و توجه به زندگی حقیقی، بیان و خطابه و احتجاج اورا غیر قابل مقاومت و در عین حال زنده و جاندار می نمود. در یکی از بعد از ظهرهای روز های دوشنبه که معمولاً محصلین و روشنفکران در منزل ارانی اجتماع و مشغول بحث و انتقاد می شدند، ارانی بس از تشریح اوضاع جامعه طبقاتی تصویری از یک جامعه سوسیالیستی بدون طبقه نمود. جامعه ای که در آن مدت کار کردن برای تأمین ضروریات افراد جامعه بعد اقل تقلیل یافته، سطح زندگی تمام افراد جامعه بالا آمده، آنچه در جوامع کنونی لوکس نامیده می شود، از ضروریات زندگی آنروز محسوب می شود. فقر و ترس و احتیاج و جرم و جنایت از جامعه بکلی رخت بر بسته تمام افراد جامعه ساعات فراغت فراوان خود را برای ورزش نقاشی و موسیقی و سایر هنرهای زیبا بکار برده و سطح فرهنگ عمومی را بطوریکه در مخیله انسان امروزی نمی گنجد بالا می برند. بیانات ارانی با اندازه ای جذاب و زنده و زیبا بود که هر شنونده در سیمای ارانی عالم و جامعه شناس، این یار سیمای هنرمند باذوقی را می توانست درک نماید و مثل اینکه کلیه شنوندگان بدون اراده تسلیم شخصیت نیرومند و بیان منطقی و سحر کننده او می شدند. اگر ما در اینجا از بیان سحر کننده و یا تسلیم شدن بلا اراده اشخاص در مقابل ارانی بحث کردیم نباید حمل به میالغه گشته و یا تصور شود که می خواهیم دور سر ارانی را از هاله مقدسی مشحون سازیم. اشخاصی که با او معاشر بودند می دانند که دکتور در روی تمام اطرافیان خود يك تأثیر و نفوذ شدید و غیر معمولی داشت. از این گذشته شواهد روشنی برای این موضوع وجود دارد. تنها باین حقیقت ساده توجه شود، در دوره که جباران و فعال ما ایشان کوچک و بزرگ تمام فضائل اخلاقی را از جامعه محو نموده بودند شرافتمندترین افراد حدا کثر سکوت اختیار می کردند ارانی مکتب مبارزه و مقاومتی بوجود آورد که لا اقل عده از پیروان او در مقابل فشار و شکنجه دستگاه دیکتاتوری مقاومت نموده و فضائل و سجایای ایرانیان آزاده را حفظ نمودند. نظاً بر مقاومتی که خود ارانی و شاگردان او نشان دادند فقط در دوره ظهور ادیان و نهضت های اجتماعی تاریخی پیدا میشود این

نقش خود را بروح و فکر اوزده اند و چنان « تربیت علمی » به قوه تعقل و قضاوت او داده اند که در موقع اشتغال بمطالعه مسائل اجتماعی، ارانی تئوریهای اجتماعی را میتوان گفت یکبارگی بلعیده است. مطالعه و درک تئوریهای اجتماعی و حل مشکلات آن برای ارانی نه فقط مستلزم صرف انرژی نبود بلکه يك نوع تفریح محسوب میشد. ارانی پس از آشنائی با مبارزات اجتماعی مثل اینکه گمشده خود را پیدا نموده و در دنیای خود زندگی میکرد.

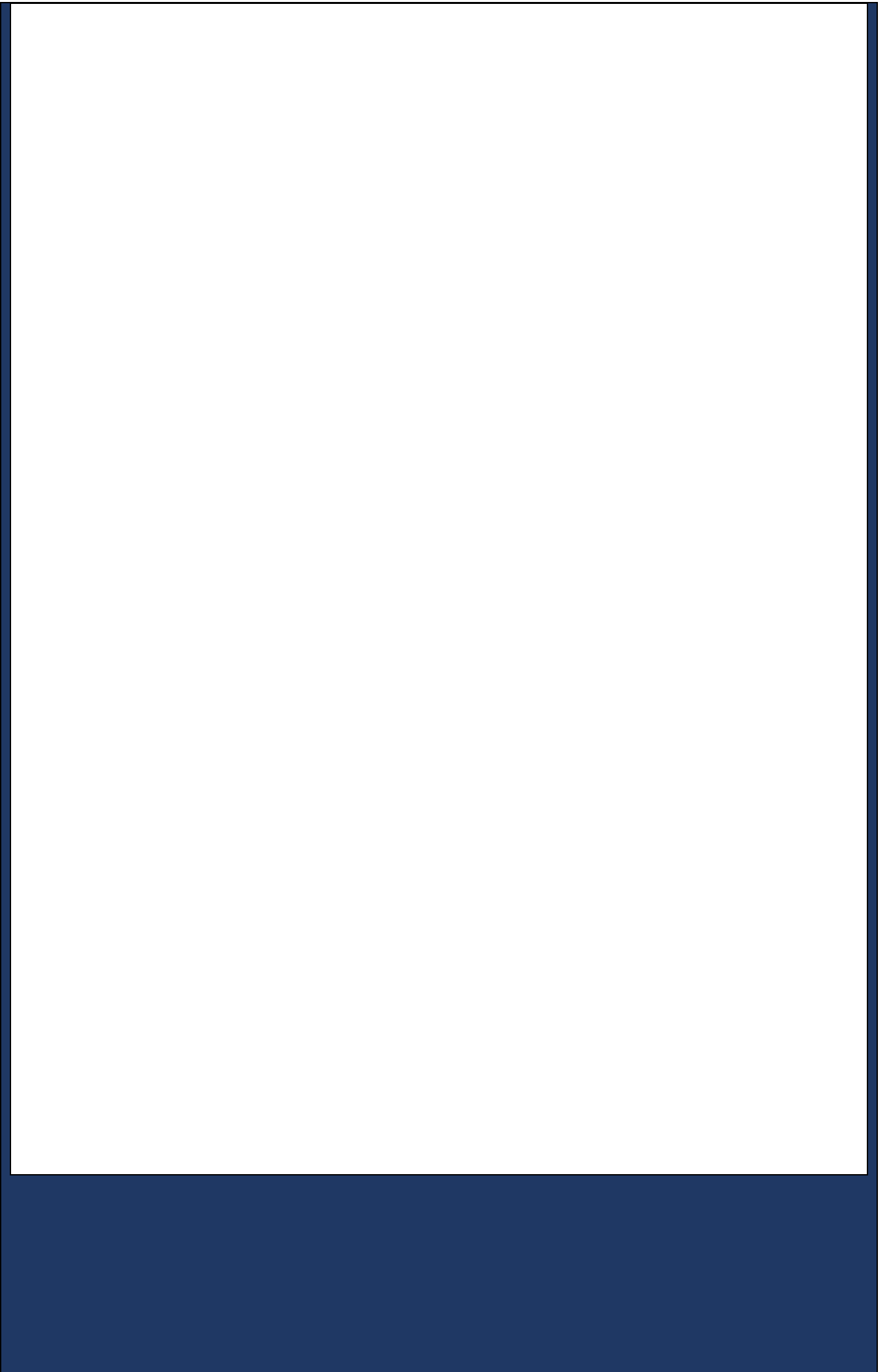
افکار اجتماعی او يك دنیای افکار انتزاعی و یا تجرید شده از زندگی واقعی نبود.

شخصیت اجتماعی او هرگز تماس خود را از دنیای خارج و زنده قطع نمی نمود. تحرك بی مانند فکر او هرگز به حرکت در عوالم تخیل صرف، تنزل نه نموده و بیوسته توأم با نیروی زنده بود.

ارانی معلم فیزیک در طبیعت حرکت را، از نیرو جدا نمیدانست انکاس این حقیقت در فکر ارانی جامعه شناس این بود که حرکت به طرف تکامل بدون نیروی اجتماعی توده های تولید کننده غیر ممکن می نمود. این دو حقیقت علمی از لحاظ روانشناسی در روح خود او اینطور تظاهر می نمود که تحولات و حرکات منطقی فکر و تعقل او هرگز از اراده نیرومند او جدا نبود.

تئوریهای و افکار اجتماعی او با اراده اش وحدت پیروزمندانه تشکیل داده بود.

ارانی عالم، با ارانی جامعه شناس و نیرومند يك ترکیب منطقی نموده و ارانی مبارزه جو بوجود آورده بود که سرمشق و نمونه جوانان با اراده قرار گرفته بود مرد مبارز و در عین حال مومن صمیمی بدنیای نوئی بود که در آن هم آهنگی کامل بین فرد و جامعه وجود داشته و هر فرد از نتیجه زحمت خود بر خور دار باشد. ولی ایمان او يك ایمان مبهم نبود، ایمان ناشی از مطالعه علمی تاریخ بود. اگر دکتور ارانی فیزیکدان در آزمایشگاه شراطی را بوجود می آورد می توانست نتیجه آن شراط را با دقت و صحت ریاضی محاسبه و پیش گوئی نماید او از مطالعه فلسفه تاریخ نیز قوانین نموده های اجتماعی را استنتاج نموده و قوانین و نوامیسی را که تحولات اجتماعی مطابق آنها حرکت می نماید با دقت ریاضی حساب می نمود و نیروهای مولده و محرکه اجتماع نیز که می بایست مطابق قوانین و نوامیس نامبرده تحولات را ایجاد نمایند مورد توجه او قرار میگرفت. ارانی از آن « انسانهای نادر و معدود » بود که با رهبری صحیح خود می توانست نیروی محرکه جامعه ملت ایران را در مجرای صحیح حرکت تساریخ هدایت و رهبری نموده و نتیجه مطلوب از ترکیب منطقی آنها بدست آورد. شناختن دقیق قوانین اجتماع و مشاهده نیروهای اجتماعی موجود توأم با اراده نیرومند و لیاقت رهبری دقیق



که در آن قرن و یا مجاورت زمانی آن قرن زندگی میکنند اهمیت حیاتی دارد. اگر رهبری صحیح لنین و ستالین نبود و اتفاقاً شخصی بآن لیاقت و کاردانی نیز پیدا نمیشد ممکن بود تحول اجتماعی در سرزمین شوروی امروز سالها عقب بیافتد.

ممکن است تصور نمود چون نهضت ایران ارانی را از دست داده اینست که تحول اجتماعی عقب افتاده اگر رهبری او وجود داشت شاید میشد از نواقص و اشتباهات و تفرقه‌های زیادی بمقدار معتناهی جلوگیری نمود و حد اکثر استفاده را از نیروی متشکل آزادی خواهان در مناسبترین فرصت و موقع بعمل آورد.

ممکن است بعضی این ایراد وارد در این مورد نمایند: در صورتیکه شرایط اجتماعی لازم برای ظهور شخصیت آزادبخواه در ایران جمع بود بفرض اینکه ارانی را از میدان عمل خارج کرده بودند می‌بایست شخصیت دیگری بیدامی شد و جانشین او میگردد یعنی وظایفی را که جامعه از او انتظار داشت آن شخص انجام میداد.

در يك جامعه که شرایط اجتماعی برای پیدا شدن پهلوان با قهرمان ملی موجود است وقتی يك شخصیت تاریخی ظهور نمود معمولاً افراد دیگری نیز وجود دارند که کم یا بیش مانند آن شخصیت لیاقت انجام وظایفی را که طبیعت اجتماع تقاضا می‌نماید دارند در عمل این افراد یا دور آن شخصیت که ظاهر شده حلقه می‌زنند و یا عقب رانده میشوند در حالیکه این شخصیت در نتیجه سانحه یا پیش آمدی از بین رفت ولی شرایط اجتماعی هنوز لازمه اش وجود شخصیت یا نفوذی بود یکی از آنها جانشین شخصیت از دست رفته میشود.

مثل اینکه برای کسی شك و تردید نیست که شرایط لازم برای تحول اجتماعی ایران مخصوصاً از جنبه‌های منفی یعنی فساد دستگاه حکومتی و محرومیت طبقات وسیع ملت اکثراً جمع است. اگر عوامل خفه کننده خارجی هست عوامل خارجی مساعد نیز وجود دارد در اغلب ممالک آسیایمی بخصوص می‌بینیم که علی‌رغم موانع خارجی نهضت‌ها بارهبری جدی و صحیح اداره می‌شوند. در ایران نیز وجود يك شخصیت که رهبری صحیح نهضت را بعهده بگیرد خیلی لازم و ضروری بنظر می‌آید. جامعه امروز ایران احتیاج مبرم بوجود کسی دارد که مورد اعتماد و احترام او باشد و رهبری تحولات و اصلاحات اجتماعی را بکمم سازمان منظم حزبی بعهده بگیرد.

ولی در عمل می‌بینیم که پس از ارانی شخصیتی پیدا نشد که جانشین او گردد زیرا گنجینه ملت ایران در این مدت از زمان از ایجاد رهبرانی مانند ارانی عقیم بوده است بهمین مناسبت فقدان ارانی يك ضایعه بزرگ تاریخی و انقلابی برای زمان ماجبران نشدنی در نهضت آزادی ایران محسوب میشود.

تربیت حس مبارزه جوئی خود را از چنگال دستگاه پلیس نجات بخشیم تا وظیفه تاریخی و اجتماعی مهم خود را که در انتظار ماست بموقع انجام دهیم. ولی در عمل ارانی مبارزه جوئی نتوانست از این منطق پیروی نماید. موقعی که از زندان قصر بمناسبت غذا نخوردن با چند نفر به بازداشتگاه منتقل شده بود علی‌رغم اقدامات جدی پابور شهر بانی که مخصوصاً برای زیر نظر گرفتن ارانی با نجا منتقل گردیده بود مشغول مبارزه جدی بود و زندانیان سیاسی را متشکل و همدردی و همکاری آنها را تحکیم می‌نمود و با وجود اخطار جدی پابور آن شهر بانی از پول و خوراک ناچیز خود بديگسران مساعدت میکرد و این خود جرم غیر قابل عفوئی در نظر اولیای زندان محسوب می‌شد.

ارانی این مبارزات را علی‌رغم خطر جسانی که برای او داشت واضح و آشکار ادامه می‌داد و بالاخره مطابق پیش بینی رئیس دادگاه شرایط زمان ایران جام شوکران را بر سر کشید ولی نه برای اینکه ثابت کند که هر قانونی مقدس است بلکه برای اینکه نشان دهد با قانون مقدس مبارزه باید قوانین تکامل یافته جانشین قوانین پوسیده گردد.

اگر ارانی کشته نشده بود نهضت آزادی ایران چه شکلی بخود میگرفت؛ ارانی با خواص و سجاای مخصوص رهبری که داشت بی شك تأثیر شدیدی در نهضت توده ایران می‌نمود. پهلوانان ملی تساریخ هر ملت معمولاً در دوره‌هایی که احتیاج مبرم به تحولات تاریخی هست ظاهر می‌شوند در شهر بور تاریخی و پس از آن اکثر شرایط لازم و کافی برای يك تحول اجتماعی موجود بود شاید تنها عامل ناقص، نبودن يك تشکیلات منظم و قوی بارهبری صحیح بود که بتواند هدایت و راه بردن تحول را بعهده بگیرد آنهم در فرصت جنگ که دول بزرگ مشغول خود بودند با يك رهبری صحیح و سالم قابل جبران بود وجود ارانی می‌توانست این خدمت تاریخی را انجام داده و تحول اجتماعی غیر قابل اجتناب را خیلی زودتر از آنچه واقع خواهد شد از قوه بفعل آورد. صحیح است که تحولات اجتماعی با فقدان اشخاصی حتی از نوع دکتر ارانی بکلی از بین نمی‌روند، ولی رهبری امثال ارانی ممکن است تحول را تسریع و فقدان آنان ممکن است تحول را بعقب اندازد.

اگر رهبری لنین و ستالین وجود نداشت که می‌تواند پیش بینی کند که سرنوشت انقلاب اکبر و با ادامه پیروزمندان آن چه شکلی بخود میگرفت؟ هیچ شکلی نیست که در صورت نبودن رهبری لنین و ستالین بفرض اینکه افرادی باین لیاقت پیدا نمی‌شد معذک بالاخره جریان تاریخ عوض نمیشد و تحول اجتماعی در سرزمین تزارهای آنروز و شوروی امروز خواهی نخواهی بالاخره عملی میگردد ولی يك قرن دیر بازود برای جریان تاریخ اهمیت موثر ندارد گرچه برای نسل‌هایی

xalvat.com



تحقیقی درباره مذاهب

xalvat.com

«بابی» و «بهائی»

«داستان دعوی باب و وقایعی که بدنبال آن در داخل و خارج کشور روی میدهد و بالاخره « منجر به ایجاد مذهب «بهائی» میشود ، با توجه به نتایج اجتماعی و سیاسی آن ، یکی از « وقایع نسبتاً مهم تاریخ کشور است و از این نظر و مخصوصاً با توجه به وضع امر روزی بهائیان « و فعالیتهای بظاهر غیر سیاسی آنها ، جای دارد که در اطراف این پدیده اجتماعی ایران مطالعات « دقیقی صورت گیرد و کتابهایی در آن باره نوشته شود . »

« غرض ما از نگارش سطور زیر صرفاً روشن نمودن گوشه های تاریک تاریخ ایران میباشد و « بهیچوجه قصد تحقیر پیروان دیانت مخصوصی را نداریم . هم میهنان بهائی ما باید متوجه « باشند که مجله اندیشه نو نظر بغض نسبت به پیروان هیچیک از مذاهب گوناگون ایران « ندارد و بهمین جهت است که ما در این مطالعه مختصر ذره ای از حدود یک بحث منطقی « خارج نشده ایم و اتهامات و بهتانهایی را که بآنها نسبت داده شده ، بهیچوجه مورد توجه « قرار نداده ایم . لازم بنذکار نیست که ما با اتخاذ روشهای غیر منطقی نسبت باقلیتها ، هرگز « موافق نبوده ، وارد آوردن هرگونه فشار و تحقیر بر اقلیتها را یک توطئه زیان بخش « بمنظور متحرف ساختن اذهان مردم تلقی مینمائیم و آن را بود ملت ایران نمی شناسیم . »

بنوبه خود ، خرابی اوضاع در بار و عدم ایاق در بار ایران را مجسم میسازد و پوسیدگی خارج از اندازه دستگاه های سیاسی کشور را نشان میدهد .

مقدم بر همه اینها ، اوضاع اقتصادی کشور نیز تحولاتی بخود می بیند شهرنشینی توسعه می یابد ، بر جمعیت تهران و تبریز و ... افزوده میشود ، تجارت و صنایع بدی رونق می یابد و قرار دادهای بازرگانی بین ایران و کشورهای خارجی منعقد میگردد ، صنعت چاپ بایران وارد میشود و در تبریز و بعضی دیگر از شهرها چاپخانه های کوچکی فراهم میآید ، مردم متوجه دنیای خارج شده ، در اطراف خود چیزهای نوی می بینند . در همین زمان اروپا با گامهای بلند پیش میرود ، انقلاب کبیر فرانسه یک طبقه عقب مانده را از صحنه سیاست و اجتماع برکنار میکند ، موانع تجارت و رقابت آزاد را بر طرف میسازد ، حقوق و آزادیهای فردی را توسعه میدهد و بر رویهم اجتماع را یک قدم بجلو میبرد .

متعاقب این جریانات ارتباط ایران با کشورهای اروپایی رو بتوسعه میگذارد ، علاوه بر دو همسایه شمالی و جنوبی ، فرانسه نیز از آنسوی اروپا برای مصالح موقتی خود متوجه این کشور آسیایی میشود و بنا بتقاضای ایران ، ژنرال گاردان بهمراسمی معلمین فرانسوی برای تعلیم و تربیت سربازان ایران بآذربایجان میآید ، بر رفت و آمد بازرگانان و مأمورین نظامی و سفرای خارجی افزوده میشود . ایران در صحنه سیاست

نظری باوضع اجتماعی ایران در اوائل دوره قاجاریه

در نیمه اول قرن سیزدهم هجری ، ایران دوره بسیار آشفته ای را میگذراند ، سقوط خاندان زندیه و قیام قاجاریه برای تصرف تاج و تخت که توأم باسفاکی ها و خونریزیهای بیشماری است و بالاخره منجر باستقرار دولت قاجاریه میشود ، گوا اینکه بظاهر تا اندازه ای کشور را آرام میکنند ولی در باطن بر خرابی اوضاع میفزاید ، فتودالیسم خشن ، بی پروا دهقانان بی پشت و پناه را در چنگال می فشرد ظلم و تعدی شاهزادگان لجام گسیخته همراهِ با ستمگری حکام و والیان و سایر مأمورین دولت ، مردم شهر نشین و اصناف را در زیر فشار کمر شکن قرار میدهد . در رأس تمام این دستگاه ها دربار پر از فساد فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار ، قرار دارد که باتکای یک رژیم استبدادی بی قید و شرط ، کشور و ملت را باز بچه قرارداد ، مردم را از هر جانب مأیوس و نا امید میگرداند ، در جوار این دستگاه فاسد ، روحانی نمایان و ملایان دروغین و ریاکار بساط خود را گسترده اند و باتکای عقاید مذهبی توده ، دستگاههای بزرگی براه انداخته ، مردم را از هرگونه جنبش و ترقی باز میدارند . مردم از یکطرف این اوضاع را مشاهده میکنند و از طرف دیگر شاهد شکستهای افتضاح آمیز این دستگاه میشوند ، جنگهای ایران و روس ، اگر چه بر فشار دولت بر مردم میفزاید ولی

بود که همه اصلاحات را از ظهور « مهدی » انتظار داشته باشند و برای رهایی از چنگال فقر و بدبختی ظهور امام آرزو نمایند .

بدستاور همین معتقدات توده بود که عده‌ای بفکر سوء استفاده افتاده و در گوشه و کنار ممالک اسلامی فتنه‌هایی بر پا کردند و چه بسا جنبش‌های مترقی را از خط مشی صحیح منحرف نموده بگوره راه افکندند . (۱)

باری در همین زمان است که « شیخ احمد احسان‌سی » افکار خود را که آمیخته ای از آراء فلسفی یونان و مذهب تشیع است بیان میکند . « شیخ احمد » از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار و دارای نفوذ مذهبی عظیمی بود، وی به پیروی از عقاید « مشعشیمان » (۲) معتقد بود که مهدی از احاطه جسمانی در گذشته است ولی روحاً زنده است و هر زمان ممکن است روح وی در بدن شخص معینی حلول نماید . « همچنین معتقد بود که « بین امام عصر و مردم در هر زمان باب (رابطی) لازم است » و بقراری که شایع است ، شیخ احمد احسانی نیز خود را باب میدانسته است . شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ در گذشت و شاگردان او بدور « سید کاظم رشتی » شاگرد معروف شیخ احمد گرد آمدند ، سید کاظم نیز ۱۷ سال جانشینی شیخ احمد و ریاست شیخی‌ها را در دست داشت تا آنکه در ۱۲۵۹ وفات یافت ، پس از او ، شیخی‌ها بدو دسته تقسیم شدند ، گروهی بگرد « کریم خان » پسر ابراهیمخان قاجار و پسر عموی فتحعلیشاه جمع شدند و به « کریم‌خانی » معروف گردیدند و دسته دیگر نیز به تبعیت از « حاج میرزا شفیق تبریزی » « کریمخان را بجانشینی سید کاظم نشناخته و بهمان نام « شیخی » بازماندند »

کریم خان نیز مانند شیخ احمد و سید کاظم خود را جانشین خاص امام میدانست و باین عنوان بر اتباع خود ریاست میکرد (۳) در همین زمان که کریم خان در کرمان و میرزا شفیق در تبریز عده ای را بدور خود گرد می‌آوردند ، یک جوان بیست و دو ساله شیرازی بنام « علی محمد » نیز در شیراز دعوی بابت آغاز کرد . علی محمد شیرازی معروف به باب ، فرزند میرزا رضای شیرازی در تاریخ ۱۲۳۵ (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹) در شیراز متولد گردید و بر خلاف گفته بهائیان که « ابد آن حضرت در هیچ مدرسه‌ای تحصیل نرمودند و در نزد کسی اکتساب علوم نکردند و با وجود

(۱) برای بدست آوردن اطلاع از چگونگی کار « مهدیان دروغی به کتاب « مهدی » رجوع شود .

(۲) پیروان سید محمد مشعش و مؤلف کتاب « کلام المهدی » که خود را باب یعنی رابط بین مردم و امام عصر میدانست و در عقاید خود از باطنیان تبعیت کرده است .

(۳) برای بدست آوردن اطلاعات جامع در باره عقاید شیخ احمد و سید کاظم و کریم خان ، کتاب « بهائیت » تالیف کسروی رجوع شود .

بین المللی وضع خاصی می باید باین معنی که دولت روسیه تزاری از ضعف و خرابی اوضاع در بار استفاده کرده ، بوسیله قرار داد های گلستان و ترکمانچای نفوذ خود را در دربار قاجاریه برقرار میکند و شاهدگان قاجار را در ظل حمایت خود میکبرد و باین هم اکتفا ننموده ، عده‌ای از متظاهرین بروحانیت را نیز بسوی خود میکشد و بدینسان منطقه حساس « دروازه امپراطوری » رامی شکافد . امپریالیسم انگلستان بر قابت حریف بر میخیزد و برای جلوگیری از توسعه نفوذ تزار چاره می اندیشد . نقشه انگلیسها برای ریشه کن کردن نفوذ روسها حول دو محور اساسی دور میزند :

اولاً - کاستن از نفوذ روحانیون بزرگ که اغلب آلت روسها بوده بسود سیاست آنها کار میکنند و همچنین در صورت امکان ایجاد یک مرکز مذهبی جدید در برابر علمای مذهب تشیع .

ثانیاً - تضعیف دربار قاجاریه که پس از قرارداد گلستان و ترکمانچای تحت حمایت روسها قرار میگردد و بیشتر منافع آنان را در اقدامات خود منظور میدارد . ولی از نظر منافع امپراطوری ، لازم بود ، اجرای این نقشه بتجوی باشد که بعداً لطمه ای بمنافع انگلستان در شرق وارد نیاید و بعبارت دیگر تغییر اوضاع میبایست فقط تا این حدود باشد که نفوذ امپریالیسم انگلستان را بجای نفوذ تزار برقرار سازد و از هر گونه جنبش و تحول اجتماعی مفیدی ، جلوگیری بعمل آید (انگلیسی ها در مورد انقلاب مشروطیت نیز همین نظر را دنبال کردند و وضع کنونی کشور نشان میدهد که تا چه اندازه در اجرای نقشه خود موفقیت داشته اند) چنین است اوضاع اجتماعی ایران در آغاز دعوی باب و پیدایش بایبکری :

پیدایش بایبگری

بطوریکه در بالا دیدیم ، اوضاع اجتماعی ایران در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه برای یک جنبش مترقی تا اندازه ای مساعد بود و طبقات مختلف اجتماع ، تجار ، پیشه‌وران و دهاقین ، برای بدست آوردن یک رژیم معتدل ترو کاستن از نفوذ درباریان و ظلم و اجحاف مأمورین دولتی و حکام حاضر و آماده بودند . ولی از لحاظ بسیکولوژیک - چنانکه در تاریخ نظام آن را زیاد دیده‌ایم - مردم هنوز تمايلات سیاسی و اجتماعی خود را در لافاه های عقاید مذهبی پنهان میکنند و نظریات طبقاتی خویش را در پشت پرده افکار و معتقدات دینی مخفی میسازند . روحیه اتکالی ایرانیان و اینکه مردم ایران و بخصوص پیشوایان توده ، اغلب اصلاح اوضاع را از یک قوه غیر عادی انتظار داشته‌اند و از نیروی عظیمی که در طبقات پایین ملت نهفته است همواره بی خبر بوده ، برای آن ارج و ارزشی قائل نبوده‌اند . نیز باید باین مسئله اضافه نمود : معتقدات مذهبی مردم ایران را باینجا کشانیده

حاکم فارس از جریان کار او هراسان شده بود. امرداد تا او را به شیراز آوردند و در آنجا مجلسی از علمای شیراز ترتیب داد و باب را در آنجا حاضر کرد، و پس از آنکه سؤالات مضحک و جوابهای بی‌معنی و مسخره‌آمیز چندی در میان آنها رد و بدل شد بامر نظام‌الدوله «هر دو بای او را استوار بر بستند و با چوبش زحمت فراوان دادند و (او) همی فریاد بسر آورد و توبت و انابت جست (۶)»

خلاصه پس از مدتی اقامت در شیراز و اصفهان، بامر دولت مرکزی، علی‌محمد را به آذربایجان برده در قلعه «چهریق» نزدیک مرز عثمانی زندانی می‌نمایند و سپس بنا بر صوابدید «حاج میرزا آقاسی» و بامیر ناصرالدین میرزا ولیعهد او را به تبریز آورده و با علمایش روبرو میکنند و پس از سؤال و جوابهای بی‌مزه او را بچوب می‌بندند و بار دیگر محبوس میسازند تا اینکه در تاریخ ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ (۹ ژوئیه ۱۸۵۰) بامر امر کبیر در تبریز او را تیر باران میکنند.

از تاریخی که علی‌محمد ادعای باییت و سپس قائمیت آشکار کرد تا این تاریخ وقایع نسبتاً مهمی در نواحی مختلف کشور روی میداد که همه آنها نشانه‌ای از آمادگی مردم برای جنبش بر علیه وضع موجود باید بشمار آورده. در ضمن این شورشها، بایه شجاعت و دلاوری بسیار از خود نشان میدهند و باز خود گذشتگی شکفت آوری بر علیه قوای دولتی می‌چنگند ولی در اینجا متذکر میشویم که هرگز این فداکاریها را نباید بحساب باب و اطرافیان او گذاشت، زیرا چنانکه در مقدمه ذکر شد مردم ایران در زمان دعوی باب، بعلت فشار اوضاع اجتماعی و خرابی وضع اقتصادی و تحولاتی که از این لحاظ روی داده بود، آماده برای جنبش و دگرگون کردن اوضاع بودند و در پی بهانه‌ای میگشتند که بدست‌آویز آن خود را از زیر فشار درباریان و روحانیون و ظلم و تعدی اعیان و اشراف برهانند. در این میان نقش باب و اطرافیان او فقط تا این اندازه بود که این جریان مترقی را از يك مشی صحیح باز داشته، بکوره راه اوهام انداختند و بدین طریق يك فرصت مناسب تاریخی را از دست ملت ایران خارج ساختند. اینک ما در زیر مختصری از این قیامهای بزرگ را که در دوره استبداد ناصرالدینشاهی روی داد و همه آنها با خونریزی و سفاکیهای جگر خراشی توأم است، مینگاریم:

۱ - شورش ملاحسین
بشرویه بود و او نیز مانند
علی‌محمد مسدتی در محیط
بارفروشی درمازندران
بین‌النهرین بسر آورده،
در کوفه بارها بر سر منبر از نزدیک بودن ظهور امام

(۶) ناسخ التواریخ

این بمنتهای فضل بفته در میان خلق ظاهر ظاهر شد. (۱)؛ علی‌محمد پس از فرا گرفتن مقدمات علوم متداوله زمان خود، بکربلا رفت و در محفل درس «سید کاظم رشتی» جانشین معروف شیخ احمد احسائی حاضر میشد و «بر طریقت شیخ احمد میرفت (۲)»

افکار شیخ احمد احسائی و تعالیم سید کاظم رشتی، در مغز جوان شیرازی ابناشته شده، وی را بر آن میداشت که کاری را که دیگران آغاز نموده بودند او بیابان برساند و چون سید کاظم در گذشت و جانشین برای خود تعیین نکرد، سخنانی در میان مردم پراکنده گشت و همه جا شایع شد که «سید کاظم گفته است ظهور امام نزدیکست و لذا تعیین جانشین لازم نیست» این خود کمکی برای علی‌محمد بود و آتش شوق او را تیز تر میکرد. این بود که دعوی آشکار نمود و «از هر کس که مطمئن خاطر میشد با او میگفت که من باب اللهم، فادخلوا البیت من ابوابها (۳)»

یکی از اولین کسانی که بیاب پیوست ملاحسین بشرویه‌ای بود که در شیراز با علی‌محمد ملاقات کرد و جزو پیروان او گردید. «ملاحسین بشرویه‌ای ملائی بود تیز هوش، زبان‌داز و دلیر و از سال ۱۲۴۵ که در مشهد اقامت داشت، بصحنه سیاست وارد گردید و باعمال انگلیسی راه یافته نزدیک شد. بدین شکل که در سال ۱۲۴۵ (۱۸۳۰) که «سر ارتور کونولی» انگلیسی در لباس بازرگانی با تفاق سید کرامت هندی بانجام مأموریت مهمی در صفحات خراسان و افغانستان و ترکستان وارد مشهد گردید، با بعضی از علمای آنجا مثل ملاحسین و... طرح دوستی و یگانگی ریخت و با ایشان که محرم اسرار و تنها کسانی بودند که از مأموریت او آگاهی داشتند، راه هرات پیش گرفت و بانجام کار خود پرداخت از تور کونولی شرح مسافرت خود را در تألیف خود مفصلاً نوشته و آنجا است که معلوم میشود ملاحسین باز یگر چه نقشی در خراسان و هرات بوده است. (۴)»

ملاحسین از جانب باب مأمور تبلیغ شد و بخراسان روی آورد و خود باب هم برای تهیه مقدمات «ظهور» خود بیکه رفت زیرا بموجب اخبار شنیده بود که «امام» باید از مکه ظهور نماید ولی در مکه کاری از پیش نبرد و «از مریدان خویش انبوهی توانست فراهم آورد. (۵)» و بپوشهر آمد و این موقعی بود که ملاحسین و سایر مبلغین آوازه او را بکوش مردم ایران رسانیده وی را معروف گردانیده بودند. باب از پوشهر مبلغین با اطراف فرستاد و چون میرزا حسین نظام الدوله

(۱) «تواریخی فی مفاوضات عبدالهبا» چاپ مصر صفحه ۱۹

(۲) ناسخ التواریخ

(۳) ناسخ التواریخ

(۴) امیر کبیر و ایران - فریدون آدمیت - جلد دوم صفحه ۲۴۲

(۵) ناسخ التواریخ

استخوان بقسمت بردند و با اینهمه دست از ستیز و آویز کوتاه نکردند. (۳)

محاصره قلعه بسیار طولانی شد و قوای دولتی از عهده شکست بایبه بر نیامد تا اینکه «دیگر در قلعه شیخ طهرسی برک و درخت و علف زمین و استخوان و چرم همه پرداخته شد و راه فرار مسدود گشت (۴)» ناچار بایبان از در تسلیم درآمدند و امان خواستند، و پس از گرفتن امان از قلعه خارج شدند. ولی قوای دولتی نقض عهد کرد و بامر شاهزاده مهدیقلی «آن جماعت را حاضر کرده برصف بداشتند و فرمان کرد تا یک یک را شکم بدرینند و بسیار کس بود که از شکم او علف سبزه فرو میریخت، بالجمله تمام آن جماعت مقتول شد الا عددی قلیل که بایبان درختستانها در گریختند (۵)».

محمد علی بار فروشی و عده کمی از بقیه السیف بایبان را نیز بیار فروش آوردند و در میدان شهر علماء، و طلاب جمع شده همگی را بقتل رساندند.

در وقایع مازندران، بقرار نوشته ناسخ التواریخ از جماعت بایبه هزار و پانصد تن و از قوای دولت پانصد نفر بقتل رسیدند.

۴- شورش سید یحیی دارابی در فارس

سید یحیی دارابی، فرزند سید حمزه کشفی صاحب تحفه الملوك و از علمای بزرگ شیخیه بود. سید یحیی در شیراز با علی محمد ملاقات کرد و از جانب او مأمور تبلیغ شد. برای نخستین بار وی در فسا عده‌ای بدو برخود گرد آورد و چون در همان وقت مردم نیریز بر علیه حکومت وقت (زین العابدین خان) شورش کرده بودند، سید یحیی به نیریز آمد و مردم نیز برای دفع شر زین العابدین خان همگی با او پیوستند، سید یحیی در نیریز قلعه‌ای ساخت و سپس قوای دولتی را بسر کردگی زین العابدین خان شکست داد. در این وقت «فیروز میرزا نصرت الدوله» که بفارس آمده بود، دستور داد تا قوای مهمی با دوعراده توپ و قورخانه عازم نیریز بایبه شوند. بایبان در برابر قوای دولتی مدتی مقاومت ورزیدند تا عاقبت شکست خورده تسلیم شدند، و سید یحیی هم پس از تسلیم بقتل رسید. در این واقعه نیز صد ها نفر از قوای دولتی و بایبها مقتول شدند.

۳- شورش محمد علی زرنجانی در زرنجان

ملا محمد علی از علمای زرنجان بود که در زمان دعوی باب باو پیوست و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، در زرنجان بر علیه حکومت وقت قیام کرد و «در زمانی قلیل بیش و کم پانزده هزار کس بر سر خویش انجمن کرد (۶)» بایبان بقیه در صفحه ۵۵

سخن رانده بود. «کسانیکه در تاریخ ایران بیژ و هوش و کنجکاوای برمیخیزند، خوب متوجه شده‌اند که تربیت شدگانی را بتواتر از بین النهرین بکشور مسافر روانه کرده‌اند که در انعطاف و تحول سیاست روز ایران موثر بوده‌اند... بروردگان آن نواحی بصورت ملا و روحانی و ظاهر الصلاح بکشور ما داخل شده و نقش برنده‌ای را بازی کرده‌اند... (۱)»

باری ملاحسین پس از مدتی اقامت در بین النهرین بشیراز آمد و از آنجا بکرمک «باب» مقدمات کار را تهیه دیده، سپس بخراسان رفت، در خراسان پس از مختصر برخوردی با مأمورین دولت، بطرف مازندران عزیمت نمود و در آنجا باتفاق «محمد علی بار فروشی» شورش بزرگی بر پا کرد.

در اولین زد و خوردی که بین بایبان و مخالفین آنها در میدان بار فروش روی داد، بایبان عقب نشینی کرده، باراضی شیخ طهرسی آمدند و در آنجا بدستور ملاحسین قلعه مستحکم بنا نموده، مقدار کثیری آذوقه در آن گرد آوردند.

در جنگهای متعددی که بین بایبه و قوای دولتی و متنفذین محلی روی میداد همه جا فتح با بایبان بود و این خود باعث تقویت روحیه آنها میگشت، در این جنگها، پیروان ملاحسین فداکار بهای حیرت آوری از خود نشان میدادند و «بی ترس و بیم بر دم شمشیر و دهان شیر می‌تاخندند و نمرات مرگ و ممات را ساز و برگ حیات می‌شناختند (۲)»

شکستهای پیایبی قوای دولتی، ناصرالدین شاه را بسیار نگران و آشفته ساخت و بدستور او بی دربی دسته های بزرگی از مرکز و سایر نواحی مازندران روی آوردند ولی در تمام جنگها قوای دولتی بشکست دوچار میشدند و باتلفات سنگین عقب می‌نشستند تا اینکه «عباسقلیخان لاریجانی» بسر کردگی قوای بزرگی مأمور فتح قلعه شد و در جنگی که بین طرفین روی داد ملاحسین کشته شد و قلعه بمحاصره در آمد (۱۲۶۶).

ولی محصورین دست از مقاومت نکشیدند و در حالیکه از همه جانب در محاصره بودند، بجنگ با قوای دولتی ادامه دادند و تلفات بسیار سنگین بر آنها وارد آوردند. «از پس این واقعه علف و آذوقه جماعت بایبه بیکباره بنهایت شد و راه بیرون شدن از قلعه مسدود بود، نخست علف زمین هر چه یافتند بخوردند و چندانکه درخت در قلعه بود پوست و برک آن را قوت کردند چندانکه آلات و ادوات چرم داشتند نیم جوش ساخته بلع نمودند و هر چه استخوان در قلعه بود، پسوختند و با آب صلابه کرده بنوشیدند و اسب ملاحسین را که مرده بوده و از برای حشمت ملاحسین آنرا با خاک سپرده بودند، بر آوردند و گوشت کنده با

(۱) امیرکبیر و ایران - جلد دوم، صفحه ۲۴۴
(۲) ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، صفحه ۵۳۴

(۳) و (۴) و (۵) ناسخ التواریخ
(۶) ناسخ التواریخ



قیام غلامان در رم قدیم

(۳)

دومین قیام در سبسیل (۱۰۵ تا ۱۰۱ ق - م) (۱)

xalvat.com

انورخامنه

آغاز قیام در سال ۱۰۵ قبل از میلاد دولت رم سخت گرفتار جنگ در «گل» بود و تلفات ارتش وی بعدی بود که ناچار از متحدین آسیائی خود یعنی دولت های کوچکی که در آسیای صغیر و سواحل شرقی مدیترانه در شرایط تحت الحمایگی دولت رم باقی بود و معاهدات کمربندی مختصر استقلال ظاهری برای خود حفظ کرده بودند، کمک نظامی خواست و نمایندگانی برای جمع آوری ارتش کمکی فرستاد. یکی از آنها یعنی پادشاه بی تی نی Bithynie بشمانده رم باسخ داد که با نهایت علاقه ای که بامثال فرمان متعده بزرگ خویش دارد معینا این کار برای او امکان ناپذیر است و علت آن اینکه قسمت اعظم اتباع قابل خدمت وی بر اثر برداشتن مالیات دولت رم باز داشت و بغلامی باایالات رم برده و فروخته شده اند. سنای رم پس از بررسی این مسئله بمناسبت احتیاج فوری سرباز، فرمانی صادر کرد که این قبیل غلامان پس از رسیدگی آزاد شوند. این فرمان در تمام ایالات رم به موردا اجرا گذاشته شد منجمله در سبسیل فرماندار رمی بنام لی سینیوس نروا Licinius Nerva در انرا اجرای آن در ظرف دو روز ۸۰ نفر غلام را آزاد ساخت. ولی این خبر بدین نحو در میان غلامان ایالت سبسیل منتشر گردید که دولت رم فرمان داده است تمام غلامان را آزاد کنند. همه در انتظار آزادی، کارهای خود را ترک گفته و از انجام آن سرباز میزدند.

(۱) در این بند نیز مانند بند پیشین منبع اصلی همان تاریخ دیودور سبسیلی است و مطالب تاریخی از این تاریخ، کتاب سی و ششم اقتباس شده و آنچه میان گیومه آورده میشود جملاتی است که عیناً نقل گردیده است.

شرایط عمومی و در دوره بیست و پنج ساله ای که آغاز دومین قیام را از
مقدمات قیام
بایان نخستین قیام جدا میسازد آرامشی ظاهری در جزیره سبسیل حکمفرما میگردید. ولی در زیر این آرامش که نتیجه مستقیم رژیم خشونت و تروری است که ارتش فاتح روم در سراسر جزیره بر قرار ساخته شرایط عوامل مادی و معنوی دومین قیام آماده میشود. از طرفی رژیم غلامی بدون اینکه کوچکترین تعدیلی در آن داده شود بتوسعه خود ادامه میدهد. مرتباً گروه های غلامان تازه ای از مستملکات روم و اراضی مفتوحه بسوی کشور روم و مخصوصاً جزیره سبسیل فرستاده می شود. در میان این غلامان تازه وارد عده بیشتری از کوه نشینان و صحرا نشینانی هستند که بتازگی اسیر سر پنجه کشور گشایان رمی گردیده اند. برای این مردانی که در محیط آزاد کوه و بیابان زیست کرده و بازندگی اجتماعی قبیله ای پرورش یافته و خو گرفته اند تن در دادن برنج و نکبت غلامی دشوارتر و نیروی مبارزه با آن وامید بازگشت بزندگی آسوده پیشین و پایداری در این راه بیشتر است. با وارد شدن هر گروه از این مردمان، عناصر انقلابی جدیدی بر قدیمها افزوده می-گردد. سیرا تعطاطلی جامعه رومی نیز کماکان ادامه دارد. جنگ های جدید روز بروز قدرت نظامی رم را فرسوده تر میسازد. باتسغیر اراضی جدید، دولت روم مجبور میگردد مقدار بیشتری از نیروهای خود را پراکنده نگاه دارد. از طرف دیگر جنبش غلامی نیز از تجربیات گذشته خود درس گرفته و باتهبه بیشتری خود را آماده برای قیام میسازد.

ناحیه همدست میگردد و او را بعنوان دوستی و مراقبت بنزد قیام کنندگان میفرستد و بدین ترتیب راه را از داخل برای ورود خود باز میکند اما قیام کنندگان طبق گفتار دیودور «گروهی سلاح بر کف در کار زار جان میسپارند و گروهی دیگر چون شکنجه مجازات را در صورت اسارت بدست دشمن بخواهی میدانستند برای زهائی از آن خود را از بالای قلعه بیابین میافکنند» و اینگونه مرک را بر شکنجه دشمن ترجیح میدهند ولی ناپود شدن آنها بتوسعه قیام کمک میکند؛ بدین ترتیب که فرماندار رمی که از آمادگی عمومی غلامان و نقشه های آنان آگاهی نداشت پس از ناپود شدن این گروه بگمان اینکه شورش پایان یافته سر بازان خود را مرخص میکند یعنی درست همان کاری را میکند که قیام کنندگان انتظار آنرا داشتند. بلافاصله پس از مرخص شدن قوای فرماندار، منطقه فعالیت خاوری، عملیات خود را شروع میکند. در اینجا نیز عیناً مانند منطقه باختریک گروه پیش آهنگ قیام، آغاز عملیات را بعهده میگیرد. این گروه هشتاد نفری نیز مانند گروه باختری یک شوالیه نروتمند و ملاک بزرگ رمی را میکشد و در خارج از شهر موضع مستحکمی در کوهستان تهیه نموده و نموده غلامان را پیوستن بخویش دعوت میکند. فرماندار، بمجرد وصول خبر، قوای از گوشه و کنار فراهم آورد و روی بسوی قیام کنندگان نهاد ولی پس از بر خورد، چون موضع آنان را مستحکم یافت از پهلوی آنها عبور کرده و در شهر هراکله Heraclee مقر گرفت. این عقب نشینی از طرف غلامان در حکم ضعف تلقی گردید و عده آنان رو با افزایش نهاد و در فاصله کوتاهی بدو هزار نفر رسید فرماندار ناچار تصمیم به چنگ گرفت ولی خود از آن احتراز کرد و بمعاون خویش دستور حمله بقیام کنندگان را داد. حمله انجام گرفت و بشکست کامل قوای رمی منجر شد و سر بازان اسلحه را از کف فروریختند و فرار را برقرار ترجیح دادند. قیام کنندگان با شادی فراوان اسلحه فوق را بچنگ آورده و مهمترین نقطه خود را بر طرف ساختند. اینک گروه غلامان هزار هزار روی بسوی مرکز مقاومت می نهادند و با آنان می پیوستند. قیام کنندگان بدون ازدست دادن فرصت، سازمان سیاسی و نظامی خود را ترتیب داده و بزودی تحت فرماندهی سالویوس ارتشی از غلامان بالغ بر ۳۰۰۰ نفر با تجهیزات کافی آماده گردید. اکنون هنگام آن رسیده بود که از کوه فرود آیند و شهرها را از چنگ دشمن آزاد سازند. پس قیام کنندگان به تسخیر قلعه مورگانتین Morgantine همت گماشتند و آنرا به محاصره در آوردند و پس از یک نبرد شدید و تدابیر نظامی صحیح، آنرا بتصرف در آورده و شکست افتضاح آوری فرمانده رمی وارد ساختند. و پس از آن عزم تسخیر قلعه مستحکم تریوکالا Triocala را کردند. اما در همان هنگامیکه منطقه فعالیت خاوری به موفقیت های فوق نائل شده بود منطقه باختری نیز آرام

هر قدر صاحبان آنها میکوشیدند که معنی فرمان را با نان بفهمانند، کسی گوش بتوضیحات آنها نمیداد و حمل بر مکر و فریب میکرد در نتیجه صاحبان غلامان هیتی به نزد فرماندار فرستادند و با دلالی که «صدای پر جبرئیل میداد» بوی فهمانند و او را راضی کردند که از ادامه اجرای فرمان خود داری کند. بهر حال بلافاصله پس از ملاقات آنها فرماندار غلامانی که بامید آزادی بنزد وی شتافته بودند اظهار داشت که هیچگونه امید آزادی برای آنها نیست و باید بکار خود باز گردند.

یک چنین اقدامی برای غلامان حکم صاعقه را داشت و عکس العمل آن فوق العاده شدید بود. ولی مطابق گفته «دیودور» غلامان خون سردی و انضباط فوق العاده ای از خود بروز داده بدون جنجال و هیاهو بی سرو صدا شبانه یکم در معبد پالیک Paliques در نزدیکی کوه اتنا Etna گردمی آیند و در آنجا تصمیم بقیام عمومی میگیرند و نقشه آنرا طرح میکنند. از این مرکز که در قسمت شرقی جزیره واقع است شمار شورش و اطلاعات لازم بوسیله «ارتباطات زیر زمینی» بسرعت شکفت انگیزی بخش میگردد.

از نوشته دیودور چنین بر میآید که در عین حال عناصر فعال غلامان در دو نقطه آماده برای کار میگرددند. یکی از این دو نقطه در قسمت های خاوری جزیره در منطقه شهر اتا و رود آلبا Alba و دیگری در ناحیه اژست Egeste در باختر جزیره واقع بوده است. رهبری قسمت اول بعهده غلامی بنام سالویوس Salvius بوده که بقول دیودور «در غیب گوئی مهارت داشته و در تماشاخانه ها برای زنان نی مینواخته است» از اصل و نژاد او نیز اطلاعی در دست نیست. رهبری قسمت باختری بر عهده غلام سر پرستی بنام آته نیون Athenion بوده که «مردی دلیر و از اهالی سیسیل» بوده است. از دو قسمت فوق با آنکه هر یک بشو به خویش نقش مؤثری در قیام انجام داده است قسمت خاوری را میتوان مؤثرتر دانست و محور اصلی جریان پنداشت.

اولین اقدام قیام کنندگان در قسمت باختری صورت میگیرد. بدین ترتیب که یک گروه سی نفری مأمور می گردند که تحت فرمان غلامی بنام واریوس Varius با کشتن «دوبرادر نروتمند» که صاحب یکی از وسیع ترین مؤسسات صنعتی اژست بودند قیام را آغاز نموده و غلامان را بشورش دعوت کنند. سپس در کوهستان مجاور، مرکز مقاومت مستحکمی فراهم آورده و غلامان را بدان مرکز فراخوانده و مجهز سازند تا نیروی کافی برای تسخیر شهر فراهم گردد. باین ترتیب عده آنها در پایان روز بعد به هشتاد نفر میرسد و مرکز مقاومت خود را تشکیل میدهند. فرماندار سیسیل بمجرد اطلاع بانیرو بسوی این ناحیه میشتابد و موضع مستحکم غلامان را محاصره میکند ولی چون بتسخیر آن موفق نمیکردد بمکر و حیلله پرداخته بایکی از راهزنان معروف آن

ایجاد و توسعه قیام میکوشیده و پس از ایجاد آن نیز آنرا هدایت میکردند است. اینک قرائن مهمی که در این باره بنظر میرسد:

۱- روش آرام و خون سرد و تشکیلاتی که غلامان در برابر خبر مایوس کننده از خود نشان میدهند و تجمع آنها در معبد پالیک و تصمیم دسته جمعی برای قیام.

۲- انتشار شعار مربوط بقیام و اطلاعات لازم بوسیله «ارتباطات زیرزمینی» در سراسر جزیره.

۳- تشکیل دو مرکز فعالیت در خاور و باختر و همکاری دقیق و منظم آنها. مسلم است که بدون یک ارتباط تشکیلاتی چنین همکاری منظمی امکان پذیر نبوده است.

۴- اتخاذ روش عملی واحد و تاکتیک یکسان برای شروع قیام در هر دو منطقه فعالیت که این خود نیز مؤید تمرکز تشکیلاتی است.

۵- تشکیل دسته های پیش آهنگ برای شروع فعالیت و کمک سایر افراد برای تقویت آنها.

۶- تاکتیک نظامی یکنواخت و مشابهی که این دسته های پیش آهنگ در هر دو منطقه فعالیت اتخاذ میکنند یعنی تشکیل مرکز مقاومت در کوهستان. موارد بالا بخوبی نشان میدهد که گرچه مورخین رومی کوچکترین اشاره ای به وجود یا شکل تشکیلات مبارزه ای غلامان نکرده اند معیناً چنین تشکیلاتی وجود داشته و دارای استحکام نسبتاً کافی نیز بوده است.

علاوه بر موارد فوق سازمان اجتماعی و تشکیلات نظامی که قیام کنندگان پس از موفقیت برای خود ترتیب میدهند و همچنین تاکتیک های نظامی و تدابیر اجتماعی منطقی که در عمل بکار می بندند، بنوبه خود نشانه رشد مبارزه ای کافی و تربیت تشکیلاتی است. از نوشته های دیودور بخوبی

سازمان اجتماعی قیام

بر می آید که قیام کنندگان برای مسئله سازمان اجتماعی خود اهمیت فوق العاده ای قائل بوده و بلافاصله پس از اولین موفقیتها به تشکیل آن می پرداخته اند. مطابق این نوشته ها قیام کنندگان بلافاصله پس از تصرف قلعه تریوکالا به ساختن فروم (میدان عمومی) وسیعی دست زدند تا ملت بتواند در آنجا مجتمع گردد و در باره امور اجتماعی بحث کند. از روی این مطلب میتوان فهمید که بایه حکومت غلامان بر اجتماع ملت متکی بوده است. به علاوه دیودور مینویسد که سالویوس شورائی از عقلاء قوم تشکیل داده بود که وظیفه آن کمک و همکاری باوی برای اداره امور بود. از تمام موارد فوق میتوان درک کرد که سازمان اجتماعی حکومت غلامان درست مانند سازمان طوایف و اقوام بدوی بوده است و از یک اجتماع ملت، یک شور او یک فرمانده نظامی یار پس، تشکیل میشده است. سنت و مسئولیت سالویوس نیز برخلاف آنچه دیودور ادعا میکند شاهی و سلطنت نبوده و چنانچه از گفتار خود دیودور بر می آید انتخابی بوده و درست به همان فرمانده و رئیس قبیله

تنشسته بود. در این منطقه پس از اینکه اولین اقدام بنا بردن گروه پیش آهنگ منجر گردید، خود را آماده برای دومین اقدام ساختند. در همان هنگام که فرماندار سرگرم کشمکش در منطقه خاور بود فرصت را مغتنم شمرده یک گروه دوستان تفری از نو شروع بکار کرده و مرکز مقاومتی ایجاد کرد و پس از پنج روز عده آنان به هزار تن بالغ گردید و کمی بعد، از سه هزار نفر تجاوز کرد. بدین ترتیب ارتش دیگری از قیام کنندگان در باختر جزیره تشکیل گردید که فرماندهی آن بعهده آته نیون بود.

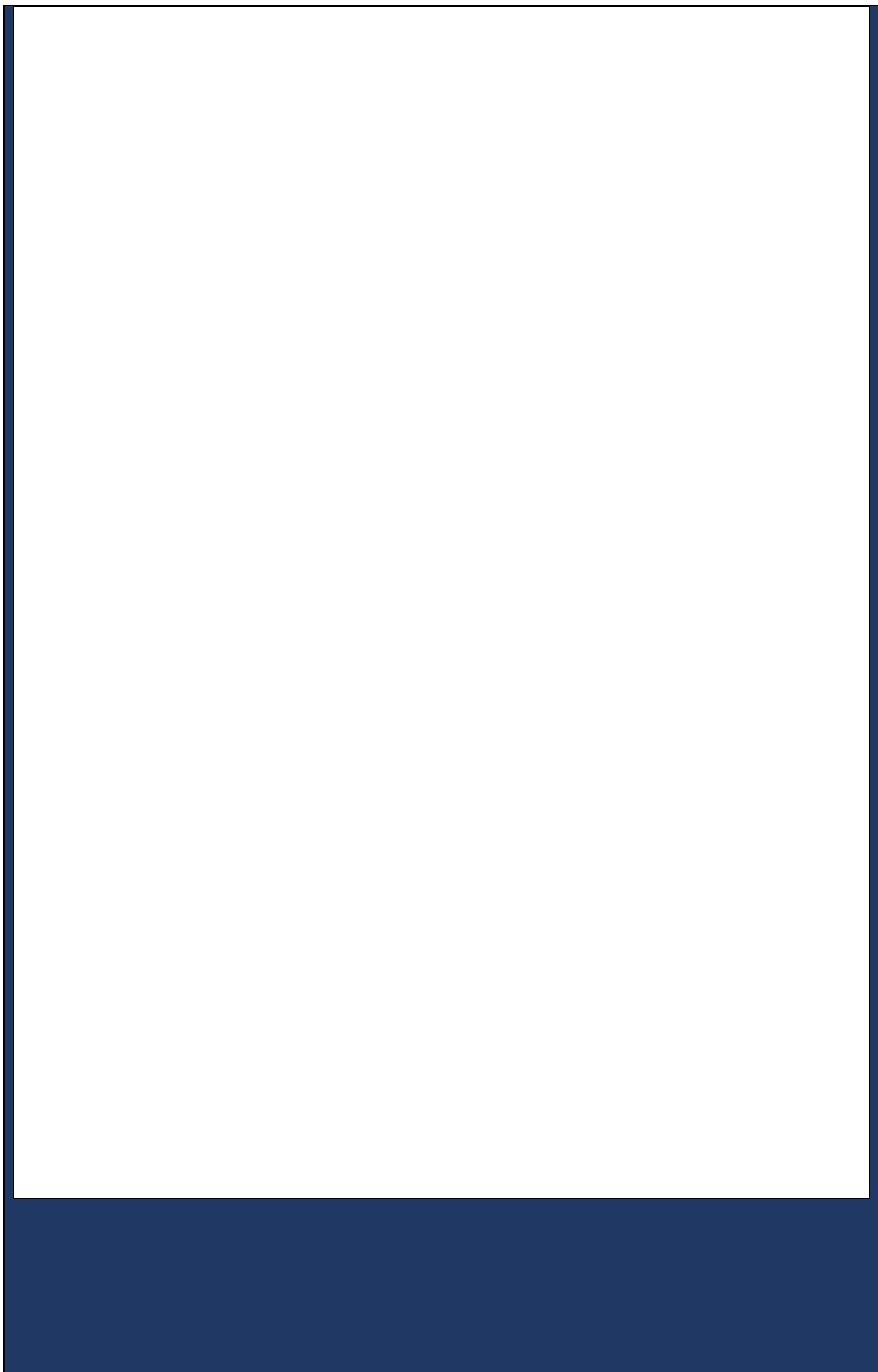
این امر باعث این شد که تروتمندان بخیال واهی دل خوش دارند و گمان کنند که میان این دو ارتش قیام کنندگان بر سر جاده و ریاست دعوا در خواهد گرفت و تصور کنند که «قیام بسهولت در اثر تفرقه میان قیام کنندگان پایان خواهد یافت» ولی این امید واهی نیز بر باد رفت. زیرا بزودی ارتش باختری به ارتش خاوری پیوست تا در تصرف قلعه تریوکالا بوی کمک نماید. بدین ترتیب از این دو ارتش نیروی واحدی تحت فرماندهی سالویوس تشکیل گردید که به معاصره تریوکالا پرداخت. آته نیون نیز بعنوان یک فرمانده جزء خود را تحت اختیار سالویوس قرار داد. در اثر این همکاری، قلعه مستحکم تریوکالا پس از معاصره نسبتاً کوتاهی بتصرف ارتش غلامان درآمد و مقرر حکومت غلامان گردید.

مشخصات قیام

در مورد این قیام نیز لحن قضاوت دیودور و سایر مورخین مانند قیام پیشین است. باین ترتیب که کوشش میکنند این قیام را نیز از طرفی وابسته به شخصیت یک فرد کنند و از طرف دیگر اتفاقی و خود روجلوه دهند. در مورد اول، دیودور علاوه بر اینکه راجع به سالویوس و آته نیون داستانهای اغراق آمیزی اظهار میدارد و سعی میکنند آنها را بصورت افسونگران جاه طلبی جلوه دهد که برای پادشاهی و حکمرانی آشوب بر پا کرده اند. در مورد آته نیون صریحاً اظهار میدارد «ابتدا دوستان از غلامانی که تحت سرپرستی او بودند فریفت و سپس همسایگان را بسوی خود خواند و پس از پنج روز گروهی شامل هزار تن شورشی را تحت فرمان خود گرد آورد» در صورتیکه از همین جمله واضح است که مکر و فریبی در کار نبوده و الا چگونه در شرایط سخت آنروز ممکن بوده است در مدت پنج روز هزار نفر را گرد آورد. همین مطلب بخوبی نشان میدهد که قیام، یک امر خود رو و اتفاقی و مربوط به فریبندگی یک یا چند تن نبوده و ریشه ها و بایه های عمیقی داشته است.

برعکس، از مجموع مطالب

سازمان آمادگی قیام مربوط بقیام بر می آید که در میان غلامان، پیش از آغاز قیام، سازمانی ویلا اقل یک نوع ارتباط تشکیلاتی وجود داشته که آگاهانه در راه





xalvat.com

خود را آماده میکند و با آنها حمله مینماید و قیام را خاموش میکند.
با اینهمه علت اصلی و عمیق شکست این قیام نیز مانند قیام نخستین همان عقب ماندگی و قهقرامی و بدوی بودن سیستم اجتماعی قیام کنندگان است.

شروط عمومی و مقدمات قیام
سومین قیام غلامان یا نبرد کلادیا توراها (۷۳ تا ۷۱ ق.م)

دومین قیام غلامان در سیسیل، دولت روم تصمیم گرفت بپهر قیمتی هست این کانون قیام و شورش را خاموش کند و در نتیجه، سختگیری و فشار بی نظیر و خفه کننده ای در سراسر سیسیل حکمفرما گردید. علاوه بر قتل عامی که هنگام پیروزی ارتش روم صورت گرفت سالهای متعددی کشتن و اعدام غلامان مضمون ادامه داشت. فرمانی صادر گردید که طبق آن هر غلامی که در سراسر جزیره، با چیزی که بتوان آنرا سلاح نامید، مشاهده میگردید محکوم به اعدام میشد و این فرمان سالها شدت اجرا میشد. منجمه سیرون (چیچرو) نقل میکند که یکبار بلنک زور مندی را که از پای در آمده بود بنزد فرماندار آوردند، وی سؤال کرد که چه کسی او را از پای در آورده است و پس از آنکه فهمید غلامی بضرط کارد او را کشته است فرمان داد که غلام را بعلت حمل سلاح بصلیب بکشند. در نتیجه این سختگیری و خشونت، تمام عناصر فعال و مبارزه جوی طبقه غلام یا نابود شدند و یا بنواحی جنوبی ایتالیا گریختند و در آنرا، کانون-انف-لاب و قیام از جزیره سیسیل به جنوب شبه جزیره منتقل گردید و برای همیشه جنبش غلامان در جزیره منقطع شد.

در هنگامی که این جریان وجود داشت، بر اثر پیروزیهای ارتش روم در گل و ژرمن، توده های عظیمی از غلامان، از این نواحی به شهرهای ایتالیا منتقل گردید و حرارت نوینی به جنبش طبقه غلام بخشید. فساد هیئت حا که رومی نیز کماکان ادامه داشت. تمام این عوامل باعث شد که این بار قیام از جنوب ایتالیا شروع شود در این قیام سه مرحله را

پیدایش قیام

یکدیگر تشخیص داد:

- ۱- دوره آغاز و پیدایش قیام.
- ۲- دوره توسعه و اعتلاء قیام.
- ۳- دوره انحطاط و شکست قیام.

پیدایش قیام ظاهراً بدین شکل صورت میگیرد که در شهر کاپو Capoue گلا دیاتورها های یک مؤسسه معروف، با یکدیگر تبهائی کرده و تصمیم بفرار و شروع قیام میگیرند ولی از میان آنها فقط ۷۰ تا ۷۴ نفر موفق بفرار میشوند. این غلامان فراری، پس از آنکه در ضمن راه موفق بتحصیل اسلحه کافی میشوند، بکوهستان

(۱) - منابع تاریخی اصلی این قسمت عبارتند از تاریخ آیین کتاب اول و آثار پلوتسارک، سرگذشت کراسوس و همچنین تاریخ بیت لیو.

غلامان منجر شد زیرا آتیه نیون چند زخم برداشت و از اسب فرو افتاد و ارتش غلامان بکمان اینک فرمانده وی کشته شده است روحیه خود را از دست داد و روی بهزیمت نهاد و بقلعه تریوکالا پناه برد. طبق نوشته دیودورد این نبرد ۲۰۰۰ تن از قیام کنندگان بهلاکت رسیدند. ولی برخلاف انتظار، فرمانده رومی از این ضعف روحی قیام کنندگان استفاده نکرد و مدت ۹ روز بهیچ کاری دست نزد و هنگامیکه پس از ۹ روز حمله را آغاز کرد، قیام کنندگان خود را آماده ساخته بودند و با یک حمله ناگهانی ارتش روم را بکلی منهزم و متواری ساختند. لو کولوس معزول شد و برای محاکمه بروم فراخوانده شد. کمی پس از او فرمانده دیگری بنام سرویلیوس Servilius برای سرکوبی قیام کنندگان به سیسیل فرستاده شد ولی او نیز بر جرئت تر از سلف خویش نبود و بفاصله زیادی، دور از قیام کنندگان مقرر گردید و ماههای طولانی باین ترتیب از دور با آنها مینگریست و بکار آنها کاری نداشت. در این ضمن سالویوس با آرامش خاطر از جهان در گذشت و آتیه نیون که خود را از معرکه نجات داده و زخمهای وی بهبودی یافته بود بجای وی بریاست برگزیده شد. سرانجام آتیه نیون بر سرویلیوس حمله برد و او را بکلی مغلوب و فراری ساخت و در نتیجه، وی نیز برای دادرسی به روم فراخوانده شد.

بالاخره در ابتدای سال ۱۰۱ ق.م فرمانده دیگری بنام آکویلیوس Aquilius مأمور سرکوبی قیام شد. در نتیجه، جنگی میان وی و آتیه نیون روی داد که در ضمن آن آتیه نیون کشته شد و قیام کنندگان فراری گردیده به تریوکالا پناه بردند و شخص دیگری را بنام ساتیروس Satyrus بفرماندهی انتخاب کردند. ولی آکویلیوس دیگر مجال با آنها نداد و بلافاصله قلعه را محاصره کرده و تسخیر نمود و بقیه قیام کنندگان را برای مجازات به رم فرستاد.

دیودور می نویسد « این غلامان محکوم شدند که در بازیهای عمومی با حیوانات درنده بجنگند. لیکن این غلامان زندگی خود را بصورت درخشان تری پایان دادند، بدین ترتیب که از جنگ با سباع، سر باز زدند و بجای آن هر یک، دیگری را با کارد کشت و ساتیروس آخرین نفری بود که خویشتن را کشت و جسد وی بروی جسد بارانش سرنگون شد ».

علت ظاهری این شکست
چنانچه دیده میشود از یک

طرف عدم آمادگی و تربیت جنگی و نظامی کافی و فقدان کادر ارتشی آزموده ای مانند ارتش رم میباشد و از طرف دیگر، عدم اتخاذ تاکتیک تعرضی و حمله بسوی شهر رم و غافلگیر کردن آن در همان ابتدای کار است. این قیام کنندگان نیز مانند مردان قیام نخستین به سیسیل اکتفا میکنند و آنقدر در آنجا منتظر می ایستند تا رم

به عنوان گلا دیاتور فروخته شده است (۳). غلو و اعراف در باره نقش اسپارتا کوس در جریان قیام بعدی رسیده که در نظر اغلب مورخین و مردمان عادی، جریان قیام با شخصیت اسپارتا کوس آمیخته و یکی شده، قسمی که این قیام معمولاً بنام اسپارتا کوس نامیده میشود. در صورتیکه صرف نظر از اینکه یک چنین جنبش بزرگ اجتماعی ممکن نیست صرفاً مربوط باراده یک نفر باشد و حتماً دارای ریشه های عمیق اجتماعی باید باشد و شخصیتها فقط میتوانند در رهبری جریان کم و بیش مؤثر باشند؛ حتی اگر بخواهیم از نظر رهبری نیز قضاوت کنیم، لا اقل طبق نوشته های همین مورخین رومی نیز اسپارتا کوس یگانه رهبر جریان نبوده و دوش بدوش او رهبران دیگری مانند کریسیوس Crixius و او نومائوس oenomaüs نیز وجود داشته اند. از گفتار مورخین فوق برمیآید که فرماندهی جریان چه از لحاظ نظامی و چه از نظر اجتماعی بدست یک نفر نبوده بلکه مشترکاً بعهده سه نفر (اسپارتا کوس - کریسیوس و او نومائوس) بوده که شاید یک کمیته یا مرکز فرماندهی را تشکیل میداده اند. بهرحال از لحاظ فرماندهی، میان آنها برتری وجود نداشته است. بهمین مناسبت مورخین رومی با وجود تمایل خویش نمیتوانند عنوان شاهی را بنحوی که در قیام های پیشین بکار برده اند در مورد اسپارتا کوس نیز استعمال کنند. همین امر میتواند فریته ای باشد که انتساب مقام شاهی در مورد قیام های گذشته نیز برخلاف واقع بوده است. اما تمایل دیگر مورخین رومی به اتفاقی و خودرو و غیر تشکیلاتی نشان دادن این قیام نیز بهین اندازه بی پایه است. قرائن زیادی نشان میدهد که نه تنها این قیام، دارای سابقه و مقدمات نسبتاً منتهی بوده بلکه علاادامه و دنباله قیام های پیشین بوده و با آن پیوستگی داشته و از تجریبات آن برخوردار بوده است. مهمترین این قرائن چنین است:

- ۱- وسعت و عظمت ارتش قیام کنندگان که بنا بر نوشته آیین از ۷۰ هزار نفر متجاوز بوده است
- ۲- روشها و تدابیر نظامی ماهرانه ای که بکار برده اند و دال بر سوابق مبارزه جو با نه قیام کنندگان میباشد.
- ۳- بکار بردن تاکتیک ایجاد مرکز مقاومت، عیناً بهمان طریقی که در دومین قیام، معمول بوده است و این امر نشان میدهد که این قیام از لحاظ کلی دنباله همان قیام است و شاید بازماندگان قیام سیسیل، هنوز در این قیام وجود داشته یا شرکت کرده اند زیرا فاصله میان دو قیام ۲۵ سال از عمر طبیعی یک انسان کمتر است.
- ۴- در این قیام یک تقیصه بزرگ قیام های گذشته وجود ندارد؛ یعنی قیام کنندگان اخیر مانند پیشینان دامنه قیام را محدود بیک ناحیه معین نمیکند و بر تاسر کشور رم وسعت میدهند؛ حتی تصمیم به حمله به شهر روم و سرنگون ساختن حکومت رومی نیز میگیرند.

(۲) آثار ارانوسن و سیسیلیوس دانته

و زو و Vesuve رفته و در آنجا مرکز مقاومت مستحکمی برای خود تهیه می بینند و سایر غلامان را تشویق می کنند که با ایشان به پیوندند. بر اثر این تبلیغات، عده ای از غلامان و دهقانان بی چیز و زحمتکشان نواحی اطراف با آنها می پیوندند و قدرت آنها زیادتر میشود. فرماندار رومی ناحیه آپولی Apulie بنام پولشر Pulcher با سه هزار سرباز، تصمیم به قلع و قمع آنها میگیرد و مرکز مقاومت آنها را بستنی محاصره میکند.

قیام کنندگان، ابتکار نظامی شگفت انگیزی بروز میدهند بدین ترتیب که از شاخه های مو، زنجیر بلندی فراهم آورده و در تاریکی شب بمدد حلقه های نا پایدار این زنجیر از بر تگاه فرود آمده از پشت سر بر اردوی دشمن شبیخون میزنند و با عده بسیار کمی، نفرات فراوان دشمن را و متواری میسازند و اسلحه آنها را بچنگ میاورند. بیکلی مقلوب در اثر این موفقیت بی نظیر تمام غلامان و زحمتکشان نواحی اطراف، اطمینان قلب یافته و بسوی قیام کنندگان میشتابند و قیام کنندگان ارتشی شامل ده هزار تن تشکیل میدهند. علاوه بر این کوه نشینان ناحیه لوکانی Lucanie نیز که سابقاً به راهزنی اشتغال داشتند، به قیام کنندگان میگریند و از این هنگام نیروی قیام کنندگان بعدی میرسد که بتسخیر شهرها و لشکر کشی های نیرومند میپردازند یعنی دوران پیدایش قیام، پایان می یابد و مرحله توسعه قیام آغاز میشود.

در مورد این قیام نیز مانند **مشخصات عمومی قیام** قیام های پیشین بلکه بیشتر از آن، تمایل مورخین رومی در این است که آنرا ابتدا بساکن و وابسته بشخصیتها جلوه دهند. در این باره بعدی غلو کرده اند که گردش این قیام را تنها در حول محور شخصی بنام اسپارتا کوس نشان داده اند. البته در این نکته حرفی نیست که اسپارتا کوس، شخصیت برجسته ای بوده و در رهبری قیام، سهم مؤثر و مهمی داشته است ولی آنطور که مورخین رومی و مخصوصاً پلو تارک Plutarque جلوه گر ساخته اند، نه تنها ایجاد قیام ناشی از شخص او نبوده بلکه حتی یگانه گرداننده و محرک قیام نیز نبوده است.

در باره هویت اسپارتا کوس Spartacus میان مورخین رومی کم و بیش اختلاف هست. طبق نوشته آیین Appien ابتدا اسیر جنگی بوده و سپس به تاجر گلا دیاتورها فروخته شده است (۱) پلو تارک ظاهر او را بیشتر شبیه به یونانیان و مردمان متمدن می یابد و کمتر شباهتی با مردمان قبایل وحشی در او مشاهده میکند (۲). از نوشته های سایر مورخین رومی برمیآید که از قبایل چوپان ساکن تراکیه بوده و سپس اسیر جنگی گردیده و بقلامی فروخته شده آنگاه فرار کرده و پس از باز یافتن، در لشکرهای کمکی ارتش رم بر بازی اشتغال داشته سپس با زهم از لشکر فرار کرده و بر اهزنی مشغول شده و بالاخره پس از دستگیری

(۱) تاریخ آیین کتاب اول - فصل ۱۴ ص ۱۱۶ (۲) - آثار پلو تارک داستان کراسوس ص ۴ -

بلاخره ژرمن ها از همه کمتر بوده اند .
۲ - فرماندهان فوق، از نژادهای مختلف بوده اند
اسپارتا کوس نیمه شرقی، نیمه یونانی و کریکیوس
اهل گل بوده است . اما در مورد او نوماتوس، نژاد او
میان گل و ژرمن مشکوک است .

۳- این نکته که کوه نشینان لوکسانی را یکجا
تشکیل دهنده واحد های اکتشافی قرار داده اند نیز
مؤید این امر است که در تشکیل واحدهای نظامی
و جدت قومی و نژادی، یکی از مبانی بوده است .

نکته کاملاً قابل توجه اینست
نخستین لشکر کشی - که قیام کنندگان اهمیت
های قیام کنندگان فوق العاده ای برای قدرت
نظامی خویش قائل بوده و

درست متوجه بوده اند که بدون يك ارتش کاملاً مجهز
و تربیت یافته ای امکان مبارزه برای آنها موجود
نیست . همین مناسبت با وجود افزایش سریع افراد خود
و آزدیاد فوق العاده طرفداران و پیروان قیام، تاهنگامی
که نیروی نظامی خویش را از هر جهت آماده نساخته
اند، از مرکز مقاومت کوهستانی خویش فرود نیایند
و فقط هنگامیکه خود را دارای نیروی نظامی برجسته
ای که در خور بیکار با ارتش رومی باشد، می یابند، آنگاه
شروع بعملیات لشکر کشی و تصرف شهر ها و توسعه
دامنه اراضی تحت تصرف خویش، می کنند . اولین اراضی
که بدست قیام کنندگان میافتد دهستانها و شهرهای
روستائی ناحیه کامپانی است .

اولین شهر مهمی که بتصرف آنها در آمد شهر نول
Nole در نزدیکی ناپل Naples بود . چنین بنظر می -
آید که هدف آنها توسعه قلمرو خود، در سراسر کامپانی
بوده است .

بهر حال حکومت رم که تازه متوجه وخامت امر
شده بود، نیروئی تحت فرماندهی واری نیوس گلایر
Varinius Glaber بسوی آنها فرستاد . در برابر
نیروی رومی، اختلاف نظری از لحاظ تاکتیک میان رهبران
قیام رخ داد . جناح گل و ژرمن که رهبران آن کریکیوس
و او نوماتوس بودند معتقد بود که نباید بدشمن فرصت
تدارک و آمادگی داد و بلافاصله باید بر او حمله کرد
و کارش را ساخت .

جناح یونانی ها و شرقی ها برهبری اسپارتا کوس
معتقد بود که هنوز قوای کافی برای مقابله با دشمن
موجود نیست، بنا بر این، باید بکوهستان باز گشت و خود
را بیش از پیش آماده ساخت .

بلاخره جناح دوم تسلیم نظریات جناح اول گردید
و قوای تحت فرماندهی کریکیوس و او نوماتوس به
حمله بقوای رومی پرداخت، ولی نتیجه آن شکست کامل
و قطعی لشکر او نوماتوس بود که در هنگام جنگ، خود
او نیز کشته شد . بقیه لشکرهای قیام کنندگان بسرعت
بسوی کوهستان عقب نشستند . در این موقع فرمانده

بنا بر این بخوبی مشاهده میشود که این قیام از
اغلب جنبه های مثبت قیام های پیشین، استفاده میکند
در حالیکه جنبه های منفی آنها را کشف کرده و طرد
میسازد و در راه توسعه قیام، از اسلاف خود قدم را بسیار
فراتر میگذارد . و چنین امری بجز اینکه سابقه مبارزه -
ای و آمادگی تشکیلاتی برای آن فرض کنیم، قابل قبول
نیست .

آنچه قبل از هر چیز، منظره
کلی این قیام را مشخص می
سازد طرز ترکیب عناصر
مشکله آنست . در میان قیام

سازمان نظامی قیام

کنندگان از یکسو عناصر گل و ژرمن دیده میشد که
رهبران آنها کریکیوس و او نوماتوس بودند
و از سوی دیگر عناصر یونانی و شرقی مانند مصریها و
کارتازیها و اهالی آسیای صغیر و سوریه و غیره که رهبر
آنها اسپارتا کوس بود . همانطور که قبلاً توضیح دادیم
روحیه دسته اول بیشتر با کارزار و دلاوری و زور -
آزمایی تناسب داشت؛ در صورتیکه دسته دوم بیشتر
طرفدار حزم و احتیاط و تدبیر بود . این اختلاف نژادی
و قومی و روحیه ای، از همان ابتدای قیام آشکار بوده
و در جریان آن چندین بار بشدت تظاهر نموده است .
از این رو میتوان حدس زد که شاید این دسته های
مختلف از لحاظ سازمان نیز از یکدیگر جدا بوده و
هر کدام واحد مخصوصی از سازمان قیام کنندگان را
تشکیل میداده اند .

بهر حال آنچه مسلم است اینست که بمجرد اینکه
عده قیام کنندگان توسعه می پذیرد، فوراً سازمان نظامی
منظمی برای خود ترتیب میدهند . بدین شرح که تمام
افراد قیام کنندگان به سه لشکر تقسیم میشوند که هر یک
از این لشکرها تحت فرماندهی یکی از سه نفر پیش -
گفته قرار میگیرد و هنگامیکه کوه نشینان لوکسانی به
قیام می پیوندند، وظیفه واحد های اکتشاف را به عهده
آنها میگذارند .

ممکن است احتمال داد که لشکر فوق، بترتیب از
هر یک از اقوام گل و ژرمن و شرقیها تشکیل شده باشد
بدین شکل که يك لشکر از غلامان اهل گل، تحت فرماندهی
کریکیوس يك لشکر از یونانیها و شرقیها تحت
فرماندهی اسپارتا کوس و يك لشکر از ژرمنها بفرماندهی
او نوماتوس . البته هیچگونه مدرک تاریخی برای
اثبات این امر موجود نیست ولی قرائنی موجود است
که این احتمال را تا حدودی تأیید میکند؛ بقرار زیر:

۱- عده هر یک از این لشکرها با فراوانی غلامان
هر یک از اقوام فوق تناسب دارد مثلاً لشکر تحت
فرماندهی اسپارتا کوس در حدود ۱۵ هزار نفر و لشکر
کریکیوس ۱۰ هزار نفر و لشکر او نوماتوس ۳ هزار
نفر بوده و این درست متناسب است با اینکه غلامان
یونانی و شرقی از همه زیاد تر و گل ها کمتر از آنها و

این مرکز دودسته قوا در امتداد ایالت کالا بر بسوی تنگه مسین پیش رفته و شهرهای مهم کرو تون Crotone و کوسنزا Cosenza را متصرف گردیدند. بدین ترتیب در این مرحله، سراسر مهم ترین ایالات جنوب و جنوب غربی ایتالیا یعنی کامپانی، لوکانی و کالا بر تحت استیلای قیام کنندگان درآمد و عده ارتش قیام کنندگان به ۷۰ هزار تن رسید که ۳۰ هزار تحت فرماندهی کریکسیوس و ۴۰ هزار به فرماندهی اسپار تاگوس بوده است.

روش و رفتار روش اجتماعی قیام کنندگان را میتوان بدو مرحله کاملاً اجتماعی قیام کنندگان متفاوت تقسیم کرد: مرحله

اول که در حقیقت حالت پیدایش و پرورش قیام بوده و هدف آن ایجاد جنبش در میان توده های غلامان و جلب آنها بسوی قیام و استقرار قیام بوده و تا هنگام تصرف متابونت یعنی قبل از تسخیر تور یوم ادامه داشته و مرحله دوم که آغاز ساختمان اجتماعی قیام و مستقر گردیدن آن بصورت قدرت اجتماعی است و از هنگام تسخیر تور یوم و تعیین آن بعنوان مرکز سیاسی و فرماندهی قیام آغاز میگردد. روش اجتماعی قیام کنندگان در مرحله اول بتناسب هدف آن عبارت بوده است از ویران ساختن سیستم اجتماع رمی و بیدار ساختن طبقه غلام. قیام کنندگان در هر شهر که راه می یافتند ابتدا از ندانها رامی شکافتند و بندبها و غلامان را آزاد می ساختند. آنگاه از این افراد، اطلاعات دقیقی راجع بمالکین و ثروتمندان شهر و محل زندگی و ذخائر آنها بدست می آوردند و سپس از روی این اطلاعات، بانظم و دقت خاصی بنا بود ساختن ثروتمندان و ضبط اموال آنها می پرداختند. در بعضی شهرها این کشتار و سلب مالکیت بسرحد افراط میرسید. میتوان گفت این افراط، حتی برخلاف میل رهبران قیام نیز بوده و بیشتر ناشی از احساسات گداخته خود غلامان و زجر کشیدگان بوده است. مثلاً در شهر نول مطابق گفتار سالوست، کشتار بعدی میرسد که رهبران قیام تا چار میشوند کسی را به بیرون شهر بفرستند تا با عجله وارد شهر شود و خبر رسیدن ارتش رم را بدروغ با اطلاع افراد برساند و تنها بدین وسیله میتوانند از افراط جلوگیری کنند. ولی این خود دلیل بر اینست که رهبران قیام، اصولاً با این افراط ها مخالف بوده اند.

در مرحله دوم فرماندهی قیام کنندگان بصورت یک نیروی دولتی و حکومتی که موظف بحفظ نظم اجتماع است جلوه گرمیشود. طبق گفتار سالوست علاوه بر اینکه مقدمات تشکیل یک دولت و حکومت نوین و عادل که سعادت همگان را تا مین سازد فراهم میگردد و تبلیغات برای آن در سراسر ایتالیا منتشر میشود، روش قیام کنندگان نسبت باهالی شهرها و بازرگانان نیز تغییر میکند. در این مرحله از ورود سپاهیان شهرها و غارت آنها جدا ممانعت بعمل میآید و خارج از شهر برای آنها اردوگاهی ترتیب داده میشود و به بازرگانان

رمی پیش دستی کرده و بسرعت راه عقب نشینی آنها را قطع و قیام کنندگان را در زمین تنگنایی که تمام ارتفاعات اطراف آنرا قبلاً اشغال کرده بود بمحاصره در آورد در این لحظه تصور میرفت که زندگی قیام، پایان یافته و سر نوشت وی معلوم است. ولی یک ایشکار جنگی قیام کنندگان وضع را بکلی دیگرگون ساخت. بدین ترتیب که شبانگاه اجساد کشتگان را بصورتی شبیه سر بازان، در برابر خیمه های خود قرار دادند و تمام اسلحه های لازم را بر آنها پوشانده و آتش های فراوانی در اطراف بر افروختند تا نشان دهند که مشغول آمادگی خود برای کارزار میباشند و بدین شکل، سپاه رمی را غافلگیر ساخته و در تاریکی شب از معبر پاریکی تمام قوای خویش را عبور داده و دشمن را بمحاصره اجساد مردگان خویش مشغول گذاشتند.

در اینجا قیام کنندگان تا کتیک اولی خود را که عقب نشینی بکوهستان بود ترک گفته و بسوی سواحل جنوب غربی سرازیر و در امتداد کرانه پراکنده شده و شهرها و روستاها را مورد حمله قرار دادند. شاید هدف آنها همانطوریکه بعداً عمل کردند این بود که در امتداد کامپانی و کالا بر تا تنگه مسین Messine پیش رفته به سیسیل نزدیک شوند. بهر حال کالا بر بمجرد آگاهی از فرار قیام کنندگان بدون اینکه فرصت را از دست بگذارد بتعقیب آنها پرداخت، قسمتی از قوای خود را بفرماندهی معاون خود کوسینیوس Cossinius به سوی ناحیه سالین Saline که بمناسبت حمام های دریائی، آماشگاه ثروتمندان بود وعده معدودی از قیام کنندگان بآن ناحیه حمله برده بودند، فرستاد و قسمت اعظم را با خود برای مقابله با عده قوای قیام کنندگان که بسرکردگی اسپار تاگوس و کریکسیوس بود بسوی جنوب برد. در این مورد نیز با یک ایشکار نظامی برجسته قیام کنندگان مواجه میشویم؛ بدین ترتیب که عده ای از برجسته ترین افراد آنها تحت فرمان شخص اسپار تاگوس از راه صخره های ساحلی پیاده بدون آذوقه و مهمات با سرعت باور نکردنی در چند ساعت، ۱۲ میل فاصله میان اردوی محاصره شده خود و سالین را طی کرده بطور غافلگیر بر قوای کوسی نیوس حمله برده و او را آناً مغلوب و فراری کرده سپس با سرهتی نظیر اولین بار بازگشته با کمک اسلحه هایی که بدست آورده بودند از پشت سر بر قوای گلابر حمله برده او را بکلی مغلوب و منکوب ساختند.

پس از این پیروزی درخشان، دیگر راه برای پیشروی و توسعه قیام باز بود. قیام کنندگان بدون مانع سراسر ایالات کامپانی و لوکانی را پیسوده تا بندر متاپونت Metaponte در گوشه شمالی خلیج تارانت پیش رفته ایسن بندر را بتصرف در آوردند. پس از آن در امتداد سواحل این خلیج بسوی جنوب غربی پیشروی کرده و شهر مهم تور یوم Thurium را در گوشه غربی آن تسخیر کرده و آنرا مرکز فرماندهی و مقر سیاسی خویش قرار دادند سپس از

رابسوی سواحل جنوب بمنظور ارتباط و تکان دادن غلامان سیسیل فرض کرد تا با کمک آنها بتوانند هدف های بعدی خود را انجام دهند.

۴- همچنین ممکن است لشکر کشتی سر تاساری اسپارتا کوس را بمنظور بیدار ساختن غلامان سراسر ایتالیا تصور کرد. قرائن دیگری نیز موجود است که اسپارتا کوس برای بیدار ساختن حس قیام در میان طبقه غلام اهمیت فراوانی قائل بوده است.

۵- بالاخره ممکن است این لشکر کشتی سرتاسری اسپارتا کوس را چنانچه بطور مبهم از گفتار آیین بر میآید بمنظور ایجاد مرکز عملیات وسیعی در کل یعنی دور از دسترس حکومت رم تصور نمود.

البته هیچیک از این احتمالات قطعیت ندارد ولی در هر حال ادعای سالوست بعید بنظر میرسد.

توسعه قیام و لشکر کشی سرتاسری ایتالیای جنوبی تحت استیلای قیام کنندگان در میآید

حکومت رم و سنا بستنی متوحش گردیده از وخامت امر باخبر میشود و بدو کنسول جدید بنام ژلیوس Gellius و لنتولوس Lentulus یکبارہ مأموریت میدهد که بهمراهی هم، با ارتش کافی به نبرد با قیام کنندگان پردازند. سپاه رم با ارتش قیام کنندگان در دامنه های جبال آبنن مواجه میگرددند. در اینجا بر اثر اختلاف نظری که قبلاً شرح داده شد قیام کنندگان به دو قسمت میشوند، ۳۰ هزار تن تحت فرماندهی کریکیوسوس تصمیم میگیرند بارتش رم حمله کرده او را مغلوب ساخته بسوی رم شتافته حکومت رم را براندازند و مابقی قیام کنندگان بفرماندهی اسپارتا کوس مصمم میشوند که سرتاسر ایتالیا را تا آلپ بپه بپند. نیروهای رمی نیز بدو قسمت میشود قسمت تحت فرماندهی ژلیوس مأمور نبرد و جلوگیری از کریکیوسوس میشود قسمت لنتولوس مأمور تعقیب اسپارتا کوس میگردد. ارتش ژلیوس در اولین مصاف با کریکیوسوس چنان خرد و منهزم می شود که بکلی فراری میگردد. در اینجا کریکیوسوس مرتکب اشتباه جبران نشدنی میشود، یعنی بجای اینکه دشمن فراری را تعقیب و بکلی مضحل سازد بخیال اینکه کار او ساخته شده است مشغول بزم و باده گساری میشود و بدشمن فراری اجازه میدهد که قوای خود را گرد آورده خود را آماده کند و صحبگاهان بنا بگهان بروی حمله برد. در هنگام این حمله قوای کریکیوسوس که هنوز مست از باده دوشین بود چنان غافلگیر میشود که کاملاً نا بود میگردد و خود کریکیوسوس نیز کشته میشود. عده کمی از قوای وی به اسپارتا کوس می پیوندند و خبر نا گوار را بوی اطلاع میدهند. در این هنگام وضع اسپارتا کوس بسیار دشوار و خطرناک میشود زیرا از یکسو نیروهای لنتولوس از وی پیش افتاده و راه جلو وی را سد کرده بود و از طرف دیگر در پشت سر، قوای ژلیوس بسوی او میشتافت. اسپارتا کوس در

تضمین میدهند تا با کالا های خویش باردوی سپاهیان بروند و کالا های خود را عرضه داشته بفروش رسانند. بدین ترتیب بازار تجارت در اردوگاه قیام کنندگان رواج میگیرد و کار بجائی میرسد که فرمانی دایر به - ممنوع بودن فلزات قیمتی برای سپاهیان صادر میشود. بنا بر این بخواهی دیده میشود که منظور قیام کنندگان بر افکندن رژیم مالکیت خصوصی و اقتصاد تجاری نبوده بلکه بدوام و بقای آن نیز کمک میکردند و منظور آنها فقط از میان برداشتن رژیم غلامی بوده است یعنی برگرداندن اجتماع به مراحل اولیه تکامل خویش یعنی هنگامیکه هنوز در اجتماع تولید کوچک و ملکیت کوچک فردی و اقتصاد تجاری محدود حکمفرما بوده است.

هدف اجتماعی یکی از تار یکتترین و مبهم ترین جنبه های قیام همین موضوع است.

مطابق نوشته سالوست از لحاظ هدف سیاسی لشکر کشیها میان دسته های مختلف قیام کنندگان اختلاف وجود داشته است. گل ها و ژرمن ها تحت رهبری کریکیوسوس طرف دار حمله مستقیم بسوی رم و از میان برداشتن حکومت امپراطوری رم و تأسیس حکومت آزاد و برادرانه جدیدی بوده است در صورتیکه شرقیها بر رهبری اسپارتا کوس از جنگ با دولت رم بیم داشتند و غلبه بر آنها دشوار می پنداشتند عقیده آنها این بود که باید از فرصت و آزادی حاصله استفاده کرده بنحوی از کشور رم خارج گشت و هر یک بکشور خود باز گردید. سالوست اضافه میکند که این گروه ابتدا میخواستند بوسیله سازش و معامله با راهزنان دریایی سیسیلی و بوسیله کشتی های آنها به کشورهای خود باز گردند ولی چون این امکان بر اثر توقع مبالغ هنگفت از طرف راهزنان فوق میسر نگردید نقشه خود را تغییر داده و تصمیم گرفتند سراسر ایتالیا را بسوی شمال بپیموده از آلپ در گذشته از راه اروپای مرکزی به کشورهای خود باز گردند.

قرائنی که این اظهارات سالوست را تأیید میکند یکی جهت اولیه قیام کنندگان است که بجای اینکه بسوی رم پیش روند بطرف سواحل جنوبی نزدیک میشوند و دیگر لشکر کشتی بعدی اسپارتا کوس سراسر شبه جزیره ایتالیا تا سواحل رودخانه پونو Pōno است. اما این قرائن هیچکدام مسلم نیست زیرا:

۱- تأسیس دولت آزاد قیام که خود سالوست آنها اظهار داشته، مؤید این امر است که منظور اسپارتا کوس و سایر رهبران قیام بالاتر از این بوده که بفرار بکشو خود اکتفا کنند.

۲- قیام کنندگان پس از رسیدن بآلپ برخلاف ادعای سالوست از آن عبور نمیکنند بلکه برعکس بسوی داخل ایتالیا باز میگرددند و بقصد حمله بسوی شهر رم رومیآورند.

۳- ممکن است نزدیک شدن اولی قیام کنندگان

و خود را آماده ساخته قوای کافی و مجهز بسر پرستی کراسوس Crassus سردار معروف رمی بجلوی اسپارتا کوس فرستاد و قوای کمکی نیز در تکمیل آن گسیل داشت. کراسوس از فرصت استفاده کرده و قبل از اینکه اسپارتا کوس متوجه شود قوای او را محاصره کرد. در اینجا اسپارتا کوس حس کرد که رخوت و سستی و ترس در سپاهیان وی راه یافته و قبل از کارزار سخنرانی آتشینی برای آنها ایراد داشت. حتی برای اینکه آینده خود را مجسم به بینند دستور داد یکی از اسرار را در جلو چشم آنها بصلیب بکشند. اما گویا هیچیک از این تدابیر، مفید واقع نشد و ضعف و ترس را از سپاهیان وی دور نساخت. علت این رخوت و سستی را میتوان یا:

- ۱- در اثر لشکر کشی های ممتد و خسته کننده چند ماهه دانست و یا:
- ۲- در نتیجه نفوذ پول و ثروتی که در اثر غارت بدست سپاهیان افتاده بود و زندگی راحت و عیش و نوشی که در سالهای قیام بآن خو گرفته بودند تصور کرد. بهر صورت این ضعف و سستی وجود داشت شاید علت اصلی خطاهائی که ما به اسپارتا کوس نسبت میدهیم مانند حمله نبردن به رم و غیره، آگاهی وی از همین ضعف و فتور سپاهیان خود بوده است. بهر حال جنگ شدیدی روی داد ولی با وجود دلآوری های بیمانه اسپارتا کوس در نتیجه سستی و رخوت سپاهیان وی، قیام کنندگان مغلوب شدند. خود اسپارتا کوس در میدان کشته شد و قیام غلامان برای همیشه خاموش گردید.

از سپاهیان اسپارتا کوس عده ای موفق بفرار شدند و بکوهستان گریخته تا مدتی براهزنی مشغول بودند ولی شش هزار تن که تسلیم دشمن شدند همه در چاهه میان کاپو تارم بصلیب کشیده شد ندر صورتیکه هنگام شکست ارتش اسپارتا کوس، هنوز شصت تن اسیر رمی زنده و سالم بودند و گزندى بآنها نرسیده بود.

این قیام با وجود آنکه بررسی عمومی نسبت بقیام های پیشین از لحاظ مبارزه و آگاهی طبقاتی برتری داشته، معینا نقائص

اساسی دارا بوده است.

جنبه های مثبت وی عبارت بوده است از:

- ۱- آگاهی بیشتر به دشمنی طبقاتی؛ چنانچه نمونه برجسته آن همان مجلسی است که برای گلادیاتور ساختن سیصد نفر از اشراف رم ترتیب داده شده است.
- ۲- مانند قیام های پیشین جنبه معلومی و راه کده نداشته و سراسر کشور رم را در بر گرفته و کلیه اجتماع رمی را تهدید میکرد است.
- ۳- ابتکار مبارزه ای بحدود شکفت انگیزی ترفنی یافته بوده است.

جنبه های منفی آن عبارت بوده است از:

- ۱- اختلاف روحیه و روش تاکتیکی میان قیام-

اینجا یکی از برجسته ترین تاکتیک های خود را بکار میبرد. بدین ترتیب که قسمت مختصری از قوای زبده خویش را برای سرگرم ساختن ژلیوس مأمور تماس با وی میکند و خود با عده قوای خویش بسوی لنتولوس حمله برده کار او را بکلی میسازد و سپس بسرعت بسوی ژلیوس بازگشته او را بطور قطعی نابود میکند.

اثرات این شکست بقدری شدید بوده که بکلی شیرازه حکومت رم را در هم میریزد. اسپارتا کوس عده زیادی منجمه سیصد تن از پاتریسین های رمی را اسیر میگیرد و لشکر کشی سرتاسری خود را بدون مانع و راداع ادامه میدهد. میتوان تصور کرد که اگر در همان موقع اسپارتا کوس به رم حمله میکرد تسخیر آن بسهولت انجام میدیرفت و امپراطوری رم با قیام غلامان پایان می یافت. ولی اسپارتا کوس این کار را نکرد و طبق نظر قبلی خود، حرکت بسوی شمال را ادامه داد. در مرزهای ایالات شمالی ایتالیا مانیوس Menlius فرماندار، بجلو گیری از وی دست زد ولی با سانی در هم شکسته شد. در نزدیکی شهر مدن Modene نیز کنسول سابق کاسیوس Cassius با وی روبرو شد ولی او نیز مغلوب گردید و کشته شد. بدین ترتیب اسپارتا کوس پیروز مندانه لشکر کشی سرتاسری خود را ادامه داد تا، بکرانه رود پورسید و همه جا اجتماع رمی را واژگون ساخته غلامان را آزاد کرده و بقیام دعوت می نمود. در این هنگام اسپارتا کوس بزرگترین انتقام خود را از اجتماع رمی گرفت، بدین ترتیب که در مجلس باشکوهی که بشادی روح همکار خود کریکیوس برپا نمود سیصد تن نجباء روم را که اسیر ساخته بود و ادا کرد که مانند گلادیاتورها در حضور غلامان بایکدیگر بجنگند و یکدیگر را بساره بساره سازند، ضربت از این کاری ترممکن نبود بر اجتماع رمی وارد ساخت؛ شاید منظور اسپارتا کوس این بوده که حس انتقام را در سپاهیان خود تحریک کند یا ترس و وحشتی را که از رمیها در دل آنها بوده بزداید. بهر حال پس از این تظاهر، اسپارتا کوس بجای آنکه طبق گفته سالوست از آلپ عبور کند بسوی رم باز گردید مثل اینکه تصمیم بتسخیر آن گرفته بود. اوضاع داخلی شهر بقدری آشفته بود که هیچکس حاضر نبود بفرمانداری شهر انتصاب شود. شاید اسپارتا کوس میتوانست حتی بدون جنگ هم شهر را تسخیر کند. ولی بهر حال، این کار را نکرد. علت آن معلوم نیست. شاید این بزرگترین اشتباه اسپارتا کوس بوده است. بهر حال از پهلوی شهر عبور کرده و بسوی سواحل جنوبی یعنی مراکز اولیه خود روی آورد. ممکن است تصور کرد منظور او بیدار ساختن غلامان سیسیل و واداشتن آنها بقیام بوده است. بهر حال مدتی در شبه جزیره کالابری قوای خود را نگاه داشت و مشغول مذاکره با اهالی سیسیل شد ولی کوشش وی بیهوده بود و آنها بهیچوجه حاضر بقیام نشدند. در این مدت، دولت رم فرصت کافی بدست آورد

های رمی جایگزین سازد. بنا بر این هیچ تغییر اساسی در اجتماع نپدید.

ایشان دو علت اساسی شکست قیامهای غلامان.

گرچه ظاهراً قیام های

غلامان بشکست قطعی منجر

شد و منتج بیک تحول اجتماعی

نگردید مگر اینها بطور غیر مستقیم نتایج و اثراتی داشته است.

از یکطرف بر اثر کم شدن غلامها در نتیجه جنگها و کشتارها و عوامل دیگر که کم و بیش از نتایج قیام -

های فوق بوده است روز بروز، جریان تغییر وضع طبقاتی غلامان و بهبودی زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان و بخصوص

وابستگی آنها بر زمین بیشتر میشود. در قرون اولیه میلادی عده فراوانی از غلامان از حالت غلامی درآمده

بیکس از طبقات سه گانه زیر تبدیل میشوند: ۱- آزاد شدگان ۲- سرفهای گلب. Serf de la Glebe که شبیه

سرف های قرون وسطی بوده است ۳- کلن ها Colon که کشاورزان آزادی بوده اند که در زمین های اربابی

کار کرده و سهمی از محصول بار باب میداده اند از طرف دیگر، قیام غلامان اگر بطور مثبت سرکوب

میگردد بصورت منفی و عرفانی در جنبش مسیحیت تظاهر میکنند و سرانجام، عامل مهمی در تحول اجتماع رمی به

اجتماع فئودال میشود. پایان. آبان - دی ۱۳۲۷

کنندگان که وحدت عملیات را تا حدودی از آن میگرفته است.

۲- تزلزل و تردید در بعضی موارد وضعف و سستی در بعضی موارد دیگر.

۳- عدم آمادگی و مهارت کامل در فنون نظامی و جنگی.

علل اساسی شکست اما علل اصلی شکست قیام همان تمایز قهرانی قیام -

قیام های غلامان کنندگان بوده است. قیام کنندگان نقص اصلی اجتماع رمی را که تحول ملکیت

خصوصی و توسعه اقتصاد تجاری بوده، درک نمیگرددند و میخواستند بر همان پایه اقتصادی، اجتماعی بنا کنند که

سازمان اجتماعی آن فاقد نقائص جامعه رمی باشد و این چیزی بود که امکان نداشت.

علت دیگر عقب افتادگی قیام، این بود که جنبش غلامان پایه خود را بر عناصر مولد و سازمان

تولیدی، مستقر نساخته بود بلکه مبنای آن ایجاد یک طبقه فرمانروای جدیدی بود که درست بهمان اندازه

پاتریسین های رمی از کار تولیدی کناره گیری کرده و فن جنگی و نظامی را پیشه خود ساخته بود. جنبش

غلامان در صورت موفقیت کامل فقط میتواند یکمده از غلامان را که مولدترین و زحمتکش ترین طبقه مولد

قدیمی بودند، بصورت یک طبقه ممتاز غیر مولد جدید تغییر شکل داده و بجای طبقه ممتاز و غیر مولد پاتریسین

xalvat.com

تصحیح :

در ضمن مقاله فوق اشتباه چاپی فاحشی رویداده که متمنی است تصحیح فرمائید : در صفحه ۱۳ ستون ۲ سطر ۷ و ۶ این قسمت : « سومین قیام غلامان یا برد ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ (۷۳ تا ۷۱ ق. م) » که در ضمن متن آمده عنوان قسمت اخیر مقاله است که میبایستی با حروف درست چاپ شده باشد.

مانده بتن شکسته و اندوهگین بدل
 چون چشم هاش گوش خالی زهر خیر
 از جا نمیرود و گر از جای میرود
 و اماندگی او او را شده هنر
 نه باتنش سلامت و نه قوتش بطبع
 نز قوت دگر يك احتظه بهره ور
 پوسیده استخوان را ماند چو آتشی است
 کا و رانمانده جز خاکستری بسر
 خوبسته با خراب و خرابش در آرزو
 روز کمال او است خوابی بچشم تر
 شوئید بایدش همه اندام نا تمیز
 از سرش تا پیا از پای تا بسر
 بستر د باید از تن با خواب رفته اش
 هر ز خمد ار جا هر جای بی اثر
 تا تن نوی بگیرد از او بایدش برید
 هر عضو نادرست هر گونه کهنه پر
 باید بآب چشمه خود کردش آشنا
 باتنش ساز گار در جانش کار گس
 با دستکار دیگر این پیر مرده وار
 باید شود جوان باید شود دگر
 تیر ماه ۱۳۰۸

در سرزمین نیل عقابی است کان عقاب
 همچون شب سیاست از پای تا بسر
 چشمان او چنانکه فروزندگان بر آب
 منقار هاش خوف رفتار هاش شر
 توفنده ای شناور و ابری است تن گران
 در گشتگاه خود گشت آورد اگر
 و ندر که قرارش بر خاک داده تن
 سیلی است منجمد ناگه بر هگندر
 لکن چو افکنیدش پیری سوی شکست
 ماند ز چشم کور و ز گوش هاش کر
 پر هاشاند از تنش آن آسمان نورد
 بردازد او دل از امید هر ثمر
 یکجا تپیده باغم و غم نزدش برون
 می گوید از غمش بر سنک سخت سر
 تا آنکه جو جگانش زی چشمه ای برند
 آبش شفای هر فرتوت جانور
 و آن مام پیر را تن شویند و بسترند
 و ز نو جوان شود چونانکه پیشتر
 †
 ز اینگونه يك عقاب دگر نیز مانده پیر
 بگسسته از نپیب دل بسته بر مقرر

هنر و ادبیات

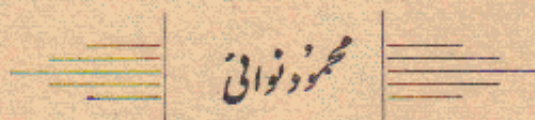
xalvat.com

از نظر پسیک آنالیز (۱)

ادبیات منحنی

و

ادبیات مترقی



دائماً با سمبلها سروکار دارند و آنها را مورد استفاده قرار میدهند بدون اینکه خودشان واقف باشند و بی آنکه خود از عهده تفسیر آنها برآیند مثلاً اگر شما برای زیست روی بخاری منزلتان مجسمه کوچکی را مابین دو گلدان که از آن بزرگتر باشند قرار دهید احساسات خوشبینی، خوشنودی، آرامش و نشاط را بر میانگیزد اگر مجسمه و گلدانها بیک اندازه باشند مجموعه آنها یکنواخت و کسل کننده می شود اگر مجسمه بزرگتر از گلدانها باشد تأثیر غم انگیزی در بیننده ایجاد می کند. سبک لومی پانزدهم از آن نظر طرب انگیز است که انتهای قوسهای آن متوجه بالاست بالعکس سبک لومی شانزدهم بعلا خطوط مستقیم خشک و بیروح است. اگر درست دقت کنیم متوجه میشویم که این خطوط بالبهای خندان (بالارفتن دواتها) بالبهای بی حرکت و یکنواخت (خط مستقیم) و با بالبهای محزون (پائین افتادن دواتها) مربوطند هر چه بالا رونده و صاعد باشد سبیل شادی، نیکبختی و زندگی است و هر چه پائین افتاده و نازل باشد نشانه عزای و مرگ است با کمی توجه می توان ارتباط پسیک آنالیتیک این مطلب را با توانایی یا ناتوانی جنسی ترها درک نمود.

اگر بدوره های ماقبل تاریخ مراجعه کنیم چنین بنظر میرسد که در نزد بشر اولیه هنرهای زیبا بیش از نطق و بیان بازندگی غریزی افراد نزدیک است زیرا هنر بخصوص بشکل سمبولیک تجلی مستقیم ضمیر نا بخود است. نقاشی که اساس و پایه مجسمه سازی و قلمکاری را تشکیل میدهد بطور قطع مقدم بر خط و کتابت که خود آن نیز سمبل جامعی است، میباشد پیش از آنکه اصول القابلی بوجود بیاید و محتملاً قبل از آنکه اساس بانی که متجاوز از چنددهه کلمه داشته باشد اختراع شود هنرمندان دوره های Aurignacien و Solutréen

برای اینکه بتوان بارزش بک نظریه جدید بی برد باید آن را در زمینه های نوی که با اصل آن ارتباطی ندارند بکار برد پسیک آنالیز علم ضمیر نا بخود (۲) است بنا براین باید منطقی بتوان آنرا در مورد کلیه تجلیات ضمیر نا بخود استعمال کرد و از آن برای تفسیر آنها و بی بردن از ظاهر بیاطن استفاده نمود مطالعه پسیک آنالیز با نشان میدهد که مکنونات ضمیر نا بخود برای اینکه بتوانند بضمیر بخود نفوذ و در آنجا تجلی و خودنمایی نمایند تغییر آرایش میدهند و برای آنکه نتوان ماهیت واقعی آنها را شناخت بصورت سمبلها (۳) جلوه گر می شوند.

در هنرهای زیبا نقش سمبلها نقش درجه اول است و اگر غیر از این بود چگونه ممکن میشد که در هنرهای تصویری چند خط و چند سایه روشن نشانه موجود زنده ای باشد که ما حتی بتوانیم جنبشها و پستی و بلندیهای بدن حیوان را درک کنیم؟ آری هنرمندان و هنرپیشگان

(۱) چون دیده شد که در بعضی جرائد پسیک آنالیز را روانشناسی تجلی ترجمه میکنند لذا متذکر میشوم که روانشناسی تجلی Psychologie Analytique یا پسیک آنالیز که در واقع روان شناسی تأثری P. Affective است خیلی اختلاف دارد این موضوع را متذکر می شوم که غرض از پسیک آنالیز تجزیه و تحلیل ضمیر نا بخود است.

(۲) روانشناسان فعالیت روانی بشر را بدو نوع تقسیم میکنند: فعالیتهای بخود که تحت تأثیر ضمیر بخود le Conscient انجام میگیرد و در آن توجه و اراده دخالت دارد نوع دوم فعالیتهایی هستند که ما از آنها خبریم و زیر فرمان ضمیر نا بخود یا L' inconscient قرار دارند مثلاً گردش خون، عمل تنفس، عمل گوارش بدون دخالت اراده و توجه ماصورت میگیرند. حافظه و قوه خیال نیز در قلمرو ضمیر نا بخود قرار دارند.

(۳) اگر برای نشان دادن، بیان کردن، مجسم نمودن چیزی بجای خود آن، علامت و آثاری بکار برند که بطور کنایه و استعاره آن چیز را نمایانند این علامت و آثار را سمبل Symbole می نامند

شما با اشخاصی مواجه می‌شوید که دارای حضور ذهن هستند و بداهتاً در حضور شما شعرهای بجا و گفتار بسوقمی را بصورت استعارات و کنایات در موارد مقتضی ذکر میکنند شما اگر بسیک آنالیز است نباشید فقط همین کنایات و استعارات را می‌بینید اما با کمک بسیک آنالیز می‌توانید با استفاده از تکنیک تسلسل افکار، علاقه یا گراهِت، تمایل یا تنفری را که بصورت این استعارات یا سمیلبها خود نمایی میکنند، بشناسید نظریه برگسون نیز غیر از این نیست: «هنرپیشه کمیک نا بخود است مثل اینکه او انگشتر ژیش (۳) را و ارو نه بکار میبرد زیرا برای خودش نامرئی و برای مردم مرئی است» و کمی بعد «هر خطا و حتی هر عمل ماهرانه‌ای که از هنرپیشه کمیک دیده شود ناشی از آنست که نامبرده نا دانسته، ژستی غیر ارادی بخود میگیرد و کلمه نا بخودی را ادا میکند» (از کتاب «خنده» تالیف برگسون) بسیک آنالیز همین نظریه را تکمیل میکند و توضیح میدهد که چگونه ضمیر نا بخود مصالِح کمیک را بوجود می‌آورد.

عمل تصعید نقش مهمی در ایجاد شاهکارهای هنری و ادبی دارد. اگر دانت (۴) بسوصال بئاتریکس (۵) میرسد هرگز در صدد این بر نیامد که عشق سوزان خود را با قلم بروی کاغذ بی‌آورد و تمایل جنسی خود را تصعید نمی‌کرد و شاهکاری نظیر «کمدی آسانی» را بوجود نمی‌آورد. سعدی و حافظ، خیام و مولوی نیز همین وضعیت را دارند همه کسانی که توانسته اند در رشته های هنری یا ادبی شاهکارهایی از خود بساقی گذارند در حقیقت خواسته اند غرائز اصلی سیراب نشده خود را بسوسله عالیتر و شریفتری ترضیه نمایند و در یارد کیپلینگ (۶) چه خوب حق مطلب را ادا میکنند: «اگر همه لبها بقدر کفایت از بوسه های آتشین بهره مند میشدند کمتر لبی برای آواز خواندن از هم گشوده می شد» بندرت ممکن است که در یک اجتماع هم روابط جنسی کاملاً آزاد باشد و هم در عین حال شاهکارهای هنری و ادبی بعد و فور بوجود آیند. در ادبیات نیز چنین است و حق با حافظ است که میگوید: بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود - اینهمه نول و غزل تعبیه در منقارش.

فروید در باره نوول کوچک گسراویدا تالیف W. Jenesen مطالعاتی بعمل آورده و از آن چنین نتیجه گرفته است که رویاهای شیرین شاعرانه بارویاهای واقعی اختلافی ندارند و مانند آنها قابل تفسیر میباشند.

(۴) چوبان افسانه ای لیدی که دارای انگشتری اسرار آمیز بود که بسوسله آن خود را نامرئی میساخت سرانجام بسدر ببار سلطان کندول راه یافت و بسفام صدارت عظمی رسید و پس از قتل او پادشاه شد
(۵) و (۶) دانت شاعر معروف ایتالیایی و Beatrix محبوبه اوست
(۶) رمان نویسنده و شاعر معروف انگلیسی

و بویژه دوره Magdalénien حیوانات اهلی، ماموتها، خرسها، اسبها را بقدری دقیق و کامل ترسیم میکردند که بهترین و زبردست ترین نقاشان زمان حاضر نمی توانند از آنها خرده بگیرند و نیز این حقیقت کاملاً واضح و آشکار است که اگر انسانهای اولیه می خواستند حیوانی را که با ترسیم مجسم میسازند با بیان خود بشناسانند بطور قطع گفته های آنها بسدقت تصاویرشان نبود.

بسیک آنالیز برای ما این مسئله را روشن میسازد که هنرهای ظریفه بقدری با دینا میسم مکاشفه ای و نا بخود بستگی دارند که اگر هنرمند بخواهد در خصوص شاهکار هنری خود بیانیشد و یا بمنطق و استدلال متوسل شود بدون شك قدرت خلاقه خود را از دست خواهد داد ما میدانیم که اگر یک بیمار روانی بعلت بیماری خود بی برد فوراً درمان خواهد شد همانگونه هم هنرمند اگر بکوشد که با قدرت منطق بوسوسه اسرار آمیزی که موجد شاهکار هنری او میشود واقف گردد از تصعید عناصر واپس زده جلو گیری بعمل آورده و استمداد و ذوق هنری را از خود سلب میکند مثل اینکه آناتول فرانس یک نفر بسیک آنالیز بوده است زیرا او با دقت هر چه تمامتر این حقیقت را بیان کرده است:

«هر چه اندیشه و فکر ترقی و پیشرفت کند بهمان نسبت هنر تنزل خواهد کرد در زمان ارسطو دیگر در یونان مجسمه ساز پیدا نمیشد هنرمندان و هنرپیشگان موجودات پستی هستند که میتوان آنها را بزنان آستن تشبیه کرد آنها فارغ میشوند و نوزادی را بوجود می آورند بدون اینکه خودشان از چگونگی آن با خبر باشند همانگونه که مادر آسبازی (۱) بطور طبیعی و احقانه آسبازی را بدنیآ آورد بر ا کسیتل (۲) نیز و نوس را بوجود آورد... یک شخص متفکر هرگز نمیتواند در زمینه های هنری شاهکار زیبا و با ارزشی بوجود یآورد.»

بسیک آنالیز کاملاً این گفته آناتول فرانس را تأیید میکند اما نباید هنرمندان و هنرپیشگان از اینکه آناتول فرانس آنان را «موجودات پست» خطاب میکند عصبانی شوند. گفته آناتول فرانس در مورد خود او هم صدق میکند ولی اگر بخواهم نظریه او را بسا بیان علمی توضیح دهیم باید بگوئیم: هنر در قلمرو ضمیر نا بخود قرار گرفته و ضمیر بخود حق تجاوز بآن را ندارد و اگر احیاناً چنین تجاوزی انجام بگیرد دیگر هنر وجود خارجی پیدا نخواهد کرد.

(۱) زن پریکلس که در زیبایی مشهور آفاق بود و منزلش محل دید و بازدید فلاسفه و نویسندگان بخصوص سقراط بود
(۲) مجسمه ساز معروف یونان قدیم که مجسمه نوس او معروف است.

پس غرض ما از بسیک آنالیز هنر عبارت از این است که در اثر مطالعه دقیق شاهکار ببینیم که علت پیدایش آن چه بوده است یعنی عبارت دیگر عوامل نا بخودی را که در پیدایش آن دخالت داشته اند بچنگ آوریم؛ از نظر روانشناسی تعمق در آثار يك نویسنده خیلی بیش از مطالعه شرح حال او ارزش دارد و بشناختن او کمک میکند ولی ناگفته نماند که برای تفسیر صحیح این آثار آشنایی با تاریخچه زندگی نویسنده لازم است البته اگر نویسنده حیات داشته و در اختیار ما باشد ما میتوانیم از تکنیک تسلسل افکار استفاده نموده و بهتر بمق نوشتجات او پی بریم در هر حال باید بیرسشهای زیرین پاسخ داده شود.

۱- چه علل و عواملی محرک نویسنده بوده و این اثر واکنش کدام شرایط و حوادث مطلوب یا نامطلوب است؟

۲- سبب های این اثر با چه کمپلکس های شخصی و کودکی بستگی دارند.

۳- باید دید که تحولات در چه جهتی است و در اثر چه تغییراتی بمالیتترین تجلیات روحی منتهی می شوند باید متوجه این مسئله بود که قوه خیال دارای این قدرت خلاقه است که کمپلکس های درونی را بصورت تجسمات و تصاویر رویائی منعکس سازد و طبیعتاً این کار بکمک سبب ها انجام میگیرد این قدرت خلاقه در خوابهای طبیعی و واقعی بصورت پست تر جلوه گر می شود ولی در شاهکارهای هنری و ادبی بدرجات عالیتر و با ارزش تری خودنمایی می کند، پس بکنفر، بسیک آنالیزت باید بتواند از پشت پرده ای که روی آن تصاویر و اشکال نقش می بندند بمعانی عمقی و مفاهیم دقیق آنها پی برد تفسیر آثار ادبی براتب دشوارتر از تفسیر رویاهای واقعی است زیرا در خواب واقعی عناصر و پس زده (۴) آزادی بیشتری پیدا کرده و علی رغم عناصر واپس زنده بجلوه گیری و خودنمایی میپردازند اما همانطوریکه مادر مقاله گذشته تذکر دادیم امیال واپس زده ای که در خواب تظاهر میکنند تنها و تنها از غرائز حیوانی ناشی می شوند و بخصوص فریزه جنسی در آنها الویت دارد در مورد رویاهای شاعرانه و تصاویر ادبی صحیح است که همین امیال واپس زده نقش اول را عهده دارند ولی چیزی که هست اینست که نباید تصعید و تحولات گوناگون غرائز را در این مورد از نظر دور داشت در خواب میل طرد شده و نامطلوب فقط میکوشید که خود را بصورت ناشناسی در آورد ولی در اینجا کوشش او فقط بهمین کار پایان نمی پذیرد بلکه میل ترضیه نشده میکوشد که باشکال عالیتری تظاهر کند فریبدمیکوید «تجزیه و تحلیل نمی تواند ما را در مورد ماهیت ذوق هنری و وسائلی که هنرمند از آنها برای ایجاد آثار خود استفاده میکند روشن سازد و نیز

Refouleds (۴) عناصری که در اثر نامطلوب بودن از ضمیر بخود رانده شده و در ضمیر نا بخود حفظ میشوند.

ما در مقاله پیشین خود تذکر دادیم که از نظر فروید خواب عبارتست از انجام يك میل، پس باید قبول کنیم که طبع سرشار شاعر از همان سرچشمه فیاض ضمیر نا بخود که خوابها از آن ناشی میشوند آب میخورد و بنا بر این رویاهائی که شاعر در عالم خیال میبیروراند همان چیزهائی است که او مایل است در واقع صورت عمل بخود بگیرد. فروید از خود میبرد که چرا تجسمات رویائی شاعرانه را از تراوشات ضمیر نا بخود ندانیم؟ آیا شاهکارهای ادبی از کمپلکس (۱) های نا بخود سرچشمه نمیگیرند؟ اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد باید نتیجه گرفت که رویاهای شاعرانه و تصاویر ادبی نیز مانند رویاهای واقعی دارای معنی و مفهومی هستند.

منطق علمی جدید بما حکم میکند که این فکر لوکرس را که لاوازیه آنرا در قالب جدیدی ریخته است تعمیم بدهیم که از هیچ چیزی بوجود نمیاید اگر این حقیقت را بپذیریم و آنرا در مورد نویسندگان و شاعران بکار بندیم باین نتیجه خواهیم رسید که تراوشات قلمی آنان از يك واقعیت شخصی بخود و بویژه نا بخود آنها ایجاد میگردد؛ از قدیم گفته اند: از کوزه همان برون تراود که در اوست مفهوم این ضرب المثل در مورد ادبیات بخوبی صادق است نویسنده خواه و نسا خواه کمپلکس های خود را منتها در لافافه و بیشکل ناشناس در آثار خود منعکس میسازد يك روانشناس زیر دست هنگامی که خود را در برابر يك شاهکار ادبی میباید از خود میبرد: چرا از میان همه تصاویر فلان تصویر بخصوص بدهن موجد آن رسیده است و چرا او فلان مضمون را بر مضامین دیگر ترجیح داده است؟

مثلاً ما مشاهده میکنیم ژول ورن که در خانه خود زندانی است سفرهای غیر مترقب را برشته تحریر در میآورد و بودلر که مبتلا به بیمیلی و سردی جنسی است در اشعار خود رویای تصرف و هم آغوشی زنان را با وضع شکفت انگیزی جلوه گر میسازد اینها واکنشهای طبیعی ضمیر نا بخود بسرای تسکین آلام روحی هستند بسیک آنالیزت ها آنرا بنام جبران واقعیت (۲) می خوانند و معتقدند که با طبیعت بشر آمیخته و غیر قابل تفکیک است البته گاهی ممکن است اشخاصی پیدا شوند که دنیای خیالی را که خود برای تسلی خاطر خویش آفریده اند بجای دنیای واقعی بگیرند و اگر در این کار با فشاری کنند کار را بجای بار يك میرسانند و مبتلا به شیروفرنی (۳) که بکنوع فقدان تماس با دنیای خارجی است، می گردند.

از آنچه گذشت چنین استنباط می شود که پس در آثار ادبی انتخاب مضمون هرگز غیر مشخص نبوده بلکه معرف واقعی روحیات نویسنده است.

(۱) علل یاغنی تظاهرات روحی.

(۲) Compensation de la Réalité

(۳) Schizophrénie

البته تأثیر فرد بر روی محیط خیلی ناچیز تر از تأثیر محیط بر روی فرد است.

پس واضح است که اگر فرد را از نظر روان - شناسی مورد بررسی قرار دهیم در حقیقت يك فرد زنده ، يك فرد تكامل پذیر ، يك فرد اجتماعی را در نظر میگیریم و در این صورت تأثیر محیط را بطور ضمنی در او منظور میداریم ولی باز تمام این توضیحات مانع از ایجاد سوء تفاهم در بین عده ای از مردم نمی شود مثلاً آلبر بگن (۱) در کتاب خود بنام روح رمانتیک و رؤیا جدا به پسیک آنالیز هنری حمله برده و اینطور اظهار عقیده میکند: « پسیک آنالیز در مطالعه هنر از آن بعنوان مدرک و مجموعه ای از آثار مرضی استفاده نموده و میخواهد باین وسیله هنرمند ، زنده گی و بیماری روحی او را بشناسد این رویه فقط پسیکولوژی هنرمند را در نظر میگیرد و البته مفید و سودمند است ولی مطلقاً با کیفیت و اهمیت خود شاهکار هنری سرو کاری ندارد »

بنظر بگن پسیک آنالیز فقط جنبه پزشکی دارد و تنها و تنها متوجه شخص هنرمند است و اگر توجهی بشاهکار او میکنند برای اینست که باین وسیله بهتر بتواند بروحیات او پی برد با کمی دقت و اطمینان نظر میتوان فهمید که بگن هنگامی که روابط آثار هنری را بارو حیه و بخصوص بارو حیه ناخود هنرمند غیر از کیفیت ویژه خود هنر میداند اشتباه بزرگی مرتکب میشود ما در بالا تذکر دادیم که قوه خیال در ایجاد تجسم هنری نقش درجه اول را داراست، و ضمناً متذکر شدیم که اگر هنرمند بخواهد دست بدامن اندیشه و استدلال دراز کند دیگر هنرمند نخواهد بود پس **ضمیمه ناخود شاعر با واسطه قوه خیال يك رابطه تأثیری بین خود و دنیای خارجی ایجاد می نماید .** مثلاً شاعر در اثر عمل انتقال احساسات خود را ب طبیعت بیجان منتقل ساخته بگو مودشت ، رودخانه و دریا ، سنک و چوب زندگی بخشیده و از زبان آنان سخن میگوید میتولوژی که از نظر ابداعات اجتماعی مستقیماً از ضمیر ناخود سرچشمه میگیرد تأثیر پذیری عموم مردم را به کلیه پدیده های طبیعی انتقال میدهد و رعد و برق ، باد و باران را در عالم خیال موجود - اتی نظیر بشر و صاحب عقل و منطق مجسم میکند شاعر اگر بخواهد از استعمال سبیل ها چشم پیوشد حتی قادر بسرودن يك بیت و يك مصرع با ارزش نخواهد بود اما این سبیلها مستقیماً از ضمیر ناخود تراوش میکنند و بیجهت نیست که اغلب شعرا و نویسندگان برای این که بتوانند ضمیر بخود را ضعیف نموده و ضمیر ناخود جولانگاه و میدان وسیعی ببخشند بشرط مسکرات و استعمال دخانیات متوسل میشوند و باز این نکته واضح

Albert Béguin (1)

توضیح فن هنر پیشگی از عهده آن خارج است تنها هدف آن اینست که چگونگی ایجاد آثار هنری را توضیح دهد بنا بر این اگر پسیک آنالیز هنر عناصر اولیه ، حیوانی ، غریزی ، کودکی و بخصوص جنسی را با اکمل تجلیات روحی توأم میکند منظور این نیست که ارزش تراوشات عالیه عواطف و افکار بشری را تا حد غرائز پست حیوانی پائین بیاورد و هرگز چنین ادعائی ندارد که بفلان پدیده روانی بگوید تو منحصرأ زاده فلان عامل هستی.

در این مورد شکی نمیتوان داشت که تجربه و تحلیل آثار ادبی کار آسانی نیست و بموشکافی ، تعمق ، هوش و فراست ، حزم و احتیاط ، عقل و تدبیر نیازمند است ممکن است در يك شاهکار بزرگ فقط يك کلمه کوچک که شاید برای اشخاص عادی خیلی بسی معنی و ناچیز باشد بتواند برای يك روانشناس ماهر وسیله برای پی بردن بتمایلات ناخود نویسنده باشد و برای اینکه بتوان واقعاً در باره يك نویسنده قضاوت علمی دقیق نمود باید حتی المقدور بیشتر مضامین او را تحت مطالعه قرار داد و کلمات و جملات را جدا گانه و تصاویر و سبیلها را یکبار بطور مجزا و یکبار با مجموع در نظر گرفت و تفسیر نمود.

ارتباط هنرمند با اثر هنری

مادر این مقاله نظریات ابده آلیستی را در خصوص هنر مورد مطالعه قرار نمیدهیم بلکه فقط بررسی عقائد فلاسفه ماتریالیست مبرد از پسم - یکده سته از این متفکرین معتقدند که شاعر یا نویسنده یا هنرمند موجوداتی حساس ، موشکاف ، نازک بین ، دقیق و عمیق هستند که ریزه کاریها و جزئیاتی را که دیگران قادر بدیدن آنها نیستند درک میکنند و مانند آینه ای آنها را منعکس میسازند بدون اینکه در آنها دخل و تصرف کنند. این نظریه صد درصد مکانیکی و غیر منطقی است زیرا مثلاً تماشای فلان منظره طبیعت احساساتی را در موسیقیدان یا شاعر بر میانگیزد که اولی را وادار بساختن يك آهنگ و دومی را وادار بسرودن شعر مینماید اما آیا اگر تمام موسیقیدانها و کلیه آنها در برابر مناظر واحدی قرار گیرند آثار هنری واحدی بوجود خواهند آورد ؟ البته خیر، حتی نقاشی هم که در واقع مناظر واقعی را ترسیم میکند احساسات و افکار خود را در اثر خویش نمایان میسازد.

دسته دیگر معتقدند که هنرمند احساسات درونی خود را که با واقعیت هیچگونه ارتباطی ندارد در اثر خود تصویر و ترسیم میکند این نظریه هم ، بکطرفی و نادرست است زیرا نمیتوان يك فرد را از محیط اجتماعی و از طبیعتی که او را احاطه کرده است جدا نمود، افکار و احساسات او زاده زندگی او در همین عالم و در میان همین جامعه است و بنا بر این ثابت و تغییر ناپذیر نمیتواند باشد و نباید در این باره مشکوک بود که دائماً بین فرد و محیط تبدلاتی در کار است ولی

همانطوریکه ما در این مقاله تذکر دادیم رویاهای شاعرانه بارویاهای واقعی اختلافی ندارند پس همانطوری که محتوی ظاهری رویاهای واقعی با محتوی باطنی آنها یکی نیست محتوی ظاهری رویای شاعرانه با محتوی باطنی آن فرق دارد و باید در این جا هم به وجود اندیشه های رویایی پنهانی بی برد و برای این منظور باید دید که چرا شاعر برای بیان مطلب این سبکها را بکار برده است.

درست دقت کنید در مصرع دوم شاعر روز را به کافور خشک (۱) و شب را بشک تشبیه میکند آیا از این جا چنین بر نمی آید که شاعر از ندگی روزانه زیاد خوشنود نیست زیرا کافور را با بوی زنده و خشک سبیل آن قرار میدهد و حال آنکه شب را بصورت مشک معطر و خوش بو مجسم میسازد با مراجعه بصرع اول میتوان کپلکسی که موجب این تجسم شده است پیدا کرد. در مصرع اول شاعر آفتاب را به آهوی آتشین تشبیه می کند و آن را در آغوش بره میاندازد، برای هر چه مکتبی آشکار است که آهو و غزال در ادبیات فارسی سبیل معشوق است ولی واضح است که مشک را از ناف آهو بدست میآورند پس میتوان بسهولت بکپلکس جنسی که روز را در نظر شاعر بکنواخت و خسته کننده و شب را عنبر خیز و مشک بیز میسازد و عبارت از امیسد وصال نزدیک معشوق است بی برد. باز رباعی زیر را نظیر شعر فوق من از شاطر عباس صبحی مثال میآورم تا خوانندگان متوجه شوند که همیشه لازم نیست که کپلکس ها از نوع جنسی باشند بلکه کپلکس های دیگری هم ممکن است در ایجاد تصاویر شاعرانه دخیل باشند.

در آب بر غراب افتاده مگر

یا توده مشک ناب افتاده مگر

بیچیده بروی آب دود سببی

آتش بیان آب افتاده مگر

با در نظر گرفتن اینکه شاعر ما شاطر بوده است میتوانیم سبکهای را که فن او را برای ما توضیح می دهند در مصرع آخر این قطعه پیدا کنیم شاطر همواره با آب و آتش سر و کار دارد یعنی آرد را بوسیله آب خمیر نموده و با آتش میپزد اما فقط کار با اینچا پایان نمیده برد این قطعه شاهکار سمبولیک شاعر ماست و غیر از معنی ظاهری آن که تشبیه زلف یار است مفهوم عمیق تری از نظر پسیک آنالیز دارد که ما اکنون بتفسیر آن می پردازیم:

(۱) کلمه خشک از ادبیات فارسی مترادف با بیروح و فاقد طراوت و شادابی است علتش هم این است که درختها در زمستان خشک می شوند و در عین حال طراوت و زندگی خود را از دست میدهند از این رو جای تمجیب نیست اگر مشاهده میکنیم که در زمان ما همانطوریکه کلمات شاد و خرم بدلایل هم ذکر می شوند در مورد درختان با طراوت بسیاری هم گفته می شود سبز و خرم.

و مسلم است که شاعر در برابر حادثه ای مجذوب و از خود بیخود نشود نمیتواند اثر با ارزشی در باره آن بوجود آورد. از این توضیحات میتوان فهمید که یک شاهکار ادبی فقط در صورتی دارای ارزش است که از یک تحریک واقعی الهام گرفته در قوه خیال پخته و پرورده شده و بصورت نهایی در آید که دارای ریشه های نا بخود باشد رویای شاعرانه همواره با کپلکس های روحی همراه است و مجموعه یک شاهکار شاعرانه با یک یا چند کپلکس مربوط است. اگر کپلکس وجود نداشته باشد رابطه نهال شعر و ادب یا ریشه نا بخود آن قطع می شود و بنا بر این خشک و بیروح، سرد و ساختگی، نادرست و نارسا جلوه میکند و نمی تواند دلپسند و مطبوع، جاذب و فریبنده باشد. آثار ادبی ایران پس از دوره مغول که حاوی یک عده تقلیدهای لفظی و خالی از تحریک واقعی هنری است بطور کلی نمونه جالبی برای نشان دادن این اصل مسلم پسیک آنالیز است.

از آنچه بیان شد اینطور استنباط می شود که ارزش ادبی یک شاهکار چیزی جز ارزش تصویر رویایی نا بخود آن نیست و اگر بین آن و ضمیر نا بخود ارتباطی نزدیک وجود نداشته باشد هرگز نخواهد توانست در خواننده تأثیری عمیق بیخشد و در نظر او باره و بیهوده، زور کمی و مصنوعی، غیر طبیعی و من در آوردی جلوه میکند این فضاوت هم کاملاً صحیح است زیرا درختی که با ریشه خود قطع رابطه کرد در واقع با دره هاست و سبزی و شادابی آنهم زود گذر و موقتی است.

حالا بهتر میفهمیم که نظریه آناتول فرانس تا چه اندازه صحیح و منطقی است و ضمناً متوجه میشویم که حالت جذب و از خود بیخود شدن و برای ایجاد شاهکار هنری از ضمیر نا بخود الهام گرفتن نه تنها هنرمندان را به «موجودات پست» تبدیل نمیکند بلکه از این نظر که دیده بصیرت ضمیر نا بخود به مراتب بر ضمیر بخود برتری و رجحان دارد این شیفتگی، این جذب، این عشق، این وسوسه درونی آنان را از لحاظ هنری به «موجودات عالی» مبدل میسازد.

اکنون برای اینکه خواننده خوب به عمق تجزیه و تحلیل آثار هنری واقف گردد بد کرد چند مثال از شعرای خودمان می پردازیم.

شعر زیر که من حتی نام شاعر آنرا در نظر ندارم یک نمونه بسیار جالب توجه برای اثبات وجود کپلکس های جنسی در آثار شعراست.

آهوی آتشین را چون بره در برافتد

کافور خشک گردد با مشک تر برابر
البته منظور ظاهری شاعر این است که چون آفتاب بروج حمل وارد شود روز و شب با هم مساوی میشود ولی

و همیشه مایل است که آنها را در لفافه و بنا بر این بشکل سمبلیک بیان نماید یعنی باید گفت که تظاهرات فکری غالباً با سمبلیها جدایی ناپذیرند.

پس خط و زبان که بیان اندیشه ها و احساسات بشر هستند نمی توانند جز تجلیات ضمیر ناخود چیز دیگری باشند اما ادبیات با خود زبان اختلاف کمی دارد، ما زبانی را که در زندگی روزانه برای رفع احتیاجات خود بکار میبریم، یا زبانی را که برای انشاء کتب و مجلات علمی و فلسفی و اجتماعی استعمال میکنیم ادبیات نمی خوانیم و حال آنکه مطابق آنچه ذکر شد تما اینها از يك مبداء سرچشمه میگیرند.

مایک اثر را در صورتی اثر ادبی بمعنی اخص کلمه مینامیم که دارای ارزش هنری باشد یا بعبارت دیگر بشکل تصویر رویائی سمبلیک تظاهر نماید مادر بالا بقدر کفایت در این باره توضیح داده ایم که دیگر نیازی بتکرار نداشته باشیم.

در يك اثر ادبی، اراده و دقت، فکر و اندیشه، منطق و استدلال نویسنده دخالتی ندارند نویسنده هنرمند هنگام ایجاد شاهکار خویش از خود بیخود شده، مقنون و دلباخته و شاید در برابر موضوعی که میخواهد تصویر کند قرار میگیرد و بی اختیار عنان خود را بدست ضمیر ناخود و امیکندارد، ضمیر ناخود که حافظه و قوه خیال در قلمرو آن قرار دارند با استفاده از محفوظات گذشته که کلیه آنها با کمال درستی و امانت نگاهداری شده اند دقیقترین تصویرهای ممکنه را که درجه دقت آن با درجه شیفتگی نویسنده بستگی دارد بر میگزیند و فکر بخودی را که منظور بیان آن بود بقلب يك تصویر در عین حال زیبا و عینیق مجسم میسازد از اینجا چنین بر میآید که شاعر یا نویسنده برای اینکه بتواند اثر باارزشی بوجود آورد باید در عالم رویا خود را بجای قهرمان داستان خویش بگذارد و بالا اقل او را بطور کامل در نظر مجسم سازد و بطوری تحت تأثیر شخصیت او قرار گیرد که بکلی شخصیت خود را فراموش کند و از زبان او سخن گوید و یا اگر مقصود تجسم يك منظره طبیعی است که بطور قطع مصالح آن در مجموعه اندوخته های قوه حافظه موجود است (زیرا مطابق منطق علمی نویسنده نمیتواند از خود چیزی بیافزاید) باید هنرمند خود را در وضعی قرار دهد که آنرا حس کند، ببیند، لمس نماید در این صورت فقط در این صورت او خواهد توانست همان منظره را در جلوی چشم خواننده بیاورد و احساسات مطلوب را در او ایجاد نماید این است هنر نویسندگی، این است ادبیات که باید در حقیقت و اقیقت را با فانتزی توأم نماید که هم زیبا و هم زنده و مؤثر باشد.

شاعری که برای نخستین بار بشیوه مردم سخن سنج و اهل ادب میخواهد بلند پروازی نموده و يك شاهکار سمبلیک بوجود آورد در درون خود با يك تضاد عجیب روبرو میشود که آب و آتش نماینده آن هستند او خود را به پرده ای بلند پرواز تشبیه میکند که طبعش چون آب روانست ولی بدبختانه در این جا با کیمیکس تحقیر نفس روبرو میشود و خود را چون پرده ای زشت و بدآواز مجسم میسازد و علت این تحقیر را در بیت دوم توضیح میدهد، او میگوید از روی آب یعنی طبع روان من دود سیاهی که همان جهل و بیسوادی است قرار گرفته و نمیگذارد آنطوری که شایسته است خود نمائی و جلوه گری کند اما در مصرع دوم هر دو بیت از موفقیت خود اظهار خرسندی مینماید دو مصرع دوم بیت اول اشعار خود را بتوده مشك ناب تشبیه میکند در مصرع دوم بیت دوم با الهام از این رباعی خیام که میگوید زین طبع چو آتش و سخنها چو آب، از مهارت و زبردستی و قدرت ذوق و طبع سرشار خود شادمان و راضی است بطوری که ملاحظه شد آتش و آب در مصرع آخر سمبلیهای فشرده Condensés هستند که در عین حال چند مفهوم مختلف دارند.

ادبیات هترقی و ادبیات منحط

زبان جاری نیز مانند کلیه ابداعات اجتماعی مستقیماً از ژرفای ضمیر ناخود تراوش میکند و بصورت سمبلیک بیان میشود. اصولاً فرض کنید ما سك را که حیوانی است در نظر بگیریم زبان ما آنرا باین نام میخواند و هر وقت این کلمه که در واقع سمبل حیوان است بگوش ما بخورد خود او را در نظر ما مجسم میکند خط و کتابت نیز شکل سمبلیک زبان است که البته پس از پیدایش آن بوجود آمده است، ما نام این حیوان را با دو کلمه «سین» و «گاف» بصورت «سک» مینمایانیم این نوشته باز سمبل حیوان است و دیدن آن همان اثر شنیدن لفظ سك را میکند.

از این قرار زبان بخودی خود سمبلیک است ولی نمیتوان نقش سمبلیک را بهمین جا خاتمه یافته دانست ما دائماً در زبان خود سمبلیها متوسل میشویم بی آنکه خودمان توجه داشته باشیم، مثلاً اسم بچه های خود را مهوش، پریش، پروین، گلچهره، سینین و غیره می گذاریم و بدون اینکه متوجه باشیم که در واقع آنها بماه، پری، ستاره، گل تفره و یاسیم تشبیه کرده ایم. در معاورات خود چیزهای سخت را بسك، بار يك را ابو، چیزهای خوب و دلپسند و زیبا را بماه، شادی و سرور را پروشنائی، غم و اندوه را بتاریکی، اشخاص بدطینت و ناجنس و بد منظر را بدبو و خو برویان و نیک فطرتان را بفرشته، مردم جاهل را بالاغ و حیوان، اقویا و زورمدان را بشر تشبیه میکنیم، مردمان مکار و تیرك باز را روباه صفت میخوانیم و هکذا خلاصه ما بقدری در زندگی روزانه خود از سمبلیها استمناات میجوئیم که بعضی از فلاسفه معتقد هستند که مغز بشر قادر با ایجاد افکار غریبان نیست

دارند منتها در آثار هنری این غرائز از آن صورت حیوانی و خودپرستانه بیرون آمده در اثر تصعید باشکال عالیتری جلوه گرمی شوند. ادبیات از این قاعده مستثنی نیستند پس برای اینکه مفید و مؤثر باشند باید از وراء عوائق و موانع فغلی، دنیای آینده را، که پس از رفع این سد ها که قطعاً غیر قابل عبور نیستند، بوجود خواهد آمد در پیش نظر خواننده بیاورند این ادبیات باید نقش رهبری خود را فراموش ننموده و جامعه را بطرف جلو، بسوی پیشرفت و ترقی هدایت نمایند.

ادبیات مترقی جز از قلبی حساس، شخصیتی مترقی، آرزومند و امیدوار نمی تواند بوجود بیاید مسلم است که از میان طبقاتی که در آستانه سقوط و نزول ایستاده اند، از میان کسانی که حتی بفرمای خود اعتماد و اطمینان ندارند، از قلم نامردمانی که منافع پست و پلید خصوصی خود را بر مصالح عمومی ترجیح می دهند، از اشخاصیکه زمین را در زیر پای خود لرزان می بینند، از کهنه پرستانی که با هر چیز نو، با هر فکر تازه، با هر تغییر و تحول، با هر نسیم آزادببخش که هوای متعفن و گندیده موجود را عوض کند مخالفت جدی ابراز میکنند، آری از چنین کسانی نمیتوان انتظار ایجاد آثار ترقی - خواهانه و مفید داشت زیرا همانطوریکه ماقبلتند کردادیم روحیه مأبوس، روحیه بیمار، روحیه دشمن تغییر و تحول، روحیه غیر انسانی و ضد بشری جبراً در این آثار منعکس خواهد شد. این ها مایلند که بشر بقیقرا بر گردد و یا لا اقل از سیر تکاملی خود باز بایستند چنین مردمی نمیتوانند ترقیخواه باشند و اگر بخواهند در آثار خود تصنعاً خود را مترقی نشان بدهند چون این فکر و صلاح سنجیده از ضمیر بخود سررشته میگیرند و پایه و مبنائی در ضمیر نا بخود ندارد نتیجه آن بهیچوجه دارای ارزش ادبی نخواهد بود.

بنا بر این در ایجاد اثر ادبی شخصیت بخود و سنجیده بهیچوجه نمیتواند دخیل باشد از این جا میتوان دریافت که پس شخصیت نا بخود نویسنده بطور غیر قابل انکاری در آثار او هویدا است اگر شخص لثیمی بخواهد تصویر جوانمردی و سخاوت را در برابر دیدگان شما قرار دهد البته در صورتی که شرایط پیش گفته را عملی ساخته باشد از عهده بر خواهد آمد منتها چون نسبت بان بادیده تحقیر و تنفر مینگرد تصویرری را که برای ادای مطلب انتخاب میکند اثری را که نوشته یک شخص سخاوتمند و بخشنده میتواند ایجاد کند تولید نخواهد کرد زیرا در واقع یک تصویر مصنوعی و ساختگی است.

ناباید ادبیات مترقی را با ادبیات رئالیست اشتباه کرد. ادبیات رئالیست واقعیت را همانطوریکه هست بدون جنبه انتقادی بیان میکند ادبیات زنده و رئالیست باید آینه تمام نمای جامعه بشری باشد. باید مقاسد، معایب، زشتیها، جنایتها و تضادها را بر روی پرده زیبایی نقاشی نماید باید یک فرد زنده را با تمام خصوصیات روحی و جسمی در تابلوی خویش تصویر کند. نویسنده یا شاعر حق ندارد یک انسان را بطور مجرد و ایده آل در خادج از دنیا و اجتماع در نظر بگیرد، قضاقتسزی شاعرانه هر قدر هم از نظر هنری زیبا و با ارزش باشد وقتی با واقعیت فاصله گرفت و حتی ارتباط خود را با آن قطع کرد در مسیری خواهد افتاد که از نظر اجتماعی نه تنها سودمند نخواهد بود بلکه اثرات و نتایج نامطلوب و زیانبخشی بوجود خواهد آورد البته منظور ما مفید بودن از نظر هنری نیست.

تجلیات ضمیر نا بخود از نظر علمی با غرائز فطری بستگی تام

تحول اعتصاب

در دنیا و در ایران

xalvat.com

مهندس اوش

ضمناً برای اینکه موضوع بهتر روشن شود شرایط زندگی و کار کارگران را در هر دوره مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

قسمت اول اعتصابات از اواخر

قرون وسطی تا پیدایش ماشین

شرایط کار و زندگی کارگران - در اواخر قرون وسطی قسمت اعظم کارگران اروپا در دو ناحیه فلاندر (در شمال شرقی فرانسه) و تسکان (در ایتالیا مرکزی) مشغول کار بودند. در آن موقع این دو ناحیه صنعتی ترین نواحی اروپا محسوب میشدند و صنعتی که از همه بیشتر رونق داشت صنعت ماهوت بافی بود. تنها در فلاندر در حدود ۲۰۰۰۰ نفر کارگرو وجود داشت که در سه یا چهار هزار کارگاه کار میکردند. (۲) اغلب کارگاهها از دکانهائی تشکیل شده بود که در آنها چهار یا پنج نفر کار میکردند. در هر کارگاه یک نفر استاد و چند نفر شاگرد و کارگر مشغول کار بودند. هر استاد دارای دو یا سه دستگاه بافندگی بود. کارگرانی که در ابتدا در این کارگاه ها شروع بکار کردند همان سرفهائی بودند که با ازده فرار کرده و یا با مبلغی آزادی خود را از ارباب خریده بودند.

وضع زندگی کارگر و استاد با اندازه امروز کارگر و کارفرما فرق نداشت. دستمزدی که بکارگر داده میشد به نسبت بهتر از امروز بود بطوریکه در اوایل قرن چهاردهم در استراسبورگ اجرت روزانه یک نجار معادل قیمت پنج جوجه یا بیست لیتر شراب و چهار کیلو کره بود.

استاد با شاگردان و کارگرانش در یک مکان

(۳) همان طوری که در قرن ۱۹ مبارزات کارگران انگلیس شاخص مبارزات کارگری است در این دوره نیز مبارزات کارگران ناحیه فلاندر جالب توجه است و به همین دلیل است که در آنچه خواهد گذشت ما از این مبارزات یاد میکنیم.*

کلمه اعتصاب مدت زیادی نیست که بین مردم مصطلح گردیده است. از اعتصاب بمعنای «خودداری دسته جمعی از کار بعنوان اعتراض بشرایط موجود» فقط از اواخر قرن ۱۸ میلادی در کتب تاریخ نام برده شده است و حتی درشش چاپ اول دیکسیونر آکادمی فرانسه معنی کلمه گروذکر نشده است و فقط در چاپ هفتم آن یعنی چاپ سال ۱۸۷۷ است که معنی این کلمه قید گردیده است.

گرو در سابق نام میدانی بوده است که کسانی از مردم پاریس که جو بای کار بوده اند هر روز اول وقت در آن میدان حاضر شده و نیروی کار خود را عرضه میداشتند؛ مانند میدان سرچشمه و سایر گذرها. بیکه کارگران تهران برای بدست آوردن کار، روزها بدانجا میروند (این میدان در سال ۱۸۰۶ به میدان شهرداری معروف گردید). (۱)

در حقیقت میدان گرو بمعنی میدان بیکاران بوده گرو تقریباً به بیکاری اطلاق میشده است و حال آن که معنی امروزی آن همانطوریکه در بالا اشاره شد خودداری دسته جمعی از کار برای اعتراض کردن بشرایط موجود میباشد.

همانطوریکه گفته شد کلمه اعتصاب کلمه جدیدی است ولی خود داری دسته جمعی از کار عملی است خیلی قدیمی و بسر خلاف تصور بعضی ها از ابتدای پیدایش طبقات در جامعه وجود داشته است و در این سلسله مقالات ما بهیچوجه در نظر نداریم موضوع را در دوره های بردگی و ملوک الطوائفی مورد مطالعه قرار دهیم بلکه منظور ما بررسی در چگونگی مبارزات کارگران از موقع پیدایش سرمایه تا دوره معاصر است.

این سلسله مقالات را به سه قسمت تقسیم میکنیم:

- ۱ - اعتصابات از اواخر قرون وسطی تا پیدایش ماشین.

- ۲ - اعتصابات از پیدایش ماشین تا دوره معاصر
- ۳ - اعتصابات ایران

(۱) دیکسیونر قرن بیستم

سر کرده و تقریباً بیک نحو زندگی میکردند. درآمد یک روز استاد تقریباً بیش از دو برابر دستمزد هر یک از سه نفر کارگرا بود و بطوریکه یکی از مورخین نوشته است «در فلاندر سه چهارم بهای ماهوتی را که یک نفر کارگر میبافت بخود او تعلق میکرد». تا این موقع بین منافع استاد و کارگر تضادی وجود نداشت و اختلافاتی هم بین آنها دیده نمیشد ولی رفته رفته صاحبان بعضی از کارگاهها در آن صرفه جویی و پس انداز توانستند کارگاههای دیگری تهیه نمایند و دارای ۱۰ تا ۱۵ کارگاه گردند و باین طریق منافع بیشتری بدست آورند. در نتیجه زندگی این قبیل استادان با زندگی کارگران خود فرق زیادی پیدا نمود و همین خود باعث اختلافاتی بین آنها گردید.

صاحبان این کارگاهها دیگر بصنعت اکتفا نکرده و خودشان با سرمایه ای که بدست آورده بودند مشغول تجارت گردیدند و در آن موقع پشم را از انگلستان خریداری و به استادان میفروختند و ماهوت تهیه شده را از استادان خریداری و بخارج صادر میکردند. این بورژواهای بزرگ برای صادر نمودن کالا به خارجه و همکاری نزدیکی بین خود تشکیلاتی بوجود آوردند که به هانس La Hanse موسوم گردید و مهمترین آنها هانس لندن بود. این هانس از بورژواهاییکه در شمال فرانسه اقامت داشته و با انگلستان روابط بازرگانی داشته تشکیل شده بود. در حقیقت این هانس ها اولین اتحادیه های سرمایه بر علیه کار بودند رفته رفته هانس های چندین شهر بایکدیگر روابط نزدیکی پیدا کرده و حتی بین خود قرار گذاشتند که تمام کارگرانیکه مسبب اغتشاش هستند از کارگاههای خود اخراج کنند (مانند هانس های بروکسل - گان - لوون و غیره).

این هانس ها که در اوایل قرن ۱۲ تشکیل شده بودند تا اندازه نظیر تشکیلات سرمایه داران امروز بودند. آنها واردات و صادرات را با انحصار خود در آورده بودند و دیگر برای استادان بی چیز مقدور نبود که خودشان برای تهیه مواد اولیه و با فروش ماهوت با خارجیها ارتباط حاصل کنند. باین ترتیب دیده میشود در مبارزاتی که در این دوره بوقوع می پیوندد این قبیل استادان با شاگردان و کارگران علیه تجار بزرگ در یک جبهه قرار میگیرند.

ضمناً تجار که در اثر انحصار تجارت دارای سرمایه قابلی شده بودند برای خفه کردن صدای کارگران، خود را بمالکین بزرگ نزدیک کرده و اغلب از آنها برای از بین بردن طغیان کارگران کمک می گرفتند. بموازات فروش ماهوت و صادرات آن به سایر کشورهای اروپا تعداد کارگاهها زیاد میشد در نتیجه عده کارگران افزایش میبافت این کارگران یعنی سرف هائی که از ده خود را آزاد کرده بودند و در کارگاهی مشغول کار میشدند نمی توانستند از لقب هاشمیری (سیتواین) استفاده کنند. آنها دارای حقوق

سیاسی نبودند.

بورژوازی که میدید عده کارگران روز بروز در افزایش است و برای خود خطری احساس می نمود سعی میکرد باجمله و تندی بر بین آنان تفرقه انداخته و نگذارد با یکدیگر متشکل شوند. آنها به بعضی از کارگران مزایائی میدادند و صنف ماهوت بافرا به چند قسمت تقسیم کردند و سعی نمودند هر دسته را بر علیه دسته دیگر برانگیزانند. علاوه مقرراتی برای تربیت فنی کارگران و ساخت محصول وضع کرده و مجازات های سختی برای اجرای این مقررات معین نمودند.

از آن طرف پشم را قیمتی که میخواستند به استادان فروخته و ماهوت را بهر مبلغی که مایل بودند از آنها میخریدند و باین ترتیب بطور غیر مستقیم دستمزد کارگران را معین میکردند. اینها از رقابت نمی ترسیدند زیرا تجارت در انحصار آنها بود و استادان بی چیز فقط در روزهای معین حق داشتند که یکی دو طاقه ماهوت در شهر بفروشند و تجارت با خارج کاملاً در انحصار آنها بود.

شرایط کار استادان هم روز بروز سخت تر میشد زیرا آنها نمیتوانستند مواد اولیه برای کارگاه خود تهیه کنند و مجبور بودند که محصولات خود را به تجار بفروشند از طرف دیگر اینها مجبور بودند مالیات زیادی هم بپردازند.

رفته رفته شاگردان و کارگران بقدرت خود پی برده و مخصوصاً در جنگها مشاهده مینمودند که هم عده و هم قدرت آنها بیش از بورژواهاست اینست که با تمام تمهیداتی که از طرف تجار بعمل میآمد کارگران موفق شدند برای خود تشکیلاتی بوجود آورند مهمترین این تشکیلات کورپوراسیون ها و هیئت های مذهبی هستند که کارگران و استادان در آنها متشکل گردیده و همبستگی بین خود بوجود آوردند. برای اینکه خوانندگان گرامی بهتر به مبارزات کارگران در این دوره پی به برنده مختصری راجع باین تشکیلات صحبت میکنم.

اصناف Corporations - این تشکیلات از قرن یازدهم بوجود آمد ولی فقط از قرن سیزدهم رواج یافت. در این قرن در هر شهری چند صنف وجود داشت.

این تشکیلات در حقیقت برای حفظ حقوق صنف بوجود آمده بود و بر خلاف اتحادیه های کنونی که کارگر و کارفرما جداگانه متشکل میشوند. استاد، شاگرد و نوآموز در آن عضویت داشتند فرق دیگری که این تشکیلات با اتحادیه های کنونی داشت این بود که عضویت در آنها برای اعضای صنف اجباری بود. هر صنف دارای چهار دسته بود: نوآموز - شاگرد - استاد و ریش سفید. کسیکه داخل در حرفه میشد اول بعنوان نوآموز مشغول کار میشد و بتفاوت

کمز بر بار تقاضاهای شاگردان میرفتند . کورپوراسیون ها در اوایل در پیشه ها از قبیل ناوایان- قصابان - کفش دوزان و غیره تشکیل گردیدند و بعداً در صنایع نساجی و کاغذ سازی و غیره که در این زمان کارگاه های کوچکی بودند بوجود آمدند و میتوان گفت تا قرن ۱۶ در کلیه حرفه ها این تشکیلات وجود داشت ولی در صنایعی که از قرن ۱۶ به بعد بوجود آمدند این تشکیلات نقش مؤثری نداشته بطوری که موقعی که در لیون فابریک حریر بافی در سال ۱۵۳۶ تأسیس شد صاحب کار اعلان نمود هر کس مایل است میتواند در فابریک کار کند بدون اینکه از او آزمایش بعمل آید و یا از او ورودیه ای اخذ شود . در اغلب از صنایعی هم که در آخر قرن ۱۸ در فرانسه وجود داشت از قبیل صنایع مخمل بافی - رویان بافی - فرش - چینی سازی شیشه سازی و غیره مقررات مربوط به صنایع قدیم و کورپوراسیون ها جاری نبوده بهمین دلیل رفته رفته طبقه جدیدی که بنام طبقه کارگر (بمعنای امروزی آن) معروف گردید بوجود آمد. در دوره ای که کورپوراسیون ها وجود داشتند با آزادی تجارت و صناعت لطمه زیادی زدند و بهمین دلیل است که در موقع انقلاب کبیر فرانسه منحل گردیدند .

هیئت های مذهبی - بورژوازی تازه کار برای منحرف کردن کارگران از مبارزه اساسی خود علاوه بر ایجاد دودستگی بین آنها دست به تشکیل هیئت های مذهبی نیز زد بعضی از کارگران در این هیئت ها بقدری از خود تعصب نشان میدادند که گاهی بکلی منافع خود و منافع صنف را فراموش میکردند مثلاً بعضی از کارگران درخواست میکردند ساعت کار یک بعد از نیمه شب شروع شود تا آنها بتوانند در بعد از ظهرها در این هیئت ها برای آموزش خود بدعا و نماز مشغول باشند. با اینکه محل این جمعیت ها از محل کار چندین کیلومتر فاصله داشت معهدارز مستان و تابستان کارگران با تقوی از تهیه توشه آخرت خوداری نمیکردند .

کارکنان هر حرفه یک هیئت مذهبی داشتند ولی عضویت در آنها اجباری نبود . هر هیئت خود را در تحت توجهات یکی از اولیاء الله که بنا بروایات قدیمه بهمان کسب گذران میکردند قرار میداد مثلاً ناوایان خود را در ظل عنایت سن پیر Saint Pierre و قصابان در تحت توجهات Saint Joseph میدانستند علاوه بر این دو نوع تشکیلات ، یک نوع جمعیت های مخفی هم بین بعضی از کارگران برای مبارزه تشکیل شده بود که در موقع ذکر علل اعتصابات با آنها اشاره خواهد شد .

علل اعتصابات این دوره - علل اصلی اختلافات بین کارگر و کارفرما (۱) (استاد و شاگرد) در این دوره کمی دستمزد و زیادی ساعات کار بود .

(۱) هر جا که لفظ کارگر ذکر میشود منظور نوآموزان و شاگردان هستند .

حرفه از سه تا دوازده سال نوآموزی میکرد . استاد خوراک و منزل نوآموز را تأمین مینمود و قبول میکرد باو کار یاد بدهد . پس از نوآموزی دوره شاگردی میرسید . شاگردان با بطور روز مزد کار می کردند و با برای مدت یک هفته یا یک سال اجیر میشدند . کسیکه مایل بود استاد شود بایستی مدتی شاگردی کرده و ریش سفیدان صنف او را باین سمت قبول کنند و علاوه میبایستی یک شاهکاری از خود نشان دهد . استاد شدن بسیار مشکل بود چه اغلب ریش سفیدان مایل نبودند تعداد استادان زیاد شده و باین ترتیب مقام استادی مبتذل گردد و چه بسا پس از دریافت هدایائی بشاگردان مقام استادی میدادند .

در اینجا بایست یاد آوری کرد که پسر و داماد استادان از این مقررات و تشریفات معاف بودند باین لحاظ شاگردان اغلب سعی داشتند دختر استاد را بزنی اختیار کنند تا راه ترقی برایشان هموارتر باشد .

مطابق قانونی که در سال ۱۵۸۱ بتصویب رسید هر استادی میتوانست چند نوآموز داشته باشد ولی در زمان کلبه صدر اعظم فرانسه در سال ۱۶۶۶ این قانون ملغی و قرار شد هر استاد فقط یک نوآموز داشته باشد و مدت نوآموزی به ۵ سال تخفیف یافت .

هر صنف برای خود مقرراتی داشت که در حقیقت اساسنامه آن محسوب میگشت و طبق آن مقررات ریش سفیدان را انتخاب میکرد . این اشخاص باختلافات بین افراد صنف رسیدگی نموده و آزمایش داوطلبان استادی و غیره را انجام میدادند .

هر صنف دارای علامت و بیرق معینی بود و در تظاهرات با آن علامت و بیرق شناخته میشد .

کسیکه میخواست وارد صنفی شود اگر شرایط لازم را دارا بود را میبایستی مبلغی به صنف و مبلغی بعنوان مالیات پشاه بپردازد مثلاً در اساسنامه صنف نیم تنه دوزان که در سال ۱۳۲۳ میلادی تنظیم گردیده قید شده بود: «هر کس بخواهد در پاريس نیم تنه دوز شود بایستد کار خود را دانسته و در ابتدای امر ۸ دینار پشاه و ۴ دینار بریش سفیدان صنف بدهد ...»

برای نوآموزان نیز این قبیل شرایط وجود داشت . کسیکه میخواست نوآموز شود بایستی مبلغی بپردازد و وقتیکه دوره نوآموزی تمام میشد مبلغ دیگری به عنوان حق سر میز نشستن از او اخذ میشد برای حامی شدن تیترا شاگردی نیز مبلغی میپرداخت. این مقررات بیشتر برای این وضع شده بود که از زیاد شدن دست چلوگیری شود ، زیرا اکثر مردم در آن دوره فقیر بودند و قادر به پرداخت این وجوه و انجام این تشریفات نبودند و در نتیجه تعداد نوآموز و شاگرد کمتر از میزان تقاضا بود و استادان بدین ترتیب مجبور بودند تا اندازه بدرخواست کارکنان خود ترتیب اثر دهند. بعضی اوقات استادان برای اینکه آزادی فعالیت خود را حفظ کنند ورودیه نوآموزان را شخصاً میپرداختند و باین ترتیب

رای داده است :

« از آنجائیکه بین استادان پشم و کارگران آن ها اختلافی بروز کرده... و کارگران بولینسمت ما پادشاه شکایت کرده و میگفتند استادان ما را تا بیگانه بکار وامیدارند و این امر برای ما مضراست چنانکه چند نفر از کارگران در اثر سرما تلف شده اند و استادان در جواب میگفتند که مدت کار از عهد ملکه بلانش دو - کاستیل تعیین شده و نامه سر بهمیری در دست داریم ... نظر بصلاح دید اشخاص خیر خواه و توافق طرفین رأی خود را اینطور اظهار داشتیم که نامه مزبور تأیید و این نکته نیز بر آن افزوده شود که کارگران باید هر روز کار در موقع طلوع آفتاب سر کار بیایند تا پیشین کار کنند و سپس کار پیشین را نیز تا غروب دوام دهند... بنا بصلحت مشترک مقرر میداریم که صنف مزبور از استاد کارگر و شاگرد هیچ گاه شب کار نکنند و هر کس شب دار کند جریمه مقرر را بیادشاه خواهد پرداخت (۲)

باین ترتیب دیده میشود که در نتیجه اعتصاب ، کارگران موفق شدند از کار در شب جلوگیری نمایند. اعتصابها بعضی اوقات از طرف جمعیت هائی که کارگران تشکیل میدادند آغاز میگردد. کارگران در هر شهر جمعیت های مخفی داشتند که انضباط آنها خیلی سخت بود. این جمعیت ها اغلب کارگران یا استادان را جریمه میکردند. دستورات رئیس این جمعیت ها با سرعت و از روی وفا داری منتقل و اجرا می گشت.

جمعیت های کارگران شهرهای مختلف با هم بعلمت عدم وسایل ارتباط رابطه ای نداشتند ولی بعضی از جمعیت ها معینا موفق میشدند رابطه برقرار کنند مثلا کارگران چاپخانه های پاریس و لیون در سال ۱۵۳۹ دست با اعتصابات زیادی زدند و در این اعتصابات هم آهنگی جالبی بین جمعیت های مختلف این دو شهر دیده میشد.

یکی دیگر از علل اعتصاب کارگران درخواست مزایائی از قبیل حق نوآموزی - حق نامزدی - حق عروسی - حق زایمان و غیره بود. برای مثال کافست اعتصاب کارگران کارگاه کاغذ سازی آمبر - Ambert (در فرانسه) را در سال ۱۶۸۸ ذکر کنیم. در این سال عده زیادی از شاگردان که تعداد آنها سیصد تا چهار صد نفر بودند دست از کار کشیده و اعتصاب نمودند. علت این اعتصاب که در آن موقع آنرا قیام کارگران میگفتند این بود که شاگردان درخواست حق نوآموزی داشتند.

اعتصاب مدت یک ماه طول کشید و بالاخره سه نفر از رهبران اعتصاب به شش سال خدمت در نظام محکوم گردیدند.

(۲) آلبرماله - تاریخ قرون وسطی

وضع زندگی کارگران مخصوصاً پس از بوجود آمدن بورژوازی بزرگ و مانوفاکتور بهیچوجه رضایت بخش نبود. اغلب کارگران جزیک دست لباس پاره که بتن داشتند چیزی نداشتند. با این وضع مدت کار روزانه خیلی زیاد بود و بعضی اوقات از ۱۶ ساعت هم در روز تجاوز میکرد.

برای مثال اساسنامه ای که در سال ۱۴۹۶ در زمان هانری هشتم برای تقلیل ساعت کار تنظیم شده بود در اینجا یادآوری میکنم.

طبق این اساسنامه مدت کار روزانه برای همه صنعتگران و کارگران فلاحتی از ماه مارس تا سپتامبر (بهار و تابستان) از ساعت ۵ صبح تا ۷ یا ۸ بعد از ظهر (۱۴ تا ۱۵ ساعت) تعیین گردیده بود و برای غذا خوردن یکساعت فرجه داده شده بود. در زمستان هم کار بایستی از ساعت ۵ صبح شروع و تا شب ادامه داشته باشد.

با این ترتیب طبیعی است که کارگران از شرایط کار ناراضی بوده و برای احقاق حق خود مبارزه کنند. قدیمی ترین اعتصابی که در تاریخ دیده میشود اعتصاب کارگران شهر دوومه (در شمال شرقی فرانسه) در سال ۱۲۴۶ میلادی است این اعتصاب در نتیجه کمی دستزد رخ داد و آنطوریکه کارگران مایل بودند موفق نگردید اعتصاب دیگری در سال ۱۲۸۰ بوقوع پیوست بدین ترتیب که در این سال کارگران شهرهای بروژ - کان - دوومه در اثر سختی وضع معیشت از کار کناره گیری کرده و در کوچه ها تظاهراتی نمودند و درخواست داشتند از آنها نمایندگانی در شورای شهر پذیرفته شود شاید بدین وسیله از فشارزندگی آنها کاسته گردد (۱). در نتیجه این اعتصاب که در حقیقت اعتصاب استادان بی چیز و شاگردان بر علیه تجار بود اعتصابیون موفق شدند انحصارهای تجار را از بین ببرند و از این بیعت استادان بی چیز توانستند ماهوت خود را بهر کس که مایل بودند بفروشند.

در سال ۱۳۰۳ در ایپر (Ypres) کارگران در اثر فشار زندگی دست با اعتصاب زده و پشت سر اعتصاب عده ای از تجار و مقامات اداری شهر را کشتند. در اثر این اعتصاب و شورش ، کارگران موفق شدند در شورای شهر نمایندگانی داشته باشند ولی پس از چندی بورژوازی با کمک مالکین این مزایا را سلب کرده و عده از آنها را اعدام نمود.

در سال ۱۲۷۷ کارگران بعضی از کارگاه های شهر پاریس بعامت زیاد بودن ساعت کار دست با اعتصاب زدند و در نتیجه موفق شدند ساعت کار را تقلیل دهند. مباشر شهر پاریس پس از رسیدگی باین اختلاف چنین

(۱) در این وقت نمایندگان شورای شهر از مانکین و بورژواهای بزرگ بودند و آن نیا هر نوع مقرراتی را بنفع خود تصویب میسازند

گردید. (۱)

تصویب این قانون کارگران را خشمناک نمود. آنها تقاضا کردند که با این قانون تغییر داده شود و پالغو گردد ولی چون درخواست آنها به نتیجه نرسید تصمیم باعتصاب گرفتند و در ۲۷ ژانویه ۱۷۳۴ تمام کارگران کاغذسازی شهر Thiers کار خود را ترک کرده و در حدود یکصد نفر تصمیم گرفتند تا موقعی که بدرخواست آنها تریب اثر داده نشود بسر کار خود نروید.

با اینکه عده ای از کارگران به حبس و عده ای به پرداخت جریمه محکوم شدند مع هذا توانستند قسمتی از درخواست های خود را بدست آورند.

مداخلات طبقه حاکمه و دولت در اعتصابات
از ابتدای پیدایش سرمایه و اختلاف کار و سرمایه مقامات حاکمه بیشتر بنفع سرمایه در اختلافات مداخله کرده اند. در این دوره در هیچ کشوری آزادی تشکیل جمعیت و اعتصاب برسمیت شناخته نشده بود و هر موقع مقامات مربوطه در اختلاف بین کار فرما و کارگر دخالت میکردند اعتصاب و تشکیل جمعیت را که برای بالا بردن دستمزدها و تغییر شرایط کار بوجود میآمده جرم تلقی کرده و محکوم میکردند مقامات حاکمه همیشه سعی داشته اند اعتصابها را بوسیله سر نیزه بشکنند. در تمام مقرراتی که در این دوره وضع گردیده است از تشکیل جمعیت های کارگران بشدت جلوگیری کرده اند و این وحشت طبقه حاکمه از نامه ای که مباشر شامپانی در سال ۱۷۸۳ بوزیر دارایی وقت فرانسه نوشته است پیداست:

«فکر تشکیل جمعیت و بساغی گری که همیشه در کارگران کاغذ سازی وجود داشت امروز بمنتهای حد خود رسیده است، مقررات فعلی برای برقراری نظم کافی نیست. کارگران بین خود قرارداد هائی می بندند و مانوفاکتورها را تهدید به تعطیل میکنند...»

و با اعلامیه زیر که در سال ۱۷۷۷ منتشر گردید:
« پس از اینکه شاه مطلع شد که کارگران مانوفاکتور های کاغذ سازی با یکدیگر متحد شده و بوسیله اتحاد خود کار را متوقف کرده و یا بمیل خود بهره کار را زیاد میکنند و بدین وسیله ابتکار پیشرفت و یا خرابکاری در کارگاه ها را در دست دارند...»
اعلیحضرت دستور داده است که این وقایع مورد رسیدگی قرار گیرد.

کارگران بین خود مقرراتی وضع کرده و کسانی که از این مقررات تخلف نمایند، از استاد گرفته تا شاگردان

(۱) باید در نظر داشت که در صنایع دیگر بموجب مقرراتی تشکیل هرگونه جمعیت مذهبی قدغن گردیده بود مثلاً در حکومت فرانسوا اول در سال ۱۵۴۱ تشکیل جمعیت مذهبی کارگران چاپخانه ها قدغن گردید همچنین هرگونه تشریفات مذهبی که بیخارج شاگرد ها انجام گیرد ممنوع گردید.

ناگفته نماند که این اعتصاب کار فرمایان کاغذسازی را بوحشت انداخت. آنها میترسیدند که نظیر این اتفاقات بازم تکرار شود بهمین مناسبت درخواست نمودند که مقرراتی وضع شود که دیگر کارگران نتوانند بطور دسته جمعی بیانه برای دریافت مزایائی داشته باشند. از طرفی، کارگران بعلمت شرایط نامساعد کار درخواست هائی داشتند.

طبق این درخواست ها در سال ۱۶۸۸ مقرراتی محتوی ۱۵ ماده وضع گردید. مطابق این مقررات میزان کار روزانه هر کارگر تعیین گردید، استاد موظف گردید خوراک شاگردان خود را تأمین نماید، استاد موظف گردید در صورتیکه بخواند کارگری را از خدمت معاف کند شش هفته قبل باو خبر بدهد، همچنین اگر کارگری خواست استاد خود را ترک گوید میبایستی شش هفته قبل او را مطلع گرداند. استاد حق نداشت کارگری که در کارگاه دیگری کار میکند استخدام کند، مدت نوآموزی حد اقل سه سال تعیین گردید. خوراک نوآموز از طرف استاد تأمین میگردد و در مدت نوآموزی مبلغی مساوی ۱۲ لیور دریافت مینمود هیچ کارگری نمیتوانست استاد شود مگر با رضایت سه استاد و چهار کارگر قدیمی باپرداخت ۱۰۰ لیور و بالاخره کارگریکه برای معاف شدن از خدمت اگر قبل از ختم مدت مقرر بدکار میگردد علاوه بر پرداخت خسارت به جریمه معادل ۱۰۰ لیور و تنبیه بدنی محکوم میشد.

پس از این قانون مبارزات کارگران متوقف نگردید و مرتباً برای تقلیل ساعت کار اعتصابات و وقوع میبوست کارگران شهرهای دیگر می دیدند همکارانشان در فلان شهر مزایائی بدست آورده اند برای بدست آوردن همان شرایط مبارزه میکردند. باوجودیکه طبق مقررات سال ۱۲۷۷ در شهر پاریس کار کردن در شب قدغن گردیده بود مع هذا این مقررات نه در پاریس و نه در سایر شهرها اجرا نمیشد بطوریکه ۴۵۰ سال بعد یعنی در سال ۱۷۲۷ در اثر مبارزات کارگران قانونی مشتمل بر ۱۶ ماده بتصویب رسید که طبق آن کار در تابسان یا در زمستان نبایستی زودتر از سه بعد از نیمه شب شروع شود و برای استادان متخلف ۵۰ لیور جریمه تعیین گردیده بود. استخدام اشخاص خارجی بعنوان نوآموز قدغن شده بود و فقط در صورتیکه شاگردان دارای پسرباشند استاد حق داشت نوآموز خارجی بپذیرد.

در سال ۱۷۳۲ بموجب قانونی دریافت حق نوآموزی - حق نامزدی - حق عروسی - حق اولاد و غیره که کارگران کاغذ سازی دریافت میکردند قدغن

در این دوره با اینکه کارگران رشد کافی نداشته اند و تشکیلات آنها تجربه فراوانی نداشته است معینا توانسته اند مقداری از اعتصابات خود را به نتیجه برسانند. سود حقیقی که کارگران از اعتصابات خود گرفته اند اینست که اتحاد و اتفاق آنها رفته رفته عمیق تر شده است و البته این یکی از نتایج اعتصاب است که از اول پیدایش سرمایه تا کنون برای طبقه کارگر بسیار مفید بوده است.

در بین کارگران مختلف، کارگران کاغذسازی تشکیلاتشان از همه مرتب تر و روابطشان با یکدیگر نزدیکتر بوده است و به همین دلیل است که ما بیشتر روی اعتصابهای این کارگران تکیه کرده ایم.

در این دوره تشکیل جمعیت و اتحادیه و دست زدن به اعتصاب قدغن بود. آزادی اعتصاب در هیچ کشوری برسمیت شناخته نشده بود. اغلب رهبران اعتصاب به حبس و تبعید و یا اعمال شاقه در خدمت نظام محکوم میگردیدند بعضی ها هم حتی محکوم باعدام میشدند. شهادت کارگران در این دوره قابل ستایش است.

از آنجاییکه تشکیلات کارگری توسعه نیافته بود اعتصاب ها نمیتوانستند زیاد دوام کنند زیرا کارگران بسیار فقیر بوده و هنوز جمع کردن اعانه را برای اعتصابیون یاد نگرفته بودند باین جهت نه کمکی از مردم میگردیدند و نه صندوق اعتصابی داشتند.

در این دوره اعتصاب همبستگی کمتر دیده شده است برای مثال اعتصابی که در سال ۱۷۴۴ از طرف کارگران کارگاه های حریر بافی لیون شروع و از طرف بیشه وران مانند ناویان و قصابان و غیره پشتیبانی گردید ذکر میکنیم. همکاری بیشه وران با کارگران سبب شد که درخواست اینها فوراً مورد قبول واقع گردید.

اعتصابات بمنظور اخراج بعضی از کارگسران نامناسب از کارگاه و یا بیکار گماشتن کارگرانی که کار فرما اخراج کرده است کم و بیش دیده میشود برای مثال کافیت دو اعتصابی که در این باره رخ داده است ذکر کنیم:

در سال ۱۷۶۶ یکی از کارگرانی که در اعتصاب یکی از کارگاهها شرکت نکرده بود طبق درخواست کارگران از کارگاه اخراج گردید. کارگر نامبرده در کارگاه شهر دیگری مشغول بکار گردید ولی بعضی اینکه کارگران این کارگاه از سابقه وی مطلع شدند دست به اعتصاب زده و از کار فرما اخراج و پراخواستار گردیدند....

در سال ۱۷۸۹ مقامات دولتی چند نفر از کارگران شهر کاستر Castres را توقیف کردند بلافاصله اعتصاب در تمام کارگاههای کاغذ سازی این شهر شروع گردید. در باره علل اعتصاب از طرف مقامات شهر رسیدگی هائی بعمل آمد و طی نامه ای چگونگی اعتصاب برای مقامات بالا ارسال گردید چون گزارشی که در این باره تهیه شده جالب توجه است ما قسمتی از آنرا در زیر درج

جریبه مینمایند. استادان از ترس اینکه در کارگاههای آنها اعتصاب رخ ندهد مجبورند این جریبه ها را بپذیرند. کارگران نیز مجبورند این جریبه ها را بپردازند زیرا در غیر این صورت از کارگاه اخراج شده و در کارگاه دیگری هم پذیرفته نشوند..... شاه بموجب ماده ... مقررات ۱۷۳۹ کارگران متخلف را به..... محکوم میکنند....

اعلیحضرت مایل است که مقررات سال ۱۷۳۹ کاملاً بوضع اجرا گذاشته شود مخصوصاً آن قسمت که مربوط به تضابط بین استادها و کارگران است و بعلاوه جسد کارگران را از تشکیل هرگونه جمعیتی منع میکنند..... بهمه استاد های ما نوافکتور ها اطلاع میدهد که به محض اینکه از تشکیل جمعیتی بین کارگران خود و یا بین آنها و سایر کارگران مطلع شدند فوراً مقامات مربوطه را مستحضر نمایند تا متخلفین را بزدان برده و تادستور ثانوی محبوس باشند....»

در تمام مقرراتیکه وضع شده بخوبی دیده میشود که مقامات حا که از کار فرمایان حمایت کرده اند مثلا دستور سال ۱۷۳۶ مقرر میدارد که هرگاه کارگری بخواهد کارگاه را ترک کند بایستی یک ماه قبل کار فرما را مستحضر نماید و حال آنکه اگر کار فرما بخواهد کارگر را اخراج کند بایستی ۱۵ روز قبل او را مطلع نماید.

در موارد زیادی کار فرمایان را از زیاد کردن دست مزد کارگران منع کرده و برای متخلفین جریبه های سختی پیش بینی نموده است.

قرارداد زیر که بشوئبق مقامات حا که بین صاحبان کارگاه های کاغذ سازی شهر ماری در سال ۱۶۳۴ منعقد گردید نمونه از این نوع فعالیت هاست:

« باتوجهات سنهور های دربار این کشور هیچیک از استادان و کسان دیگر حق ندارند بیش از مبلغیکه در اینجا تعیین میشود بکارگران بپردازند. در صورتیکه استادی مبلغی بیش از آنچه تعیین شده است بپردازد محکوم به پرداخت ۱۵۰ لیور میشود...»

مشخصات اعتصابهای این دوره - بطوریکه

مشاهده میشود اعتصاباتی که از اواخر قرون وسطی تا پیدایش ماشین رخ داده است و ما بعضی از آنها را در بالا ذکر کردیم بیشتر بمنزل اقتصادی بوده است. در این دوره میتوان گفت اعتصاب سیاسی وجود نداشته است. بعلم نبودن ارتباط بین شهرها اعتصاب عمومی مفهوم خارجی نداشت. همبستگی کارگسران بقسط مختلف شایسان توجه است.

میکنیم :

که دنیا بخود دیده است) خیلی جالب توجه و مستحق همه گونه محبتی از طرف شوهرش است استاد را مضطرب نموده و نامبرده کارگران را با تفنگ خود تهدید کرد...» (۱)

(۱) مهمترین منابعی که برای تهیه این قسمت از این سلسله مقالات از آنها استناد شده است :

Lalutte des classes à travers l'histoire et la politique par : A. Milhaud

Associations et grèves des ouvriers papetiers en France aux 17 et 18 ème siècles. par: Briquet.

L'histoire de France depuis les temps le plus reculé Jusqu'à 1789 par : Henri Martin

«... دو نفر از کارگران در نتیجه گفتگو کارفرما را تحریک کرده و او با آنها چند ناسزا گفته است و در نتیجه این دو کارگر بی احترامی هائی نسبت به ارباب خود نموده اند. بر اثر سر و صدائی که این مذاکرات راه انداخته بود عیال استاد، آن عیال نازنین، وحشت زده از منزل به کارگاه آمد تا میان راه را اصلاح دهد و باین ترتیب بازوی یکی از کارگران را برای خارج نمودن او از کارگاه گرفت. کارگر نامبرده تکان محکمی داده و خود را رها کرد این عمل کارگر نسبت بزن استاد، این زنی که باغبوی و خوشروئی، با جوانی و خوشگلی خود (این زن یکی از خوشگلترین زنان است

xalvat.com

چند شاه بیت از :

صائب

دشمن دوست نسا را نتوان کرد علاج شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد
 بته باشب زنده داری خون مردم میخورد زینهار از زاهد شب زنده دار! اندیشه کن
 مشواز زبردست خویش این از زبردستی که خون شیشه را نوشید جام آهسته آهسته
 من از بسالا نشینی خس دیوار فهمیدم که ناکس کس نمیگردد از این بالا نشینی ها
 مخور صائب فریب زهد از عمامه زاهد که در گنبد زبی مغزی صدای بسیار می بیچد
 چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده مکرها در پرده باشد آب زیر گاه را
 کام دل نتوان گرفتن از جهان بیروی سخت آتش آوردن برون از سنگ کار آهن است
 چون هرچه میرسد بتواز کرده های توست جرم فلک کدام و گناه سناره چیست

مهرتاب

در زیر سایه روشن ماه پریده رنگ :
در برتوی چودود ، غم انگیز و دلربا ،
افتاده بود وزلف سیاهش ، بدست باد ،
مواج و دلفریب ،

میزد بروشنائی شب ، نقش تیرگی .

✧ ✧ ✧

میرفت جویبار و صدای حزین آب ،
گوئی حکایت غم یاران رفته داشت :
وز عشقهای تشنه و آندوه مردگان ،

رنجی نهفته داشت .

✧ ✧ ✧

در نور سرد و خسته مهتاب کوهسار ،
چون آرزوی دور ،
چون هاله امید ،

یا چون تنی ظریف و هوسناک از حریر ،
میخفت در نگاه ،

وز دشتهای خرم و خاموش ، میگذشت ،
آهسته شامگاه .

✧ ✧ ✧

او ، « آن امید جان من » ، آن سایه خیال
میسوخت در شراره گرم خیال خویش
میخواند در جبین درخشان ماهتاب ،
افسانه غم من و شرح ملال خویش .

تهران - ۱۹ آبانماه ۱۳۳۵



طرحی از فیزیک نو

xalvat.com

مهندس قدماریان

مثلا در جاذبه این حرکت درونی را توضیح دهد .
با اینهمه که بنظر میآید علم فیزیک در اواخر قرن
۱۹ بخوبی بی ریزی شده باشد ، تجربه کنندگان دقیق
در پایه های آن شکافهایی مشاهده میکردند .
هرتس این شکافها را میدید و بنظر میآید که از
آنها برای انتقاد بر فیزیک کلاسیک استفاده میکرد .
آنچه توجه هرتس را بخود جذب میکرد ، دو مسئله
زیرین بود که بالاخره برای او لاینحل ماند :
۱ - ماهیت اشعه کاتودی و ۲ - حرکت الکترو
مغناطیسی و اتفاقاً هم در تکامل بعدی هر یک از این دو
مسئله ، سیر تحولی معینی را پیموده است و هر کدام
هسته ای برای فیزیک نو میشود یکی مسئله تئوری
الکترونی و دومی تئوری نسبی را بی ریزی میکند .
ما هم هر یک را جداگانه بطور مختصر توضیح میدهیم .

۲- تئوری الکترونی



لوله کروک- کاتود (بایله، باصفحه) و آتود (بار
بلیه باصفحه) از بلور است. آتود بقطب مثبت جریان و
کاتود بقطب منفی متصل است. فاصله کاتود تا آتود
۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سانتی متر و اختلاف پتانسیل تا ۱۰۰۰
ولت است. منطقه ۲ و ۳ تا بزرگ است ۱- زرد نور
۳- آبی ۵- بنفش قرمز و ۶- قرمز رنگ است.

اگر در يك لوله شیشه ای مطابق شکل بالا
هوای با فشار معمولی موجود باشد با اختلاف پتانسیل
۱۰۰۰ ولت در لوله روشنایی دیده نمیشود .
یعنی جریان برق از لوله رد نمی شود اما اگر
لوله را تخلیه کنیم در فشار کم بین آتود و کاتود
يك رشته نورانی غیر مستقیم پیدامیشود ، وقتی که فشار

۱- مبادی فیزیک نو- در پایان قرن نوزدهم یعنی
هنگامیکه فیزیک نو در حال پیدایش است ، بیش از همه
با چهار شخصیت برجسته روبرو میشویم : هرمان
هلیم هلتس ، گوستاو کسیرشهوف ، رودلف
کلاووزیوس و لودیگ بلتسمن ، و مسادر مقاله
گذشته با هر یک از آنها تا اندازه ای آشنا شدیم . کار
دو نفر اول درباره مکانیک و ترمودینامیک است و کار
دو نفر دوم در قسمت ترمودینامیک و فیزیک اتم ، ولی حد
فاصلی بین کار آنها نبشود قرارداد . و اصولشان نیز
بر دو پایه زیرین قرار دارد . یکی اصل کوچکترین اثر
که معادله آنرا هامیلتون نوشته و ضمناً حاوی اصل
نبات انرژی نیز بود (۱) . و دیگری قانون دوم ترمو
دینامیک بود که رؤس آنرا در مقاله پیش بیان کردیم .
در آن هنگام هر فیزیک دانسی سیر بعدی تئوری
فیزیک را فقط بر این دو پایه تصور میکرد و هیچگاه
برای او امکان وارد شدن اصلهای دیگری که دست کم
دارای پایه ای مستقل و استحکامی با اندازه اصول فوق
باشد تصور نبود .

اما هنریش هرتس که از لحاظ عملی امواج
الکترومغناطیسی را یافته بود دارای ایده دیگری بوده
و در آستانه قلمرو تازه ای ایستاده بود. هرتس بوسیله
تحقیقات خود میکوشید فیزیک نورا بنیان گذارد ، ولی
مناسفانه کوشش او بجائی نرسید ، چه در اثر مرگ نا بهنگام
او در ۳۴ سالگی کاروی ناتمام ماند. هدف کوشش او در
فیزیک نوساده کردن فیزیک نیوتن تا بعد ایده آل بود ما
انرژی پتانسیل و سینتیک را توضیح دادیم و نشان دادیم که
در فیزیک نیوتن این دو از هم مشخص است . هرتس
میکوشید موضوع قوه را از مکانیک حذف کند ، بنظر او
قوه نیوتنی با حرکت درونی ماده یکی بود و از ایشراه نتیجه
میگرفت که انرژی پتانسیل عبارت است از تعادل حرکت
درونی ماده و انرژی سینتیک ، تظاهر این حرکت . ولی
هرتس ، هیچگاه کوشش نکرد ، در یک مورد مشخص ،

(۱) اصل کوچکترین اثر میگوید هرگاه در فضائی بین دو نقطه A و B
جسمی بجرم M حرکت کند و در این فاصله قوه مؤثر روی M متغیر
باشد راهی را که جسم طی میکند در این راه مجموعه «انتگرال»
جرم در سرعت در راه (هرقطعه راه کوچک، ضرب در سرعتی که این
راه را طی کرده) کوچکترین مقدار است.

$$\int_A^B Mrds = \text{مینیموم}$$

مسکن میشود، که طول موج این اشعه را اندازه می گیرد. در مقاله پیش متذکر شدیم که اگر نور معمولی از شکافهای نازک عبور کند انتر فرانس (تداخل) می دهد و دلیل آنرا هم توضیح دادیم، باز متذکر شدیم که وقتی نور از شکافهای بزرگ رد میشود بدلیل بزرگ بودن قطر شکاف نسبت بطول موج نور، انتر فرانس پیدا نمیشود. این شکافهای نازک برای امواج روتکن نیز به نسبتی بزرگ است که انتر فرانس نمیتواند بدهد. در حالیکه در اجسام متبلور فاصله آنها از همدیگر (که بشکل منظمی قرار گرفته اند) بهترین شکافهای طبیعی برای گرفتن انتر فرانس از امواج روتکن است. این کشف سبب شد که بتوانند اشعه روتکن را دسته بندی کنند، از طرف دیگر معلوم شده بود که اشعه صادرة از اجسام رادیواکتیو بر سه قسم است و يك قسمت آنرا که اشعه γ (گاما) میگویند از نوع اشعه روتکن است ولی با طول موج خیلی کوچکتر. تمام این آزمایشها فصل تازه ای باز میکند که در تئوری کوانتا از آن صحبت میکنیم.

اما در باره الکترونها. در مقاله گذشته اشاره ای به قانون فارادی در باره الکتولیت (ترکیباتی که محلول آنها در آب هادی الکتریسته است) شد. فارادی نشان داد که از محلول املاح مختلف بکمک ۹۶۴۸۰ کولن (۱) الکتریسته همیشه از هر عنصر معینی وزن معینی راسب میشود، اعم از شکل ترکیبی این عنصر در محلول مربوطه. بعدها که تعداد ملکولها همچنین آنها را توانستند شمارش کنند، معلوم شد که با این مقدار الکتریسته ۱.۰۲۳×۱۰^{۲۳} اتم از عنصر های يك ظرفیتی راسب میشود (از آنها می که در ترکیب مربوطه دو ظرفیتی هستند نصف این تعداد جدا میشود...)

در ۱۸۸۱ هلم هلنس میگوید: قوانین فارادی را در باره الکترولیتها وقتی میتوانیم توضیح دهیم که الکتریسته هم نظیر ماده از ذرات ریزی تشکیل شده باشد این اتمهای الکتریکی را که هلم هلنس حدس زده بود اولین بار در اشعه کاتدی و کاملاً مستقل از اجسام یافتند در حالیکه مقدار بار الکتریکی و جرم آنرا نیز اندازه گرفتند و باز معلوم شد که اشعه رادیو اکتیوها نیز سه نوع است: (گاما) که از جنس امواج الکترو مغناطیسی است، (بتا) که همان اشعه کاتدی ولی با سرعتهای خیلی زیاد تر است و (آلفا) که همان اتمهای هلیوم است که دوزة الکتریسته منفی از دست داده است (و یون هلیوم He^{++} گفته میشود).

اتمهای الکتریکی همه یکسان میباشند در حالی که اتمهای شیمیایی مختلف میباشند. آنها همه دارای

را متدرجاً کمتر کنیم این رشته منبسط تر میشود ولی مطابق شکل، قسمت های تاریک و روشن باریکهای مختلف پیدا میشود. در حالی که فشار باز هم کمتر شود قسمت θ نیز بقطعات تاریک و روشن تقسیم میشود و باز که فشار کمتر شود قسمت تاریک θ و روشن θ توسعه یافته بسبب آنند نزدیک میشود تا اینکه کاملاً به آن در سیده و بعد از آن دیگر خاموش میشود و در این صورت که اختلاف ولت را زیاد کنیم، باز روشن میشود. روشنائی مرحله آخر، اشعه کاتودی گفته میشود و پلویگر Plücker آنرا در ۱۸۵۹ یافته است. اگر فشار را دیگر خیلی کمتر کنیم روشنائی درون لوله محو میشود ولی قسمت شیشه مقابل کاتود رنگین میشود (فلوئورسان) بعد از اکتشاف اشعه کاتودی مسئله ماهیت این اشعه، نیز مطرح میشود (یعنی آیا این اشعه جنس الکتریکی دارد یا از نوع امواج الکترو مغناطیسی است). هر تن معتقد شده بود که این اشعه از جنس امواج الکترو مغناطیسی است ولی آزمایشهای زیادی نشان میداد که این اشعه باید ذره ای و الکتریکی باشد. وین بار الکتریکی این ذرات را نشان داد و ویشرت D. Wicheert سرعت ذرات را معین کرد.

فیلیپ لئارد در ۱۸۹۲ مشاهده کرد که این ذرات از صفحات خیلی نازک فلزی عبور میکنند (شکل ۲). بالاتر از همه اینکه در ۱۸۹۵ رونتگن W-Röntgen در حین عمل متوجه شد اشعه کاتدی که بصحفه مقابل



چون اشعه کاتدی بخط مستقیم (بدون ارتباط به محل آند) منتشر میشود، پس از گذشتن از سوراخهای پنجره بصحفه فلزی پشت پنجره برخورد میکند.

کاتد برخورد کند از آن صفحه اشعه ای مجهول خارج میگردد (که چشم آنرا نمی بیند)، از طرف دیگر هانری بکرل Bequerel نیز متوجه شد از سنک معدنی محثوی فلز اورانیوم نیز اشعه ای خارج میشود (که از این لحاظ رادیواکتیو نامیده شد). وجود اشعه کاتدی، اشعه مجهول روتکن و اشعه اجسام رادیواکتیو سبب اکتشافات فوق العاده ای گشت.

در همان ابتدا متوجه شده بودند که اشعه روتکن از نوع امواج الکترو مغناطیسی است ولی شناختن دقیق آن در ۱۹۱۲ توسط لائوئه Soon Laue ثوریدان

۱) يك کولن مساویست با جریانی که از محلول نترات نقره ۱۱۸ میلی گرم نقره جدا کند. اگر این جریان در مدت يك ثانیه از سیم بگذرد آنرا يك آمپر میگویند.

میباشد ولی در عوض، نسبی بودن حرکات از لحاظ هر تس نفی میشود، چه بالاخره چیز ساکنی فرض شده، اثر، که میتوان حرکات را نسبت به آن سنجید یا باصطلاح فیزیکی حرکت مطلق اجسام را اندازه گرفت. ولی تحقیقات، بهمین جا خاتمه نمیباشد و آزمایش های زیادی صورت میگردد که نتیجه آن با تئوری لورنس تطبیق نمیباشد. کلیه کوششهاییکه در زمینه های مختلف برای اندازه گرفتن سرعت مطلق در روی زمین شد (سرعت نسبت به اتر ساکن فرضی) بی نتیجه ماند. بین این آزمایشها از همه مهمتر آزمایش **میکلسن** Michelson و **هرلی** Morly بود که هیچگونه اثری از حرکت زمین روی نور نشان نداده در حالیکه مطابق نظریه لورنس باید این تأثیر موجود باشد.



طرحی از آزمایش میکلسن:

مطابق محاسبه لورنس باید نور بیکه a آینه نیمه جیوه شده b (آینه) T میرود و بر میگردد کمی دیرتر از نوری به a برسد که از a به c (آینه) میرود و بر میگردد و در نتیجه در a اثر فرانس پیدا شود (مطابق توضیح در مقاله اول) ولی اثر فرانس دیده نشد.

در انتهای قرن ۱۹ فیزیک گاهی با نفی نظریه پر ارزش لورنس و گاهی با رد نظریه نسبی زوبرو میشد. تا اینکه در ۱۹۰۵ آلبرت اینشتین فرضیه نسبی خود را منتشر میسازد و بدینوسیله راه حلی نشان میدهد. کلید رمز او این بود که زمان و مکان را باهم پیوند میسازد، در حالیکه تصورات قدیمی این دورا از هم مجزی میدانند. براین نظریه از لحاظ منطقی نمیتوان ایرادی وارد کرد چون بکک محاسبه و ریاضیات به این نتیجه رسیده بود، اما برخلاف عقاید پذیرفته شده نیز بود. این اشتین بقیمت وارد کردن این فرضیه نظریه لورنس را حفظ میکند، ولی وجود اتسری را که او فرض کرده بود منتفی میسازد.

چند سال بعد این فرضیه را **میکلسون** بطریق تازه ای تأیید میکند. او مشاهده کرد که اگر زمان را یک مقدار موهومی بگیریم (هر مقدار صحیح که در ۱- ضرب شود موهومی گفته میشود) و واحد آن را مقداری بگیریم که در این مدت شعاع نور واحد طول را طی میکند در این حال کلیه روابط الکترو دینامیکی نسبت به زمان و مکان، قرینه در خواهد آمد، زیرا در هر رابطه الکترو دینامیکی یک بعد زمان از یک

یک مقدار بار الکتریکی هستند. این ذرات و الکترون نامیدند. وجود الکترونها، فهم هدایت الکتریکی را آسان ساخت، چون هنگام عبور جریان از سیم فلزی در آن تغییر خاصیت شیمیایی پیدا نمیشود پس همین الکترونها متحرک باید حامل جریان درون سیم باشد.

و بر این نظریه را قبلا حدس میزد ولی **ریکه** Ricke و **دروده** Drude آنرا بیشتر تکمیل کردند.

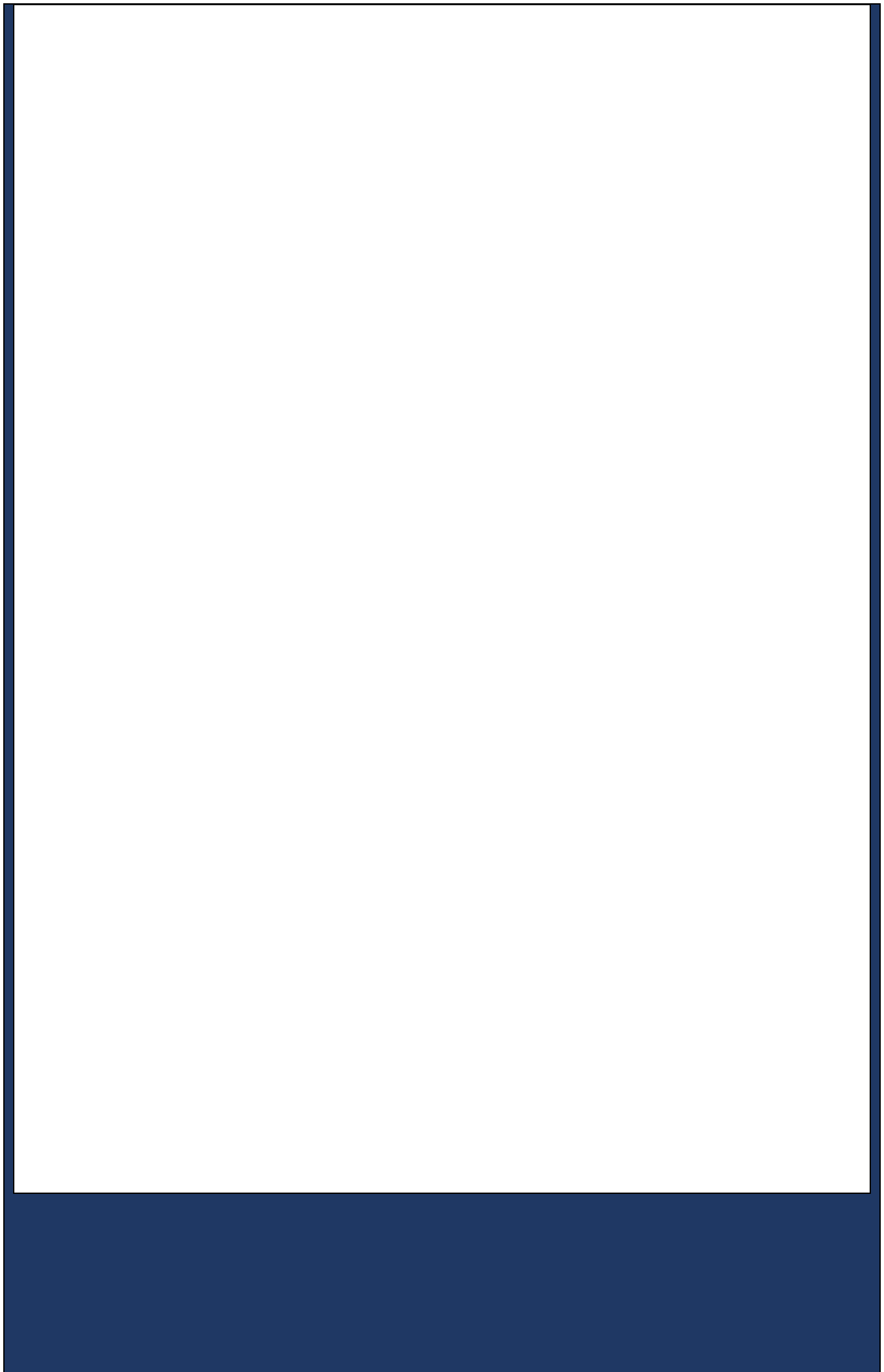
البته در حال عادی که اثری از برق نباشد باید الکترونها بصورت «بسته» موجود باشند و کوشش برای معلوم ساختن این الکترونها بسته یک رشته خواص فیزیکی و شیمیایی تازه ای را در ماده معین میکند. دروده قبول میکند که در اجسام، الکترونها «کاملاً بسته» و «نیمه بسته» موجود است. «نظریه کامل الکترونی» را لورنس H.A. بصورت یک رابطه کامل و مستقلی در میآورد. کار مخصوص او این بود که نشان دهد کلیه «تابتهای مادی اجسام»، (۱) را تا چه اندازه می توان از انتظام آنها و الکترونها و تأثیر مابین آنها حساب کرد و آیا این محاسبه ممکن است؟ توضیح بیشتر در این باره در تئوری کوانتاز کر میشود.

۳- تئوری نسبی

در مورد هر تس یادآوری شد که آخرین و پر ارزش ترین تحقیقات وی در باره امواج الکترو مغناطیسی بود و عمده تحقیقات او نیز در این قسمت راجع به انتشار این امواج در اجسام بود در حالیکه معتقد بود کلیه اجسام متحرک اند. اصل او در این آزمایشها این بود که هر حرکتی نسبی است. در مقاله گذشته در باره نسبی بودن معادلات نیوتن صحبت شد. ولی این معادلات از نظر دو شخص که یکی ساکن باشد و دیگری متحرک، دو صورت مختلف دارد اما معادلاتی که هر تس با قبول اصل نسبیت و با انکاء بر معادلات ماکسول یافت از نقطه نظر این دو شخص، یک شکل مییابد. در نظریه هر تس برای انتشار امواج الکترو مغناطیسی واسطه جوهری لازم نبود و اگر هم این واسطه باشد باید همراه با ماده متحرک بوده و خود حرکت مستقلی نداشته باشد. یعنی سرعت نور، مثلاً، در هوای ساکن و هوای متحرک باید متفاوت باشد. اما در مقاله گذشته گفتیم که «فیز و» عملاً نشان داد سرعت نور در جسم متحرک و ساکن یکی است.

لورنس برای مرتفع کردن این تضاد، اثر ساکنی فرض میکند که در تمامی فضا پراکنده است و آنها و الکترون ها مستقلاً در این اثر حرکت میکنند. از این راه ارزش نظریه هر تس حفظ میشود و با آزمایش فیزو نیز تطبیق

(۱) - در روابط مختلفی که بین نمود های مختلف ماده ظاهری شود (مانند هدایت الکتریکی و گرمایی، حرارت مخصوص و عوامل دیگر) در رابطه ناچگانی پیدا میشود که آنرا ناچگانی مادی اجسام مینامند.



جبری با جرم سنگینی یکی است و از اینجا این اشتباه نتیجه میگیرد (۱۹۱۷) که اگر در یک اطاق چوبی در وسط فضا اسبابها با شتاب ثابتی سقوط کنند فیزیکدانی که در این اطاق باشد نمیتواند معلوم کند که آیا این سقوط در اثر نیروی جاذبه است یا در اثر اینستکه خود اطاق دارای شتابی بهمین اندازه در سمت بالاست و در نتیجه اسبابها حتی برای نور هم باید این خاصیت ظاهر شود یعنی در میدان جاذبه، نور از مسیر مستقیم خود منحرف شود. البته مقدار انحراف نور در محیط زمین خیلی کم است ولی در محیط خورشید که جاذبه آن ۲۷ برابر زمین است این اثر باید ظاهر شود. نور ستاره ای که از کنار خورشید رد شود از زمین که ملاحظه شود باید ۱/۵۷ ثانیه انحراف داشته باشد ولی عکس برداریهای دقیق جدید نشان داد که این انحراف مساوی ۲/۲ ثانیه است البته تفاوت محاسبه با اندازه هنوز توضیح داده نشده است. از طرف دیگر با قبول اصل بالا برای میدان جاذبه، رابطه ای پیدا میشود که کمی از رابطه جاذبه نیوتن تفاوت دارد؛ یعنی عوامل دیگری هم میاید که (۶ فاصله از کره) دارای قوه ای بیشتر از قوه ۲ه است و بنابراین تأثیر آن فقط در فضای خیلی نزدیک کره ظاهر میشود و از اینرو این تأثیر تنها روی حرکت عطارد که نزدیکترین سیاره بخورشید است ظاهر میشود که رأس مدار بیضی آن در هر صدسال مطابق حساب باید ۳۴ ثانیه تغییر محل بدهد، گرچه عملاً این تغییر محل اندازه گرفته شده است ولی هنوز در تطبیق آن کلیه ستاره شناسان هم آهنگ نیستند.

نتیجه سومی که از تئوری نسبی عمومی حاصل میشود این است که هر نور با طول موج معین که از یک کره جدا شود (نظیر سنگی که بسبت بالا پرتاب میشود) هر چه در آن محل جدا شدن، مقدار جاذبه بیشتر باشد مقداری از انرژی نور کمتر میشود و در نتیجه طول موج آن بزرگتر میشود و محاسبه برای نوری که از خورشید خارج شود نشان میدهد که باید این وضع پیش آید.

(با اصطلاح در طیف خورشید، هر نور معین از عناصر مختلف کمی از نور عناصر نظیر در زمین طول موج بیشتری داشته باشد و در نتیجه آن طیف، بسبت قرمز متمایل شده باشد) آزمایش این حال بسیار مشکل بوده و در ضمن اینکه توفیق یافتند این تمایل را نشان دهند مجبور شدند آنرا نوع دیگر توضیح دهند و اصلاً بطور کلی تعبیر انرژی بناسیل برای نور خیلی مشکل و مخالف با همین تئوری میشود و از این لحاظ این تمایل نیز خیلی مشکل قابل تعبیر است.

فیزیک کیهانی - تئوری نسبی عمومی اولین قدم اساسی برای ایجاد فیزیک کیهانی بوده و به این نتیجه منتج شده که هندسه کیهانی، هندسه غیر اقلیدسی است یعنی فضا

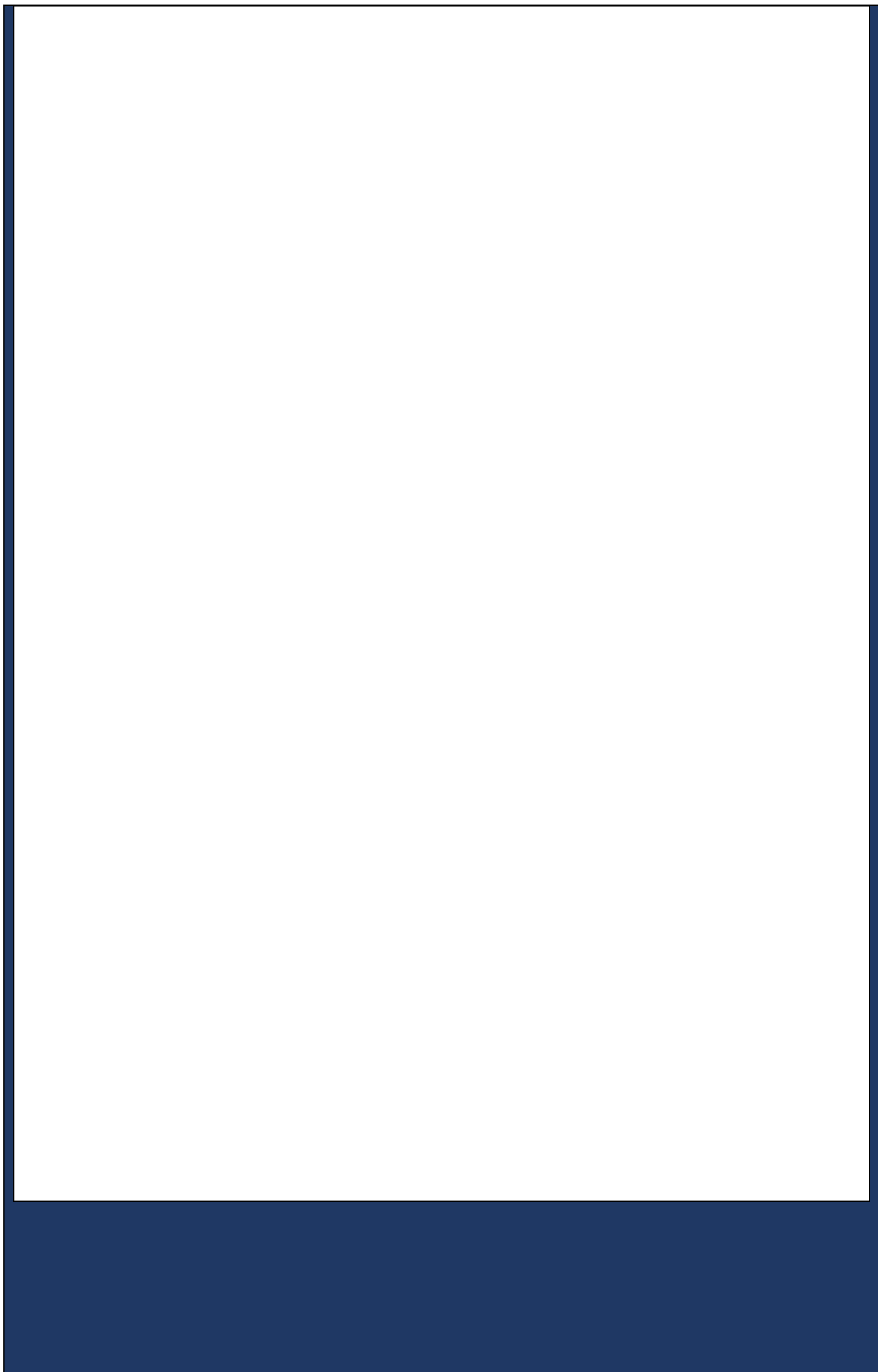
جسم زیادتیر باشد، جرم آن بیشتر میشود و اگر سرعتش مساوی سرعت نور شود جرم بی نهایت میشود و بنا بر این قوه بینهایت لازم است تا سرعت جسم بسرعت نور برسد یعنی سرعت، بیش از سرعت نور ممکن نیست (با صحت جرم و انرژی ممکن نیست با سرعتی بیش از سرعت نور حرکت کنند) . پس برای دستگاه معین، هندسه اقلیدسی مخصوص و معینی صادق است (مثلاً از لحاظ یک دستگاه یا یک ناظر، یک مکعب با جرم معین که مسافت معینی را در فاصله زمانی معینی طی میکند برای یک ناظر دیگر، بطور کلی جسمی است غیر مکعب با جرم دیگر که آن مسافت را مقدار دیگری اندازه میگیرد و زمان طی کردن آن نیز مقدار دیگری است) . در اینجا **هندسه** **زمانی - مکانی** حاصله (که بعد زمان را همراه با $\sqrt{}$ محتوی است) در واقع عبارت از **توسعه و تصحیح هندسه اقلیدسی** است.

اگر سرعت دستگاه مختصات تغییر کند شکل قوانین ریاضی نسبت به این دستگاهها تغییر میکند ولی اگر جهت سرعت دستگاه تغییر کند دیگر شکل قوانین تغییر نمیکند، در حالیکه در « جهان زمانی - مکانی » اگر مبداء مختصات مقدار سرعتش هم تغییر کند شکل قوانین ریاضی تغییر نمیکند. یعنی قوانین نیوتن نسبت بدستگاه های مختلف با سرعتهای مختلف تغییر میکنند، در حالی که در دستگاههای زمانی - مکانی تغییر نمیکند و از اینجا « مکانیک نسبی » پیدا میشود که عبارت از **توسعه و تصحیح مکانیک نیوتنی** است.

در عمل هم دیده شد که جرم الکترونها ثابت نیست و با ازدیاد سرعت زیاد میشود.

غیر از **پیدا ساختن زمان و مکان**، تئوری نسبی یک اختلاط دیگری هم تهیه میکند و آن اختلاط جرم و انرژی با صحت جرم و وحدت جرم و انرژی است. برای جسم ساکن مقدار انرژی آنرا مساوی جرم آن ضرب در مجذور سرعت نور میداند.

ولی با این حال، این اشتباه با بنهم اکتفا نمیکند و این قسمت تئوری نسبی خود را (که تئوری نسبی خصوصی گفته میشود) بیشتر توسعه داد و تئوری نسبی عمومی را بنا میکند. البته قبل از بحث و فهم انواع هندسه ها تشریح کافی از نظریه این اشتباه صحیح نیست و از این لحاظ در اینجا فقط به توضیح مختصری اکتفا خواهیم کرد: اگر بر جسمی قوه ای وارد شود. در مقاله اول گفتیم که این جسم شتابی پیدا میکند که متناسب با جرم جبری « آن است. از طرف دیگر در مجاورت هر ستاره (مانند زمین) برای جسم قوه ای وارد میشود که وزن آن جسم میگوئیم و مقدار آن متناسب با جرم جسم است ولی ظاهراً هیچ ارتباطی بین این جرم و « جرم جبری » نیست. از این نظر این جرم را « جرم سنگینی » میگویند، اما آزمایشهای بسیار دقیق نشان میدهد که جرم



متحرك وقتي تواتر موج با تواتر جسم متحرك تطابق پیدا کند (نظیر آنتن رادیو) نور بصورت انرژی حرکتی در متحرك درمیآید. البته هر متحركی تواتر مخصوصی دارد و در بک مجموعه ای از ذرات فوق العاده زیاد. هر عده متحرك دارای بک مقدار معین تواتر هستند که تعداد آن از صفر تا بینهایت میرسد البته تواتر صفر یا بی نهایت خیلی کسم اتفاق میافتد ولی ذراتی که دارای تواتر های دیگری باشند محتملتر است. البته بسته به درجه حرارت جسم هر تعداد اتمی دارای بک تواتر معینی است و بک تواتر حد وسطی پیدا میشود که تقریباً بیشتر اتمهای جسم، دارای این تواتر هستند و تعداد اتمهای کمتری دارای تواتر های معین دیگر است.

هرچه درجه حرارت زیاد شود چون خواه ناخواه باید شدت نوسانات زیاد بشود پس تواتر حد وسط نیز زیاد خواهد شد. پس از این، مجموعه ذرات متحرك نورهایی که خارج میشود باید کلیه تواترهای مختلف را داشته باشند و البته متناسب با تعداد اتمهاییکه دارای تواتر معینی است مقدار انرژی نورهای مساوی با آن تواتر زیادتر باشد. از طرف دیگر آزمایش نشان داده است که هرچه تواتر نوری بیشتر باشد مقدار انرژی آن نور بیشتر است. بنا بر این اگر قرار باشد کلیه این اتمهای متحرك، نور منتشر سازند پس باید نور با طول موج بینهایت (یا نزدیک به بینهایت) نیز در طیف نور آن جسم موجود باشد، یعنی مقدار انرژی این طیف بینهایت باشد، اما انرژی موجود در بک جسم و در نتیجه انرژی موجود در طیف آن جسم نهایت دارد و بک مقدار «نهائی» نمیتواند شامل مقدار «بی نهایت» از همان چیز باشد مگر اینکه حد

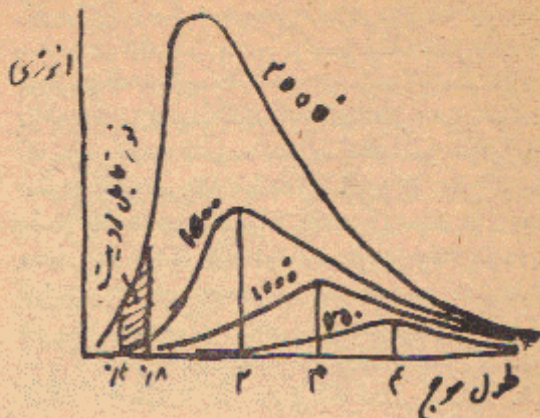
اعلا کلیه پرتوهای دیگر، تبدیل به پرتو یا «تواتر بی نهایت» شود، در حالیکه عملاده شده است که چنین حالتی موجود نیست. و از اینجا

نتیجه میشود که باید اتمهای متحرك با تواتر خیلی زیاد در انتشار نور شرکت نداشته باشند، پلانک وقتی به این نتیجه میرسد برای محروم ساختن این نوع اتمها از نظر علمی مجبور میشود فرض کند که:

انرژی هر ذره مرتعی باید مساوی ضریب ساده ای (هر صغریا بک یا دو... که با h نشان میدهم) از عدد ثابتی باشد (با علامت h و با اسم «عناصر تأثیر») ضرب در تعداد تواتر آن متحرك (که با γ نشان می دهیم)، یعنی مقدار انرژی، مساوی $nh\gamma$ باشد. عدد h مقدار بسیار کوچکی است (۳) (بخت روی عدد h را بمقاله دیگری واگذار میکنیم) و از این نظر وقتی تواتر هم کوچک باشد، در این حال

(۲) مقدار h مساویست با 6.625×10^{-27} ارج در ثانیه. جنس این عدد عبارت است از انرژی که در مقداری از زمان تأثیر میکند و از این لحاظ آنرا از عوامل سازنده «جهان زمانی - مکانی» میدانند.

توجه به اینکه نور در جهت انتشار خود فشاری وارد میکند بر پایه قوانین ترمودینامیک، رابطه ای بین انرژی تمامی انواع نور موجود در بک طیف و حرارت آن پیدا



کرد (۱).

وین (۱۸۹۳) رابطه بین درجه حرارت و طول موج قسمت ماکزیموم منحنی را پیدا کرد (۲).

در ۱۸۹۶ باز خود وین باتکاء قوانین کلاسیک معادله ای یافت که منطبق بر قسمتی از منحنی طیف بود که شامل طول موج کوتاه است. مشاهدات دقیق لومر برینگشیم، روبنس و کورلباوم عملاً شکل دقیق منحنی را یافتند و اختلاف معادله وین را با عمل نشان دادند.

برای رفع این اشکال را یلیگ Rayleigh و جیمز Jeans بکمم نظریات دیگری معادله ای یافتند که با شاکه شامل طول موج بلند تطبیق میکرد. و بالاخره با قبول قوانین گرمائی کلاسیک در ۱۹۰۱ پلانک به بک فرضیه انقلابی میرسد که مادر زیر، طرحی از آن را بیان میکنیم:

در مقاله پیش ضمن توضیح امواج الکترو دینامیک دیدیم که در اثر نوسانات بارهای الکتریکی امواج الکترو مغناطیسی پیدا میشود که تعداد ارتعاشات (تواتر) آن در ثانیه مساویست با تواتر نوسانات بار الکتریکی و با سرعت نور در فضا پخش میشود و دیدیم که نور قابل رؤیت را نیز از این دسته امواج باید دانست، آزمایش نشان میدهد که امواج گرمائی نیز جزو این دسته امواج است، با این تفاوت که تواتر آن کمتر از تواتر نور قابل رؤیت است و ما بطور کلی همه این نوع امواج را «نور» یا «پرتو» مینامیم. چون اتم نیز دارای ذرات الکتریکی است، پس آنهم میتواند منبع پخش نور باشد و البته جزئی از انرژی متحرك تبدیل به نور میشود و یا اینکه برعکس در برخورد نور بنا

(۱) یعنی نشان داد که مقدار کل انرژی موجود نور متشعشع (سطح واقع بین هر منحنی و مجور افقی) متناسب با قوه چهارم درجه حرارت است.

(۲) نشان داد که طول موج ماکزیموم هر منحنی، ضرب در درجه حرارت مربوط با آن منحنی، مقدار ثابت است.

این اشتین میگوید نور عبارت است از ذراتی که انرژی آن مساویست با تواترش ضرب در عدد h و جرمش برابر است با این انرژی تقسیم بر مجذور سرعت نور. این ذرات را فوتون مینامد باید در نظر داشت که فوتون این اشتین دو جنبه دارد: از جهت انرژی ذره ایست با جرم و انرژی معین، از جهت انتشار (الکترو-دینامیکی) کلیه آزمایشها نشان میدهد که این نور مانند یک موج فضائی است که کاملاً مانند تئوری موجی ماکسول در فضا و بصورت متصل پخش میگردد. این اجتماع دو واقعیت متضاد، یعنی از یک جهت ذره‌ای و منفصل و از جهت دیگری موجی و متصل بودن نور، از بزرگترین مسائل مطروحه علم جدید است.

نظریه این اشتین یکعده مسائل تازه ای پیش آورد و آزمایشهایی که در این موارد صورت گرفته اکتشافات کاملاً تازه ای در فیزیک و شیمی بدینار ساخته است. توسعه بیشتر نظریه کوانتا بوسیله عده‌ای از دانشمندان مخصوصاً بنی Rohr انجام میگردد. زیرا از یک طرف او این نظریه را در بخش کاملاً تازه یعنی در درون اتم بکار میبرد و از طرف دیگر نظریه ای را بیان میکند که از بعضی لحاظ با فرضیه پلانک مخالف بود.

اتم پر - در توضیح اشعه کاتدی دیدیم که لئارد توانست الکترون ها را از صفحات فلزی عبور دهد. هرچه سرعت اشعه کاتدی بیشتر باشد قابلیت نفوذ الکترون بیشتر میشود و از اینجا توانست نتیجه بگیرد که فضای اشغالی الکترونها و پروتونها درون اجسام تقریباً صاف است. رازر فر Rutherford با تاباندن اشعه α بر صفحات اجسام مختلف مشاهده کرد که چیزی از ذرات α با اندازه‌ای از مسیر خود منحرف میشوند که کاملاً دوباره بر میگرددند و از اینجا نتیجه میگردد که نیروی بسیار لازم برای منحرف کردن ذرات α باید الکتروسیته های مثبتی باشد که در یک جا (در فضای شعاع 10^{-14} سانتیمتر) متمرکز شده باشند، که آتراهسته اتم میداند، (شعاع هسته $\frac{1}{10000}$ شعاع اتم است) در اطراف این هسته کلیه الکترونها (شعاع $\frac{1}{10}$ هسته) در کلیه فضای اتم شعاع یک صد میلیونیم

(10^{-8} سانتیمتر) پراکنده اند. چون الکتروسیته مثبت و منفی یکدیگر را جذب میکنند بنا بر این این الکترونها باید دارای حرکات دورانی غیر مشخصی باشند که در نتیجه قوه گریزاز مرکز آنها مانع از چسبیدن الکترون به هسته شود. ولی اگر چنین حرکتی موجود باشد مطابق توضیحات گذشته باید از آن نوری خارج شود که تواتر آن مساوی تواتر الکترون بدور هسته باشد و انرژی لازم برای این عمل از انرژی پتانسیل اتم گرفته شود که در نتیجه کم کم الکترون باید بهسته نزدیکتر شده به آن بچسبد (یعنی اصلاً اتمی با خواص بالا موجود نباشد) در حالیکه عملی بینیم که اتمی

$h\nu$ مقدار خیلی کوچکی میشود و در نتیجه مقدار انرژی این متحرک (که باید مساوی با یک یا دو یاسه یا .. برابر این مقدار کوچک باشد) میتواند با اندازه هر مقدار کوچک دلخواهی زیاد و کم شود (یعنی تغییرات انرژی آن «متصل» باشد) و بنا بر این نتیجه آن با نتیجه تئوری کلاسیک منطبق میگردد. اما اگر تواتر خیلی زیاد باشد مقدار $h\nu$ نیز با اندازه کافی زیاد میشود بطوریکه تفاوت یک برابر آن بادو برابرش (یا برابرهای دیگر) زیاد میشود و چون باید مقدار تغییرات انرژی این متحرک فقط مطابق با ضرایب صحیحی از $h\nu$ باشد بنا بر این، این متحرک نمیتواند از خود نوری صادر کند که مساوی با کسری از این مقدار باشد و در این حال این متحرک از خود «نور» منتشر نمی سازد مگر وقتی که احیاناً با ذره‌ای بر خورد کند که تواتر این ذره خیلی زیادتر از خودش باشد. و چون شرط این است که تواتر زیاد باشد یعنی در حرارت های معمولی تا چندین هزار درجه این تواتر از حد وسط خیلی زیادتر است، بنا بر این تعداد ذراتی که تواتر آنها دارای خصوصیت فوق باشد خیلی کم است و هرچه درجه حرارت زیادتر شود این احتمال بیشتر میشود.

با قبول این فرضیه، پلانک، معادله ای یافت که با عمل بخوبی تطبیق میکرد.

چنانکه دیده میشود مقدار $h\nu$ مانند یک ذره عنصری غیر قابل تجزیه برای هر متحرکی عمل میکند و در نتیجه تغییرات انرژی صورت متصل نداشته بلکه صورت منفصل دارد.

این فرضیه (که فرضیه کوانتا گفته میشود) چنانکه دیدیم ابتداء در زمینه نمودهای گرمایی پیدا میشود ولی بعدها مخصوصاً توسط این اشتین در مباحث مختلف فیزیک بکار می رود و نتایج شگفت انگیزی میدهد بطوری که، امروز دیگر این عقیده صورت یک تئوری دارد و هرگاه نتیجه توضیح علمی یک نمود بخصوصی از راه تئوری کوانتا با عمل تطبیق نکند در صحت تئوری کوانتا تردید پیدا نمیشود، بلکه در نوع ارتباط و توضیح آن نمود بکمک تئوری کوانتا تردید پیش میآید و کوشش میکنند آن نمود را بهتر و صحیحتر با مبنای تئوری کوانتا توضیح دهند.

این اشتین در ۱۹۰۷ برای تعیین گرمای درونی اجسام و در نتیجه برای تعیین گرمای مخصوص هر جسم در درجه حرارت های مختلف تئوری کوانتا را بکار می برد و نتیجه میگردد که هرچه درجه حرارت جسم کمتر بشود گرمای مخصوص آن نیز کمتر میشود و در صفر درجه صفر میگردد. و عملاً نیز آزمایشهای دقیق، آنرا تأیید میکند.

یک استعمال دیگر این تئوری که در واقع هستی مستقلی به مبحث نور میدهد توسط این اشتین در ۱۹۰۵ صورت میگردد:

دومی اتم اول باشد فوتون دیگری میدهد که تواتر آن از تواتر فوتون قبلی خیلی کم فرق دارد و در نتیجه این امر در طیف های دقیق این دو فوتون (و نظایر آن فوتونهای دیگر) ظرافت يك خط طیفی را بوجود میآورد.

اتم بر دست کم از لحاظ کیفی علت تناوبی بودن خواص فیزیکی و شیمیایی اتمها را بیان میسازد. ولی هیچگاه بر ادعا نیکرد که از نظر تئوری کوانتاتر طرح اتم او آخرین حل مسئله است و بالاخره برای معین ساختن مسیر بعدی تئوری کوانتا در زمینه اتم و توضیح بعضی از خواص طیف (پولاریزاسیون و شدت) در ۱۹۲۳ «اصولی بیان میکند که اصل «نظابق Correspondenz» نامدارد که بیان آن چنین است: اگر الکترون از روی یکی از مدارهای خیلی دور روی مدار بعدی بجهت تواتر فوتون منتشره تقریباً مساوی تواتر الکترون بوده و بنا بر این در اینحال قانون الکترو دینامیک صادق میشود. و بنا بر این خاصیت پولاریزاسیون و شدت آن نیز باید مطابق قانون کلاسیک قابل محاسبه باشد در حالیکه تئوری کوانتا در این باره چیزی بیان نمیکند. این اصل سبب پیشرفتها و اکتشافات فوق العاده زیادی میشود ولی البته يك محاسبه تقریبی میدهد ولی «مکانیک موجی» راه حل واقعی را ارائه میدهد.

تئوری موجی ماده- سابقاً با فوتون این اشتین که دارای دو جنبه متضاد بود آشنا شدیم. در ۱۹۲۴ دو برویلی Louis De Broglie متوجه میشود که باید برای ماده نیز همین جنبه های متضاد را قائل شد و مطابق نظریه این اشتین برای جرم متحرک، انرژی معینی قائل است و این انرژی را مساوی $h\nu$ میگذارد، و از اینجا، پیداً میکنند که امواج مادی با سرعتی فوق سرعت نور باید منتشر شود و خود جسم عبارت است از تداخل امواج مادی بسیاری، که تواتر آنها با هم بسیار کم فرق دارد و در نتیجه جمع کلیه این امواج يك نقطه (یا يك فضای مساوی حجم جسم) میدهد سرعت انتشار این امواج بر حسب سرعت جابجاشدن جسم متفاوت است، در واقع امواج مادی حامل انرژی نیستند و انرژی موجود در کلیه امواج مادی فقط در محلی جمع شده است که جسم موجود است و با همان سرعت حرکت جسم منتقل میگردد.

از لحاظ عملی اولین آزمایش توسط داوینسون Davison و گرمر Germer در ۱۹۲۷ صورت می گیرد. الکترونها را که تحت زاویه معینی بر کریستال نیکل میتابانند چنان منعکس میشوند که گویی الکترونها امواجی هستند که پس از انعکاس انتر فرانس (تداخل) نشان میدهند و طول موج حساب شده از روی این تداخل با محاسبه دو برویلی بعبوی تطبیق میکرد. گرچه در ۱۹۲۳ داوینسون و کونسمن Kunsman نیز نظیر این خاصیت را مشاهده کرده بودند (نظیر آزمایش گریمالدی در انتر فرانس نور) ولی اهمیت چندانی برای آن قائل نبودند و تنها پس از

موجود است و در حالت عادی از آن نور خارج نمیشود یعنی باید فرض کنیم دست کم الکترون در مسیری که بدور هسته دارد ثابت باقی میماند. از طرف دیگر آزمایش نشان میدهد که از اتم نور های منقطع خارج میشود با ملاحظاتی بالا بر چنین فرض میکنند (۱۹۱۳) که: الکترونها بدور هسته فقط روی مدارهای معینی میگردند که بین سرعت الکترون روی این مدار و شعاع مدار رابطه معینی موجود است (۱) این مدارها را مدارهای استاسیونریا «ایستی» میگویند. نور تنها وقتی منتشر میشود (و جذب میشود) که الکترون از يك مدار ایستی روی مدار ایستی دیگر بجهت نوریکه از این جهان آزاد میشود تواترش مساوی تواتر الکترون گردنده نیست (بر خلاف نظریه بلانک) بلکه مقدار انرژی این نور مساویست با تفاوت انرژی الکترون روی دو مدار مربوطه.

محاسبات بر مخصوصاً در اتم هیدروژن بخوبی با نتایج عملی تطبیق میگرد ولی باز هم عامل اصلی آن وارد کردن استنباطهای تازه و مخالف استنباطهای گذشته در فیزیک (که برای بار دیگر منقصل بودن حرکات و انرژی تأیید میگردد) بود.

وقتی رابطه طیف اجسام یا حرکات الکترونها معلوم شد آزمایشهای دقیقتر معلوم کرد که هر خط طیفی ساختمان ظریفی دارد که بر آنرا پیش بینی نکرده بود. زهر فلد A. Sommerfeld در ۱۹۱۵ برای الکترونها مدارهای ایستی، بیضی نیز فرض میکنند که قطر اطول این بیضی ها با قطر دایره های مربوطه مساوی بوده ولی با این تفاوت که:

اولین مدار دایره ای دیگر مدار بیضی ندارد، دومین مدار دایره دارای يك بیضی است که قطر اقصی آن نصف قطر دایره است، سومین دایره دارای دو بیضی است که قطر اقصی یکی نصف و دیگری ثلث دایره است و بدینتطریق دایره m دارای $(m-1)$ بیضی است که نسبت قطر اقصی هر يك بقطر دایره کمر ساده ای است از $\frac{1}{m}$ تا $\frac{1}{2}$. محاسبه ساده نشان

میدهد که انرژی الکترون روی هر يك از بیضی ها مساوی انرژی الکترون روی دایره مربوطه است ولی چون روی مدار بیضی سرعت الکترون متغیر است بنا بر این مطابق نظریه این اشتین جرم آن نیز متغیر است و این تفاوت جرم تفاوت انرژی کمی بین دایره و بیضی بوجود میآورد که در نتیجه وقتی در يك اتم الکترون از يك مدار دایره روی مدار دایره بعدی بجهت يك فوتون یا تواتر معین میدهد در حالی که در اتم دیگر اگر الکترون از مدار دایره مساوی با مدار دایره اتم اول روی مدار بیضی بجهت يك منشعب از مدار دایره

(۱) اگر جرم الکترون m ، شعاع a و سرعت v باشد $h\nu = m\alpha v - \frac{nh}{24/14}$ ثابت بلانک $h/14$ همان 3.14 و n اعداد صحیح از او $1, 2, 3, \dots$

نمونه هامبرا که در فیزیک کلاسیک میساختند و انتظار داشتند «توصیف» کاملی از طبیعت بدهد گرچه امروز آنها را کاملاً لازم میدانند ولی هیچگاه برای آنها ارزش واقعی قابل بوده و یگانه واسطه برای رسیدن به توصیف طبیعت نینداند.

مکانیک کوانتی شناساییهای تئوری کوانتی را بر پایه های تازه تری میگردد و آنرا از بقایای ایده های کلاسیک آزاد میسازد. راجع به ساختمان ملکول تنها بوسیله این مکانیک میسر شد که اطلاعات تازه ای بدست آید. روی ملکول هیدروژن که ساده ترین ملکولهاست محاسباتی صورت گرفت که کاملاً با عمل تطبیق میکرد. مسئله اتم هلیوم خنثی که تئوری کوانتی قدیم نمیتوانست آنرا حل کند بخوبی حل شد. بطور کلی اکنون امکانات اساسی در دست است تا اینکه بکمک مکانیک کوانتی در آینده تمامی شیمی را بر پایه مکانیک کوانتی بنا کرده و از نظر فیزیکی محاسبه نمایند (۲)

یکی از ایده های بسیار مهم، مخصوصاً از نظر فلسفه، مکمل بودن بعضی از مقادیر فیزیکی باهم است که ابتدا بر آنرا یافته است و آن چنین است که اصولاً نیمی از مقادیر مربوط به وضعیت جسمی را نمیتوان آنرا کامل و دقیق اندازه گرفت. یعنی از مقادیریکه حالت یک جسم را معین میسازند دو بدوی آنها باهم چنان پیوسته اند که هینکه بخواهیم یکی از این دو مقدار را اندازه بگیریم وسائل اندازه گیری امکان اندازه گرفتن مقدار مکمل آنرا از بین میبرند بطوریکه هرچه یک مقدار را دقیقتر اندازه بگیریم مقدار دومی بهمان اندازه کمتر بدقت قابل اندازه گیری میشود. مقادیر مکمل همیشه آنها همی هستند که حاصل ضرب آنها از جنس «تأثیر» درآید (یعنی از جنس عدد پلانک) مثلاً: زمان و انرژی، مکان و «مقدار حرکت» (جرم ضرب در سرعت).

این ارتباط را هیزنبرگ یک صورت ریاضی میدهد و عدم حتمیت باعدم دقت میخواند (۱۹۲۶) نتیجه این عدم حتمیت در این است که چون نمیتوانیم در حدود اتم اتفاقات را بدقت کنترل کنیم پس نمیتوانیم ارتباط علی از آن نوع که در معادله نیوتن می یافتیم در اینجا نیز بیابیم و در نتیجه از دو الکترون که در مجاورت یکدیگر قرار میگیرند چون نمیتوانیم معین کنیم وضع

(۲). در اینجا باید از کشف رامان Raman (هندی) نام برد که در ۱۹۲۸ متوجه شد اگر یک نور ساده را باطول موج معین بر محلولی متمرکز کنند نور مزبور باطراف پخش میشود و اگر درجهت عمود بر نور تابیده ملاحظه شود میتوان غیر از نور اصلی نورهای دیگری باطول موج کمی بزرگتر (و گاهی کوتاهاتر) را یافت که از تفاوت طول موج این نورها از نور اصلی ساختمان ملکولی را میتوان حساب کرد

بیش بینی تئوری این آزمایش اهمیت یافت و نه تنها برای الکترونها بلکه برای اتمهای مختلف و میونهای آنها نیز نظیر این آزمایشها صورت گرفت (مخصوصاً Thomson حتی برای الکترونها توانسته اند تا اندازه ای بولار بزا میون نیز نشان دهند. (Mott)

همراه توضیحات بالا باید یادآوری شود که همانگونه که آزمایشها میگوید موجی بودن نور را مسلم میداشت همانگونه که آزمایشها نیز موجی بودن ماده را مسلم میدارد. از طرف دیگر از لحاظ انرژی همچنانکه در فوتون این اشتین صحبت شد برای ماده نیز خواص ذره ای باید قابل بود در اینجا نیز یک حالت دو جنبه ای موجود است. تاکنون از نظر مکانیکی دانشمندان موفق نشده اند نمونه ای برای نور یا ماده مجسم کنند که هم خاصیت موجی و هم خاصیت ذره ای این دورا حاوی باشد در حالیکه از یک جهت آزمایش و از جهت دیگر محاسبات ریاضی این هر دو خاصیت را ارائه میدهند یعنی دیگر مکانیسم نمیتواند آزمایشهای فیزیکی را بصورت یک «جهان نمونه ای» یا «جهان فیزیکی» در آورد.

۵- مبانی مکانیک کوانتی - ایده دو برویلی را شرودینگر Schrödinger، هیزنبرگ Heisenberg، برن Born، اردن Jordan و دیراک Dirac بصورت یک تئوری ریاضی در میآورند که مکانیک کوانتی یا مکانیک موجی نامیده میشود. این مکانیک از نظر ارتباطات درونی اش با مکانیک کلاسیک (یا مکانیک نیوتنی) کمتر تشابهی دارد، اما از لحاظ تعبیرهایی که از حقایق میکند بسیار توانا تر و سرشار تر از مکانیک کلاسیک است. شرودینگر مستقیماً بر مبنای محاسبات دو برویلی معادله معینی پیدا میکند، باسم معادله موجی، که مبنای تئوری او قرار میگیرد، در حالیکه هیزنبرگ، برن و اردن بر مبنای کاملاً مغایر با شرودینگر شروع میکنند و نتیجه ای کاملاً مساوی با او میگیرند و این مبناء عبارت است از محاسبات هائریس (۱) در ریاضی. اما دیراک تئوری کوانتی را با تئوری نسبی مرتبط میسازد. هدف مکانیک کوانتی را باید در این دید که مجموعه نمودهای قابل مشاهده را صحیح و کامل توضیح دهد و تنها همین نمودها را صحیح بداند.

(۱) ماتریس در ریاضی عبارت است از یک عده اعداد که در دو جهت عمودی و افقی نوشته شده و تابع محاسبات مخصوصی میباشد («جز دو مینانها») و از نظر شرودینگر بعضی مقادیر وجود دارند مانند تعداد ارتعاش طیف اتمها و غیره که تغییرات آنها متصل نیوده و بلکه منفصل است و محاسبات با آن نظیر محاسبات ماتریس میباشد.

شدت و ضعف آن در نقاط مختلف این فضا مساوی با احتمال وجود الکترون در آن نقطه باشد معادله این مه همان معادله ایست که شرودینگر مثلاً برای اتم یافته است. (۱۹۲۷) یعنی مکانیک کوانتی برای الکترون‌ها مدارهای یک بر برای الکترون یافته است در واقع محتملترین نقاط وجود الکترون است. البته از نظر شرودینگر معادلات و برانوع دیگری باید توضیح داد.

با وجودیکه مکانیک کوانتی معادلات احتمالی میگذارد برای نتایج آزمایش بسیار دقیقتر از مکانیک کلاسیک و تئوری کوانتای قدیم بیش گویی میکند. نظر به اینکه در نظر است در مقالات دیگری به اندازه ممکن تشریحی از «جهان فیزیکی» بشود دیگر وارد بحث چگونگی قانون علیت بر مبنای مکانیک کوانتی نمیشویم و این بحث را به مقالات بعد واگذار میکنیم. همچنین از ساختمان هسته اتمها و «فیزیک هسته» بعداً صحبت خواهیم کرد.

پایان

هر کتی آن دو در فضا چگونه است پس نمیتوانیم مطمئن باشیم که این دو با هم تعویض نشده باشند، یعنی الکترونها و ذرات عنصری دیگری که بین خود مساوی هستند مانند پروتونها از هم قابل تشخیص نیستند و بنا بر این ایدانثیتة Identité ندارند. از نظر فوتونهای نور نیز همین خاصیت قابل استعمال است، این واقعیت به این نتیجه میرساند که قبول میکنند بین این نوع ذرات یک نوع نیروهای موثر است که نیروهای معاوضه شونده گفته میشود. در بین ملکولها اغلب عواملی بیش میآید که مطابق قانون کولن قابل توضیح نیست، اما با قبول نیروهای مذکور برای ترکیب این نوع ملکولها به نتیجه موثری میرسیم.

بجای محاسبات دقیق کلاسیک در مکانیک کوانتی محاسبات احتمالی وارد میشود و مثلاً برای تعیین جای یک الکترون در یک فضای محدود زمان بکمک اسبابی محل دقیق آنرا معین میسازند و بدینشکل معلوم میشود که الکترون احتمال وجودش در بعضی نقاط بیشتر بوده و در بعضی نقاط کمتر است اگر مهی در نظر آوریم که

شخصیت تاریخی لنین

xalvat.com

مهندس حسین ملک

ارتباطات خفه کننده‌ای که سنت‌های چندین هزار ساله بدست و پایشان بسته بود، برهاند، نه مثل انقلابات گذشته زنجیرهای سنگین بار زرین بجای زنجیرهای محکم پولادین بدست و پای بشریت برچ کند و طبقات صاحب امتیاز نوین بجای طبقات صاحب امتیاز فر توت بنشانند. این بار میبایستی توده‌هایی که معمار سازنده گذشته و حال و آینده بشری هستند آزاد گردند؛ بهمین جهت لنین اصلی‌ترین و یگانه تکیه گاه خود را در بین توده‌های خلاق جستجو مینمود و متکی بر آن‌ها و با اعتماد مطلق بر آن‌ها میانندیشید و میگفت و عمل میکرد. لنین بتوده‌ها ایمان داشت و از آن‌ها الهام میگرفت بهمین جهت توانست اعتماد آن‌ها را جلب کند و انقلاب توده‌ها را پیروزی رهبری نماید.

انقلاب عصر ما میبایستی میوه دانش بشری را میچید و علف‌های هرزه خرافات را از بین میکند. این انقلاب میبایستی پیروزی علم را بر جهل تامین مینمود بهمین جهت لنین تجسم علمی همه‌جانبه عصر گردید. او نه فقط تمام رشته‌های علوم بشری را در نظر داشت و خودش مصداق کامل سر مشقی بود که بدیگر پیشروان مبارزات توده‌ای داده بود. «پیشروان ساختمان سوسیالیسم باید گنجینه اطلاعات بشری باشند» بلکه در درک و کشف و بیان بفرنج‌ترین علوم، علم به اجتماعات انسانها قدرت خلاقه داشت و یکمک همین قدرت خلاقه تمام رشته‌های علم را بخدمت مکتب مبارزه توده‌ها گرفت و از دانش اسلحه‌ای‌برای، برای انقلاب فراهم ساخت و بدین وسیله راه سخت و دشوار مبارزه را سهل و روشن و هموار نمود تا پیروزی منجر گردید.

انقلاب عصر ما میبایستی عمه‌لا به بدبختی‌های بشریت خاتمه دهد بهمین جهت لنین مرد عمل، قاطع و مصمم بود، او در عین حال که تجسم علمی بفرنج‌ترین مسائل علمی روز بود هیچ يك از وظائف علمی را از خاطر دور نیداشت و به ساده‌ترین احتیاجات عملی پی میبرد و بموقع آن‌ها را مطرح مینمود و بساده‌ترین شکل قابل قبول برای توده‌ها بطوریکه عمل‌شمارها و دستور العمل‌ها

صفحه تاریخ برنگشته. فصل تاریخ هم تمام نشده کتابی از زندگی بشر بیابان رسیده و کتاب نوی آغاز گشته. این تحول بزرگ را انقلاب کبیرا کتیر بوجود آورده و لنین داهی بزرگ عصر، آن کتاب را بسته و این کتاب را گشاده‌است. در این کتاب نواشاره‌ها، کتابه‌ها تذکرها و حتی دنباله‌های زیادی راجع به گذشته می‌توان دید ولی اینها همه دنباله گذشته‌اند، دنباله‌ای که ناچار آینده را باید بگذشته وصل کند و حال را بسازد دیگر تاریخ نوی آغاز شده، تاریخ سوسیالیسم.

بی شک چنین انقلابی با دیگر انقلابات تاریخ بشری تفاوتی فاحش دارد. بهمین جهت لنین، مغز متفکر این تحول عظیم و معمار سازنده آینده نو هم با شخصیت‌های دیگر تاریخ بشری فرقی بزرگ دارد. لنین تجسم تمامی احتیاجات عصر انقلابی ما است. وسعت، عمق، عظمت و در عین حال سادگی و جنبه انسانی این انقلاب که میبایستی عملا بشریت را از جنگال مال‌بغولیاها برهاند و علم را خدمتگذار جامعه سازد، همگی در هم آمیخته و شخصیت لنین را با نبوغ همه‌جانبه‌ای بوجود آورده بود. لنین مجموعه نمونه‌هایی بود که انقلاب عصر ما برای پیروزی خود میبایستی نیروهای رزم آور خود را بآن نمونه‌ها مجهز سازد.

انقلاب عصر ما قبل از همه چیز میبایستی زنجیرهای بندگی را در تمامی جهان و در همه جهات، پاره کند. بهمین جهت لنین و مکتب او جنبه بین‌المللی داشت. او فقط احتیاجات ملت روس یا کارگران اروپا را در نظر نیکرفت بلکه بتمام احتیاجات مبارزه‌ای توده‌های زحمتکش جهان از شرق تا غرب و از آسیا تا اروپا توجه داشت و از ترکیب تمامی احتیاجات مبارزه‌ای، راهی نوین پیش‌پای رزم آوران جهان نهاد، راهی که مبارزه‌ای عظیم و متشکل از مبارزین يك پارچه بوجود آورد و به پیروزی انقلاب منجر شد.

انقلاب عصر ما میبایستی توده‌های بشری را از

مطموعات خود را می‌شود و حاکم مطلق روابط خود و قادر مطلق بر نیروهای طبیعت می‌گردد این تحول در سطح روابط اجتماعی روی نمی‌دهد، بلکه عمق زندگانی انسان را زیر و زبر می‌کند. بهین جهت عمق نظریات لنین بقدری بود که هیچگاه نسبت به راه و روش منطقی خود شك ننمود و در برضد تمام مخالفین و تمام حوادث غیر مترقبه ایستاد و بر علیه تمام عوامل نامساعد جنگید تا موفق شد عمق نظری خود را وسعتی شگرف بدهد و حزبی آهنین از انقلابی‌ترین عناصر عصر خود بوجود آورد. آنچنان حزبی که چنانستین تمام دستگاه‌های گذشته اداری، فرهنگی، نظامی و اقتصادی بشود و جای مغز متفکر جامعه بشری را بگیرد.

* * *

و بالاخره میبایستی جامعه بشریت را انقلابی فراگیرد تا سنت‌های کهنه را درهم شکند و دنیای نوی برشالوده نوی ریزی نماید، بهین جهت لنین بمعنی واقعی کلمه انقلابی بود، او تمام علائق خود را از جامعه فرتوت سرمایه داری بریده بود و کینه‌های علمی نسبت به تمام مظاهر این اجتماع کهنه نشان میداد و این کینه را در اطرافیان خود تزیق مینمود و بدین وسیله نیروی انقلابی سرسخت و شکست ناپذیری بوجود می‌آورد که هیچ سدی را یارای مقاومت در برابر آن نبود.

* * *

لنین زائیده و مظهر تمام احتیاجات عصر انقلاب سوسیالیستی بود، بهین جهت کاری را شروع نکرد که بود که خود بیابان برساند، او عصر نوین تاریخ بشری را سر فصل مینوشت و میدانست که بایستی آیندگان دنبال کار عظیمی را که او شروع کرده بود، بگیرند. بهین جهت بهترین معلم انقلاب و ساختمان جامعه سوسیالیستی شد. نه فقط در تخریب دنیای کهنه بلکه در بنای جهان نوین، معلم و الیون شد و بقیه از طرح‌ها و نقشه‌های بناکننده سوسیالیستی، رهبران بزرگی چون استالین از شاگردان خود باقی گذارد تا راه او را ادامه دهند و بشریت را از باقیمانده‌های کثافات اجتماع طبقاتی رهایی بخشند. بهین جهت است که واریتین لنین بزرگ بافرا گرفتن درست و عمل دقیق، براه و روش او، هر لحظه ضربات سنگین تری بر پیکر فرتوت سرمایه داری فرود می‌آورد و از طرف دیگر سازمان عظیم سوسیالیستی را باشکوه و ابهت بیشتری بالا میبرد.

جامه عمل بخود پیوشند دستور میداد، جنبه عملی لنین بقدری قوی بود که گاهی او را فقط مرد عمل، مردی که به جنبه‌های تئوریک توجهی ندارد تعریف کرده اند بی شك این کسان شدیداً تحت تاثیر این جنبه بسیار قوی لنین قرار گرفته اند. ولی در هر حال در این تعریف هسه، درخشانی از حقیقت نهفته است. لنین صحیح‌ترین و عملی‌ترین راه‌ها را درست و بوقع نشان میداد، نه فقط راه را میگفت بلکه چنان میگفت که عملی میشد و نهضت را بیکقدم به پیروزی نزدیک تر میکرد.

* * *

انقلاب عصر ما میبایستی توده‌ها را از لحاظ سیاسی بیالاترین حد رشد برساند. بهین جهت لنین در عین حال که هیچگاه جهت اصلی مبارزه را از دست نمیداد و تسلیم حوادث و انبوه تالیلات نابخته نمیشد و بشدت آنها را میکوبید و نقش رهبری خود را بصورت برجسته ای انجام میداد. متوجه لزوم رشد دادن روح دموکراسی و بالا آمدن شخصیت انسانی توده‌ها و اطرافیان خود بود و هیچگاه این جنبه رهبری خود را بر خ آنها نمی‌کشید بلکه آنها را کمک میکرد تا بالا بیایند و لیاقت خود را برای مبارزه و اداره اجتماع و ساختمان سوسیالیسم رشد دهند و باین ترتیب عناصر جهان سوسیالیستی را تربیت مینمود.

* * *

انقلاب عصر ما میبایستی بفرنج قرین و در هم ترین مسائل اجتماعی راجل کند و طرحی نوین که شامل راه حل صحیح، برای تنظیم بفرنج قرین مراودات طبیعی (مراودات سوسیالیستی اجتماعات بشری) باشد بریزد و آن را صورت عمل بخشد. بهین جهت لنین بهترین سازمان دهنده ای بود که عوامل ترکیب کننده را بخوبی از هم باز میشناخت و حلقه ای را که با گرفتن آن تمامی زنجیر کشیده میشد سرعت تشخیص میداد و وسائل بلند کردن و کشیدن آن را فراهم میساخت. لنین سازمان دهنده بزرگترین انقلاب تاریخ بشری و بنیان گذار عالیترین نظم اجتماع انسانی بود.

* * *

انقلاب عصر ما از حیث عمق خود با دیگر انقلابات بشری قابل قیاس نیست. این انقلاب دردی نوین، چنانستین دردهای کهنه بشر نمیکند، بلکه ریشه دردهای بشری را از بن بر میاندازد. سازمانی جدید برای انسانهای جدید بنا مینهد، سازمانی که در آن بشریت از قید و بند حکومت



xalvat.com



پیدایش سرمایه داران صنعتی

«مطالب زر ترجمه بند چهارم از فصل هشتم کتاب اول «سرمایه» شاهکار معروف مارکس است که بهت اهمیت تاریخی، مطالب آن را از نظر خوانندگان میگذرانیم»

xalvat.com

س-شرار

ثروت اجتماع نخست در دست سرمایه دار گرد میآید... و اوست که ببالک ارضی، اجاره بهای بکارگر، مزد-بمأموران وصول، ده یک و مالیات، با سهمیه معین را میبرد از؛ و کلاثرین و روزافز و تترین بخش محصول سالانه کار را برای خود نگاه میدارد. امروز، سرمایه دار را می توان مالک درجه اول تمامی ثروت اجتماع بداشت، هر چند هیچ قانونی وی را در این مالکیت ذیحق نمیداند.

«... این دیگر گونی در مالکیت، زائیده رباست؛ و شایان توجه است که قانونگذاران سراسر اروپا خواسته اند تا مگر بدستاورز قوانین ضد ربا، از پدید آمدن چنین ثمره ای پیشگیری کنند... واقعیتی که سرمایه دار را فرمانروای بیچون و چرای تمامی ثروت کشور ساخته است، عبارت از انقلاب کامل حق مالکیت است. این انقلاب بوسیله کدام قانون، یا درست تر بگوئیم، کدام رشته قوانین انجام یافته است؟ (۲)»

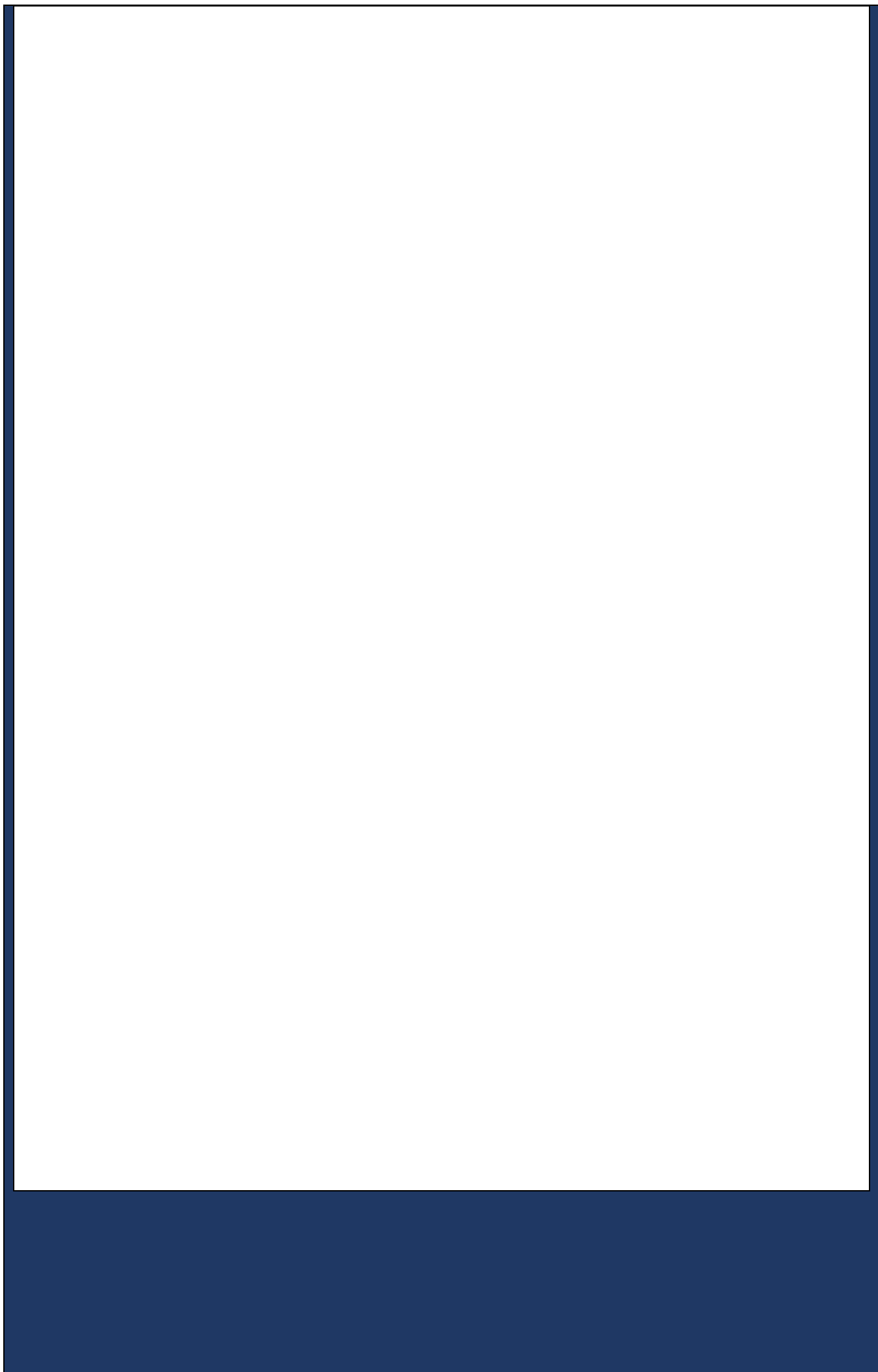
بهر آن بود که نویسنده این سطور بخود میگفت: این قوانین نیستند که انقلابها را پدید میآورند.

سرمایه بولی که بوسیله ربا و تجارت ایجاد شده بود، در تبدل خود ب سرمایه صنعتی با مانعی دوگانه روبرو گردید: در روستاها با ساختمان فئودالته، در شهرها با سازمان صنعتی. این پای بندها، با زوال مقررات ارباسی، با سلب مالکیت از جمعیت های روستایی و اخراج نسبی آنان، از میان برخاست. در بنادر صدور دریائی، یا در مراکز روستایی، که بیرون از نظارت

پیدایش سرمایه داران صنعتی، مانند اجاره داران ارضی، بتدریج صورت نگرمت، یکمان بسیاری از اربابان کوچک صنعتی، و نیز شماره افزون تری از بیشه وران مستقل و حتی مزدوران، نخست ب سرمایه داران کوچک، و سپس، بر اثر استثمار روز افزون کار مزدوری و تخزن همراه آن، ب سرمایه داران واقعی تبدل یافتند. در روزگار ابتدائی تولید سرمایه داری، جریان اوضاع همچون آغاز جنبش «کمونال» (۱) در قرون وسطی بود هنگامیکه در یک کمون میخواستند تصمیم بگیرند که کدامیک از سرفهای فراری، ارباب یا خدمتگزار خواهد بود، بسا اوقات ناگزیر میشدند که تاریخ گریز آنرا ممالک قرار دهند. لیکن این پیشرفت بنایت کند با نیاز مندیهای بازرگانی بازار نوین جهانی، که بر اثر اکتشافات و اختراعات شگرف سده پانزدهم پدید آمده بود، بهیچروی هم آهنگی نداشت. باری، قرون وسطی دو شکل مختلف سرمایه از خود برجای گذاشته بود که در صورت بندیهای بس گوناگون اقتصاد اجتماع، رشد یافتند. این دو شکل مختلف سرمایه، که حتی پیش از دوران شیوه تولید سرمایه-داری نیز خصلت سرمایه را دارند، عبارتند از: سرمایه ربانی و سرمایه بازرگانی. «اکنون، تمامی

(۱) کمونال صفت کمون است یعنی جنبش مربوط به کمون و کمون ها شهرهای خودمختاری بودند که در قرون وسطی در اروپای باختری و مرکزی پدید آمدند و نخستین رشد صنایع و بازرگانی بر اثر پیدایش آنان آشکار گشت. اهالی این شهرها در ازای پرداخت مبلغ معینی به فئودال آن سرزمین خودمختاری بدست میآوردند و از حدود فئود و مقررات فئودالی میسرستند، بدین ترتیب پناهگاهی برای سرفهای فراری یعنی کشاورزان نیم برده قرون وسطی بودند.

(۲) کتاب «تبارین حقوق مالکیت طبیعی و مصنوعی»، لندن ۱۸۴۲، صفحه ۹۸، تألیف «هاگسکین Th. Hodgskin»



دیگر میگذاشت. سرمایه های جمهوری شاید بیش از بقیه ممالک اروپا بود. ولی «گولیک» فراموش میکند که در همان سال ۱۶۸۴، توده ملت هلند، بیش از هر جای اروپا، کوفته و از پای افتاده، قفسیر و ستم دیده، در زیر وحشیانه ترین شکنجه و فشار دست و پا میزد.

در روزگار ما، تفوق صنعتی، تفوق بازرگانی را بهسراه میآورد، در دوران مانوفاکتور بمعنای اخص، برعکس، تفوق بازرگانی است که تفوق صنعتی را تأمین میکند. نقش بس پراهمیتی که رژیم مستعمراتی در آنهنگام بازی کرده است، از اینجا ناشی میشود. این «خدای بیگانه» بود که بر فراز محراب در کنار بت های قوت اروپا جای میگرفت و بناگاه روزی تمامی آنها را سرنگون میساخت. از این زمان، ارزش اضافی، بازسین و بیگانه هدف بشریت گردید.

سیستم اعتبار عمومی، یعنی وامهای دولت، که مساریشه های آنرا در قرون وسطی، در «زن» و «ونیز» می یابیم، در دوران مانوفاکتور سراسر اروپا را فراگرفت. و سیستم مستعمراتی با تجارت دریائی و جنگهای بازرگانی خود، در حقیقت درمغانه آن بشمار میآمد. و از همین روی، استقرار آن نخست در هلند صورت گرفت.

پیدایش سرمایه داران صنعتی

قرضه عمومی، یعنی آشفتنکی دولت - خواه این دولت استبدادی، مشروطه یا جمهوری باشد - خصلت حقیقی عصر سرمایه داری را نمایان میسازد. تنها بخش ثروت با اصطلاح ملی که، براسستی بتملک کامل ملت های نوین درمیآید، همین قرضه عمومی است. بنابراین عقیده نویسی که، بنا بر آن هرچه قرضه يك ملت بیشتر باشد ثروت آن زیادتر است، از نظر خودش کاملاً منطقی است. اعتبار عمومی آئین سرمایه می گردد، و با برقراری قرضه عمومی، گناه در پیشگاه روح القدس، که بخشایش در کار او نیست، جای بگناه در برابر قرضه عمومی میسپارد.

قرضه عمومی یکی از فعال ترین عوامل تخرن اولیه می گردد. و گویی بر اثر اشاره ای سحرآمیز، بیول نامولد، قدرت تولیدی می بخشد و آنرا با سرمایه مبدل میسازد، بی آنکه پول دچار مخاطرات یا زحماتی شود که بایسته هرگونه بکارافنادن آن در صنعت و با رباست. درحقیقت، بسا نیکاران دولت چیزی نمیدهند، مبلغ وام داده شده، باوراق اعتباری سهل الاتقالی تبدیل یافته است و مانند سکه های زر و سیم رایج، بگردش خود در میان دست های آنان ادامه میدهد. لیکن قرضه عمومی، بیرون از این طبقه بیکار صاحب مستغلات که بوجود میآورد؛ بیرون از مالداران ناگهان بشروت رسیده ای که نقش واسطه میان حکومت و ملت را بازی میکنند؛ حتی بیرون از مقاطعه چیان مالیات،

هنگفت بچنگ آورد. چنانکه يك گزارش تقدیمی بیارلمان نشان میدهد، شرکت و کارمندان آن، میان سالهای ۱۷۵۷ تا ۱۷۶۶، هندوان را مجبور ساخته اند که، بعنوان هدیه، مبلغ شش میلیون لیره سترلینگ، بآنان بپردازند؛ در ۱۷۶۹-۱۷۷۰، انگلیسیان قحط و غلامی شدید ایجاد کردند، درحالیکه تمامی محصول برنج را خود احتکار کرده بودند و اجازه فروش آنرا جز بقیمت های افسانه ای نمیدادند!

مزد بومیان در مزارعی که جز برای صدور تولید نمیکردند، مثلاً در هند غربی، و در کشورهای غنی و پرجمعیتی که مورد وحشیانه ترین کشتار و تاراج قرار گرفته بودند، مانند مکزیک و هند شرقی، طبیعتاً بسی ناچیز بود. ولی، حتی در کوچ نشینها، خصلت مسیحی تخرن اولیه همچنان با برجا باقی ماند. در سال ۱۷۰۳ این واعظان دوآتشه مذهب پروتستان، و این مترشعان انگلستان نوین، بنا بر تصمیم مخصوص انجمن خود، برای سرهرندی یا هر سرخ پوست اسپر، پاداشی ب مبلغ ۴۰ لیره میپرداختند. در سال ۱۷۲۰، این پاداش به ۱۰۰ لیره برای هر سر افزایش یافت. در سال ۱۷۴۴، که یکی از قبائل «ماساچوست بی» سر بشورش برداشت قیمت ها بترتیب زیرین معین گردید: برای سر هر فرد تریه ای که بیش از دوازده سال داشت، ۱۰۰ لیره؛ برای هر زندانی مرد، ۱۰۵ لیره؛ برای يك زن یا يك كودك، ۵۰ لیره؛ برای سر يك زن یا يك كودك، ۵۰ لیره. چند سال بعد، باز مانند گان آن مسافران پرهیزگار، که برضد انگلستان سر بشورش نهاده بودند، قصاص این سیستم مستعمراتی را پس دادند، بدین ترتیب که انگلیسیان، بدستاویز تحریک و تطبیع، هندیان را بکشتار آنان واداشتند؛ و پارلمان انگلستان اعلام داشت که «سگان پلید» و عمل تعیین جایزه برای سرها، و سائلی بودند که خداوند و طبیعت در اختیارش نهاده اند.

رژیم مستعمراتی انگیزه ترقیاتی شرف در زمینه تجارت و دریانوردی شد. «شرکتهای انحصاری» - بگفته لوتر - در تراکم سرمایه سهمی بس مؤثر داشتند مانوفاکتورها که، از هر سو میروئیدند، بازارهایی در مستعمرات بدست میآوردند و از راه انحصار بازار، تراکمی شدید مییافتند. تروتهایی که بر اثر جنابت بردگی و چپاول، در خارج اروپا انباشته شده بود، بسوی کشور اصلی (متروپول) روان میشد و در آنجا با سرمایه مبدل میگشت. هلند، که نخستین کشور اجرا کننده سیستم مستعمراتی در حد اعلای آن بود، در سال ۱۶۸۴ باوج قدرت بازرگانی خود میرسید. در آن هنگام «تزدیک تمامی تجارت، هند شرقی و همچنین راهها و وسائل ارتباط میان جنوب باختری و شمال خاوری اروپا» در انحصار آن بود. «بنادر ماهیگیری نیروی دریائی و مانوفاکتورهای آن از کلیه کشورهای

از ۱۷۰۱ تا ۱۷۷۶، هلند بیش از هر چیز، سرمایه‌های کلانی، بویژه برقیب نیرومند خود انگلستان وام می‌دهد. همین وضع میان انگلستان و ممالک متعده برقرار است. سرمایه‌های هنگفتی که، بدون تعیین منشأ خود، امروز در ممالک متعده وجود دارد، تنها زائیده خون کودکانی است که در کارخانه‌های انگلیسی بصورت سرمایه درآمده است.

سیستم نوین مالیاتها مکمل اجباری سیستم وامهای ملی است، زیرا قرضه عمومی بر پایه درآمد عمومی قرار گرفته است و این درآمد نیز باید از عهده برداشت‌هایی که، لازمست در مدت سال انجام گیرد، برآید. وامها بدولت امکان می‌دهد که هزینه‌های فوق‌العاده را، بی آنکه مالیات دهنده فوراً متوجه آن شود، ترمیم کند. ولی تردیدی نیست که اینکار ترقی مالیاتها را بدنبال دارد. از سوی دیگر، افزایش مالیاتها، این ارمغان تراکم قرضه‌های بی دریغ دولت را ناگزیر می‌سازد که هرگاه با مخارج فوق‌العاده تازه‌ای روبرو شد، بوامهای نوینی دست یازد. از اینرو اصول مالیاتی نوین، که محور آن مالیاتهای برایشا، ضروری و در نتیجه افزایش بهای این اشیاء است، نطفه یک ترقی خودبخود را در درون خویش می‌پرورد. گزارفی مالیات، عارضه‌ای از آن نیست بلکه اساس آنست. این سیستم نخستین بار در هلند بکار رفته و «دوویت»، میهن پرست، در «ماکسیم‌های خود، آنرا بعنوان بهترین دستاویز برای تحمیل کار زیاد بزدور، و فرمانبردار، خرسند و جدی نگاهداشتن او، ستوده است. لیکن سبب مالکیتی که این سیستم برای دهقان، بی‌شور و خلاصه برای تمامی عناصر طبقه کوچک متوسط بیار می‌آورد، فعلا بیش از تأثیر زبان بخش آن در وضع مزدوران، اندیشه ما را بخود مشغول می‌دارد. در این باره، همگان و حتی اقتصاددانان بورژوا و همدستانند و تازه، سیستم حسابت از صنایع داخلی، که جزء مکمل آنست، سخت بر شدت وحدت این عمل «سلب مالکیت کننده» آن می‌افزاید.

نقش شگرفی که قرضه عمومی و دستگاه مالیاتی متناسب با آن، در تبدیل ثروت سرمایه و سلب مالکیت از توده‌ها بازی میکند، شماره زیادی از نویسندگان را مانند «کابت»، «دابلدی» و دیگران با نجا کشانده است که انگیزه اساسی فقر ملت‌های نوین را، هرچند بنا برست، در این واقعیت جستجو کنند.

سیستم حسابت از صنایع داخلی، دستاویزی هاشنگی بود. بنظور ایجاد کارخانه داران، سلب مالکیت از کارگران مستقل، تبدیل افزارهای ملی تولید و معیشت سرمایه، کوتاه ساختن اجباری دوران استعجاله شیوه کهن تولید به شیوه نوین آن، دولت‌های اروپایی بر سر انحصار این اختراع با هم کشمکش داشتند، و همینکه بخدمت تولید کنندگان ارزش اضافی درآمده،

بازرگانان، کارخانه داران خصوصی که همواره بخش هنگفتی از هر وام ملی، بسان سرمایه‌ای از آسمان افتاده بکیسه آنان می‌رود؛ آری، بیرون از تمامی اینها، شرکت‌های سهامی، داد و ستد هرگونه اوراق بهادار رایج، سفته بازی، خلاصه بورس و دستگاه بانکداری نوین را پدیدار ساخته و در راه پیشرفت و ترقی انداخته است.

بانکهای بزرگ، که عنوان پوچ ملی را بخود بسته‌اند، از همان آغاز جز شرکت‌های سفته بازانی خصوصی نبودند که در کنار حکومت‌ها جای می‌گرفتند و در پرتو امتیازات بدست آمده، حتی می‌توانستند با آنها، بعنوان مساعد، پول بپردازند. از اینرو، برای فهم بهتر تراکم قرضه عمومی، باید ترقی تدریجی سهام این بانکها را، که همزمان با تأسیس بانک انگلستان در ۱۶۹۴ باوج شکفتگی خود می‌رسند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. بانک انگلستان از وام دادن پول بدولت با نرخهای صدی هشت، آغاز کرد. در عین حال، پارلمان آنرا مجاز ساخت که با انتشار اسکناس در میان مردم، از همان سرمایه بضرر سکه بردارد. بانک، با این اسکناسها می‌توانست به نزول سفته‌ها مبادرت ورزد، باعتبار کالاها وام دهد و فلزات گرانبها خریداری کند. اندکی بعد، بانک انگلستان این اسکناسها را، که خود ساخته بود، برای دادن مساعد بدولت، و پرداخت کوبین‌های قرضه عمومی بحساب دولت، بکار برد. بدین ترتیب، نه تنها آنچه را که با یکدست میداد با دست دیسگر باز پس می‌گرفت. بلکه همواره تا آخرین پیشیز از ملت طلبکار باقی میماند. بانک مزبور، اندک اندک، مبدل بخزانة اجباری تمام ذخائر فلزی کشور و مرکز نقل مجموع اعتبار بازرگانی گردید. درست در همان هنگامیکه سوزاندن جادوگران در انگلستان موقوف شد، بدار آویختن سازندگان اسکناسهای تقلبی آغاز یافت. نوشته‌های آنروز بویژه آثار «بولینگ بروک» تأثیر پیدایش ناگهانی این دو دمان بانکداران، مالداران صاحبان مستقلات، واسطه‌های معاملات، دلالان بروات و بورس داران را بر روی معاصران بخوبی نشان می‌دهد.

باقرضه‌های عمومی، یک دستگاه اعتبار بین‌المللی پدید آمد که با اوقات، یکی از منابع تغذین اولیه را نزد فلان یا فلان ملت، پنهان میدارد. بدین گونه است که می‌بینیم رسواییهای دستگاه‌فارت معمول در «ونیز» یکی از پایه‌های نهانی ثروت سرمایه‌داری هلند را - که از ونیز در حال انحطاط مبالغ هنگفتی پول وام گرفت - تشکیل می‌دهد. روابط میان هلند و انگلستان نیز چنین است. مانوفاکتورهای هلندی، از همان آغاز سده هجدهم، مقام اول را از دست داده‌اند، و این کشور دیسگر دارای تفوق تجارسی و صنعتی نیست.

ناگهانی و شدیداً به‌زاران بازو پیدا شد. بویژه «لانکاشایر»، که تا این تاریخ نسبتاً نامسکون و بابر بود، احتیاجی مبرم بجمعیت یافت. آنچه بیش از همه خواستار داشت، انگلستان کوچک و چابک بود. بنابراین، آوردن نوآموزان دارالتأدیب‌ها و نوانخانه‌های لندن، بیرمینگهام، و غیره، بشدت باب شد. بدینگونه هزاران تن از این موجودات کوچک و بیگس، ۷ تا ۱۴ ساله، بسوی شمال روانه شدند. پوشاک و خوراک این نوآموزان معمولاً با ارباب (دزد کودکان) بسود او آنانرا درخانه ویژه‌که نزدیک کارخانه قرار داشت جای‌میدادنگهبانانی پیوسته آنانرا در هنگام کار می‌یابیدند. سود این مأموران غلاظت و شداد ایجاد میکرد که از کودکان، ناسرحد امکان، کار یکشند زیر مزد ویژه‌ایشان متناسب با مقدار محصولی بود که از کودکان در می‌آوردند. نتیجه طبیعی چنین روشی، جز نامردی و دستگیری نبود... در بسیاری از بخش‌ها، بویژه در «لانکاشایر»، این موجودات بی‌گناه، بیگس، دور افتاده و اسیر تمایلات خود-کامانه ارباب‌را بزشت‌ترین و دردمنشانه‌ترین شیوه‌ها شکنجه میکردند. آنانرا از فرط کار میکشند؛ و در تازیانه‌زدن، به غلوزنجیر کشیدن و شکنجه دادن آنان سخت‌ترین و بی‌انته‌ترین سنگدلی و بیرحمی را بکار میبردند؛ اغلب برای ایشان جز پوست و استخوان باقی نماند، و با اینکه تازیانه آنانرا بکار وامیداشت. گاه نیز ایشانرا از بسیاری شکنجه و عذاب بسوی خود کشی میگردانیدند... دره‌های زیبا و شاعرانه دربی‌شایر، نانتینگهام‌شایر، ولانکاشایر، نهان از دیدگان مردم، بگونه خلوت‌کنده‌های دلهره‌آور و نفرت‌انگیزی درآمدند که بر آنها شکنجه و آزار... و گاه نیز جنایت فرمانروایی میکرد... و بیبهای تمامی این جنایات، کارخانه‌چیان سودهای بی‌س‌کلاں بچنگ آوردند. و آن‌گاه، ایشان که بر اثر این سودهای شگرف اشتهایشان سخت برانگیخته شده بود، کار شبانه را باب کردند، پس از آنکه با کار روزانه رمق یک‌دسته را میکشیدند، دسته دیگری را برای کار شبانه آماده می‌ساختند؛ دسته روز کار بسوی رختخواب‌هایی میرفت که دسته شب کار هم اکنون آنها را ترک گفته بود، و برعکس. این سنتی شده بود که در لانکاشایر رختخواب‌ها هرگز نیابستی سرد گردد.

تکامل تولید سرمایه‌داری در دوران مانوفاکتور ته‌مانده وجدان و آزر مفسکار عمومی اروپا را، یکباره نابود ساخت. ملت‌ها از این اعمال تنگین و رسوائیهاییکه همراه نخرن سرمایه است، بیشرمانه بخود میبایند. مثلاً بنده است که آدمی سالنامه‌های بازرگانی «آ. اندرسن» شرافتمندار بخواند. در این سالنامه‌های ابلهانه و سطحی، بعنوان پیروزی بزرگ دیپلماسی انگلستان، ذکر میشود که این کشور

دیگر بیاج‌گرفتن از توده ملت‌های خود برای این منظور - خواه بطور مستقیم بوسیله تفرقه‌های حمایت‌کننده، و خواه بطور غیرمستقیم بوسیله جواز صدور قناعت نکردند، بلکه در کشورهای درجه دوم، که زیر نفوذ آنها قرار داشت، هرگونه صنعتی را، یا روشهای جایزانه و شدید، ویران ساختند؛ مثلاً انگلستان، صنعت پشم را در ایرلند بتمامی از میان برد. در قاره اروپا، «کلیر» (وزیرداری فرانسه) تسهیل شایان توجهی در این اسلوب پدید آورد. در این کشور، از این پس صاحبان صنایع سرمایه‌اندازی خود را، در بسیاری موارد، مستقیماً از خزانه عمومی برداشت میکنند.

دستگاه و اسلوب مستمراتی، قرضه عمومی، مالیات‌ها، حمایت از صنایع داخلی، جنگ‌های بازرگانی، و غیره، این جوانه‌های دوران مانوفاکتور بمعنای خاص، هنگام نخستین دوره صنعت بزرگ، تکاملی شگرف می‌یابند. کشتاری خونین از بی‌گناهان و بی‌آزاران، جشن تولد این صنعت را اعلام داشت. کارخانه‌ها، درست بسان ناوگان شاهنشاهی، کارکنان خود را بدست‌او نیز مطبوعات استخدام میکنند. «سر. ف. م. ایدن» خیلی میکوشد تا مگر زشتیها و شفاعتهای سلب مالکیت روستایی را، که از ثلث آخر سده پانزدهم تا پایان سده هجدهم انجام یافته، برده بوشی کند؛ او در ستایش این عمل، که بگمان وی برای استقرار کشاورزی سرمایه‌داری و «رابطه حقیقی میان زمین مزروعی و چراگاهها» بایسته است، کوششی فراوان ولی بیبوده بکار میبرد؛ او نمیخواهد بفهمد که ربودن و برده‌ساختن کودکان شرط لازم تبدیل استثمار مانوفاکتوری با استثمار صنعتی و برقراری پیوند حقیقی میان سرمایه و نیروی کار است.

«شاید مردم حق داشته باشند از خود پیرسند آریا مانوفاکتوریسکه، برای پیشرفت خود، باید کودکان بیچاره از کلبه‌ها، نوانخانه‌ها و دارالتأدیب‌ها بیرون کشد و آنانرا بیابی و گروه‌گروه، شبانگهان تا سپیده دم، کوفته و له، از بیای افتاده و فرسوده سازد؛ مانوفاکتوریسکه، از این گذشته، دست‌های انبوهی را از جنس، سن، و صفات مختلف، چنان در کنار هم گرد می‌آورد که سرایت خصال نکوهیده ناگزیر بفساد و هرزگی عمومی میانجامد؛ آری چنین مانوفاکتوری بر میزان خوشبختی ملی و فردی میتواند افزود؟» (۱)

«فیلدن» میگوید: در «دربی‌شایر»، «نانتینگهام‌شایر» و بویژه در «لانکاشایر»، ماشینهای جدیدالاختراع در کارخانه‌های بزرگ واقع در کرانه رودخانه‌هاییکه قادر بگرداندن چرخ آبی هستند، بکار افتاده است و از اینرو، در این نقاط، دور از شهرها، نیازمندی

صناعت بنه، در همانحال که بردگی کودکانرا در انگلستان باب میساخت، در ممالک متحده دگرگونی دستگاه بردگی را، که از این پیش موروثی بود، بیک دستگاه استثمار بازرگانی بر میانگیخت. خلاصه، بردگی رباکارانه و پوشیده مزدوران اروپا، جز برفراز بردگی بسی گفتگوی بسکی دنیا برافراشته نمیتوانست شد.

آری، بیسای چنین ددمنشیها، غارتگریها و جنایتکاریهایی است که قوانین طبیعی و جاودانی شیوه تولید سرمایه داری استوار گردیده، جریان جدائی میان کارگران و شرائط کار تحقق پذیرفته، از یکسو افزایشهای اجتماعی تولید بصورت سرمایه درآمده است و از سوی دیگر توده مردم مزدوران، بیکسپاه آزاد زحمتکشان - این نمره مصنوعی تاریخ نوین - تبدیل یافته اند. اگر بول، بنا بر گفتار «اوژیه»، «با یک لکه طبیعی خون بر روی گونه، بدنیا میآید»، سرمایه، درحالیکه از پای تا سرآغشته بخون و گل است، زائیده میشود.

در صلح «او ترشت»، اسپانیا را مجبور ساخت که امتیاز داد و ستد سیاهان را میان افریقا و امریکای اسپانیایی (تا آنهنگام این تجارت جز میان افریقا و هند شرقی انگلیس صورت نیگرفت) بوی واگذارد. بدین ترتیب، انگلستان، تا سال ۱۷۴۳، حق حمل سالانه ۴۸۰۰ سیاه پوست را بامریکای اسپانیایی بدست آورد. قاچاق انگلستان نیز از این جریان برای تشدید شکر فعالیت خود استفاده شایانی برد. لیورپول، در برتو تجارت سیاهان، که پایه و اسلوب تغزن اولیه آنرا تشکیل میداد، رونقی عظیم یافت. و حتی در روزگار ما نیز جهازگیران «شرافتمند» کشتیهای لیورپول از ستودن تجارت بردگان که «روح عمل بازرگان را تا سرحد عشقی تند و هیجان انگیز رشد میدهد، در یانوردانی نامبردار بوجود میآورد، بولی گزاف بهره آدمی میسازد»، باز نایستاده اند. لیورپول برای این تجارت، در سال ۱۷۳۰: ۱۵ کشتی؛ در سال ۱۷۵۱: ۵۳ کشتی؛ در ۱۷۶۰: ۷۴ کشتی؛ در ۱۷۷۰: ۹۶ کشتی؛ و در ۱۷۹۲: ۱۳۲ کشتی بکار میرد!

xalvat.com

فردوسی

یک تابلو ادبی از گذشتگان

غروب و طلوع خورشید

کهر بفت شد بزم لا جور
چو پروانه بروین، و مه چون چراغ
ستاره بر او، همچو بشت پلنگ
که خورشید خوانی مرا ورا بنام
بگسترده بر دشت، باقوت زرد
دوزلف شب تیره بگرفت روز
بدندان لب ماه، در خون کشید

چو خورشید، در قیر زد شعر زرد
ستاره چو گل گشت و گردون چو باغ
هویدا شد آن چادر مشک رنگ
چنین تا پدید آمد آن زرد جام
بینداخت آن چادر لا جور
چو از کوه بفروخت گیتی فروز
از آن چادر قیر، بیرون کشید

تحقیقی در باره مذاهب

مانده از صفحه ۸

قسمت بزرگی از شهرزنان را بتصرف در آورده در کوچه ها و خیابانها سنگرهای بسیاری تهیه کردند و یکی از آنها با وسایل مختصر، دو عراده توپ تهیه نمود و بکار انداخت. در چند جنگ شدید که در کوچه های شهر روی داد با بیها قوای دولت را شکست دادند و آنها را متواری ساختند تا اینکه بامر ناصرالدین شاه «بابا بیک یاور» بادو عراده توپ هیجده پوند و چهار عراده توپ دوازده پوند و جماعتی از صاحبان مناصب توپخانه راه زنجان پیش داشتند» در این نبرد، قوای دولتی با پشتیبانی توپخانه بر سنگر های شورشیان حمله بردند و کوچه بکوچه با بیها را عقب راندند. محمد علی زنجان در این جنگ، مقتول شد و با بیان شکست خورده، پس از مدتی مقاومت تسلیم شدند.

ولی در اینجا نیز دولتی ها سفاکی بی نظیری از خود نشان دادند و بشرحی که در تواریخ عصر قاجاریه مسطور است، سربازان را صدتن صدتن به صف کردند و در جلوه رصف نیز صد نفر از بابی ها را حاضر نمودند و «بفرمان نیزه پیش همه را مقتول ساختند»

این قیامها که در همه جاه همراه با فداکارها و دلیری های بسیار بود، بخوبی اوضاع اجتماعی عصر ناصرالدینشاه را نشان میدهد و معلوم میدارد که مردم آن زمان از هر جهت برای جنبش بر علیه وضع موجود حاضر و آماده و منتظر فرصت و بهانه بوده اند ولی در اینجا نیز تکرار میکنیم که این دلاوری ها را نباید بخساب بساب و اطرافیان او گذاشت. چنانکه تاریخ نشان داده است خود باب مردی ضعیف النفس و ترسو بود و بارها در برابر علماء توبه کرد و گفته های خود را تکذیب نمود حتی «توبه نامه بابمهر» بولیمهد (ناصرالدین میرزا) سپرد که دیگر ادعای نکند همچنین در نامه ای که بولیمهد نوشته نیز چیزی جز التماس و اظهار بندگی و «توبت و انابت» دیده نمیشود، بنابراین باید بطور دقیق حساب باب را از جنبشهای دلیرانه زنجان و مازندران و نیز بز جدا ساخت.

واقعه سوء قصد در سال ۱۲۶۸، با بیان تصمیم گرفتند که ناصرالدین شاه را از بین ببرند، لذا پس از تهیه مقدمات کافی سه نفر را مأمور ترور او کردند و آن سه نفر نیز بادلیری بسیار، در نیاوران بطرف ناصرالدین شاه تیراندازی نمودند لیکن تیرها بغطا رفت و جز زخمهای مختصر نتیجه ای نداد، از سوء قصد کنندگان یکی کشته و دو نفر دیگر دستگیر شدند. پس از این واقعه بامر ناصرالدین شاه، بابی کشی در تهران آغاز گردید، در عرض دو روز سی و دو نفر بابی را دستگیر نمودند که از جمله آنها یکی «حسینعلی نوری» (بهاء الله) بود که «چون تبعیت با این جماعت

و رتداد او در دین به ثبوت نرسید، قرمان رفت تا در حبس خانه باز دارند (۱)» و بقیه را بقتل رسانیدند. این واقعه یکی از پیش آمدهای بسیار تنگین دوره قاجاریه بشمار میرود و «... یکی از افسوس آورترین، پیش آمدهای تاریخ ایران است ... کنت گوینو سفیر فرانسه که این زمان در تهران بوده، این داستان را باهنا بنده ترین (مؤثرترین) زبانی در کتاب خود نوشته و بچاپ رسانیده، همین نوشته ها نتیجه آنرا داده که که اروپائیان با بیان را شناخته و در باره آنها خوش گمانی بیش از اندازه پیدا کرده اند (۲)»

داستان از اینقرار بود که چون میخواستند تمام مردم تهران با بابیان دشمن شوند، بامر دولت هر يك از بابیها را يك دسته دادند تا بیل خود آنها را بقتل برسانند، در نتیجه هنگامه وحشت آوری برپا شد که در تاریخ نظایر آن کمتر دیده شده است.

«سید حسن خراسانی را بشاهزادگان سپردند تا همه گروه او را با تیغ پاره پاره کردند و ملاحسین خراسانی را میرزا سمید خان (وزیر خارجه) و اتباع و زار خارجه مقتول ساختند و ... ملا فتح الله قمی ... که بدن مبارک پادشاه را بزخم گلوله جراحت کرد ... در نیاوران بدن او را چند جای سوراخ کردند و بن شمع فرو دادند و شمعا را برا فروختند و ... فرانش با کارد و دشنه پاره کردند و ... محمد تقی شیرازی را ... نعل اسب برپای او بستند و از آن پس با تخمق و میخ سرو تنش را درهم شکستند و محمد علی نجف آبادی را بدست خنجر چپان سپردند تا نخست چشم او برکنند و آنگاهش بر خمپاره بسته آتش در زدند و میرزا نبی دمانندی را بمدرسه دارالفنون فرستادند تا معلم و معلم او را پاره پاره کردند و میرزا محمود قزوینی را زنیور کچیان بهدف زنبوره بستند و جسدش را با کارد و دشنه از هم باز کردند و حاج میرزا جانی (۳) را تاجران و بازرگانان هر يك جراحتی کردند تا از پای در آمد و حاج سلیمان خان را با تفاق قاسم نیری بدار الخلافه آورده بدن ایشان را سوراخ های فراوان کرده، بن شمع در برد و شمعا را بیفروخت و اهل طرب را حاضر کرده با ایشان از ارك سلطانی بمیان شهر و بازار عبور داد و در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم تن ایشان را بچهار پاره کردند و از چهار دروازه بیاویختند (۴)» و بقول مرحوم کسروی «تهران چنین دژ رفتاری در خود ندیده بود که آنروز دیده (۵)»

بعد از این واقعه، بابیان نتوانستند در ایران بمانند و بریاست میرزا یحیی نوری (ازل) که باب او را

(۱) ناسخ التواریخ

(۲) بهائیکری تألیف کسروی صفحه ۲۹

(۳) میرزا جانی قزوینی مؤلف «نقطه» که «ادوارد بیرون» بر

کتاب او مقدمه ای نوشته بچاپ رسانیده است

(۴) ناسخ التواریخ

(۵) بهائیکری صفحه ۴۱

انگلیس که شاه معبوسین قدیم سلطان عثمانی در آن جزیره را تکفل نموده وظیفه میگیرد (۵)»

حسینعلی نوری
از خانواده معروف (نوری)
(بهاء الله)
بود که در دوره قاجاریه

در شمار اعیان و متنفذین بشمار میرفتند. حسینعلی نوری در طهران بتاريخ نوامبر ۱۸۱۷ (دوم محرم ۱۲۳۳ هجری) متولد گردید و در زمان دعوی باب بوی بیوست بعد از قتل باب که بریاست بابی ها به یحیی ازل رسید، حسینعلی نیز از تابعین او گردید و در واقعه سال ۱۲۶۸، او نیز دستگیر شد و چون بیابی بودن خود اقرار نکرد بزندان افتاد و سپس بشرحی که مذکور شد او را با همراهایش بیفداد تبعید کردند.

بهاء بعد از بدست گرفتن ریاست بابی ها و تأسیس مذهب «بهای» در عکا بسر میرد و در سایه زیرکی خود و کاردانی پسرش (میرزا عباس) توانست، با بیان را بگرد خود جمع نموده، بار دیگر آنها را مجتمع و متشکل سازد و برای آنها «شریعت» نویسی بوجود آورد.

بهاء در ۱۳۱۲ در عکا در گذشت. آثار عمده بهاء عبارتست از:

۱- کتاب ایقان بفارسی که در بغداد نوشته است
۲- کتاب بدیع که بر علیه ازلیها و در ادراسته نوشته است.

۳- کتاب اقدس که کتاب شریعتی بهائیان است.
۴- جواهر الاسرار.

و همچنین مقداری الواح و رسالات دیگر که به فارسی و عربی نوشته شده و از لحاظ دستوری دارای اغلاط بیشمار است.

عبدالبهاء
(عباس افندی)
بعد از در گذشت «بهاء الله» ریاست بهائیان پسرش «میرزا عباس»

رسید. ولی میرزا محمد علی برادرش تن بریاست او در نداد و نزاع بین دو برادر در گرفت و «اینجا نیز هر یکی نتوانست آبروی دیگری را ریخت (۶)»

عبدالبهاء نیز مانند پدرش در عکا بسر میرد تا اینکه انقلاب عثمانی پیش آمد و دولت عثمانی مشروطه گردید، در اثر این پیش آمد، آندولت به عبدالبها آزادی بخشید، وی نیز سفری بمصر و سفر دیگری با اروپا و آمریکا کرد (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳) و در ۱۳۰۰ شمسی (نوامبر ۱۹۲۱) در حیفا در گذشت.

عبدالبهاء نیز در دوره زندگی خود الواح و کتبی نوشته است که اهم آنها از این قرارند:

۱- کتاب مقاله سیاح (در باره تاریخ بهائیگری) بفارسی.

(۵) تاریخ امر بهائی، تألیف هیبولیت دریفوس صفحه ۴۳

(۶) بهائیگری صفحه ۶۴

بجانشینی خود تعیین کرده بود از ایران حرکت نموده و بغداد را مرکز قرار دادند، معبوسین تهران یعنی حسینعلی نوری (بهاء الله) و همراهایش را نیز با اتفاق يك مأمور روسی (۱) از تهران روانه بغداد نمودند.

در بغداد نیز با بیان بعثت مخالفت علمای شیعه نتوانستند دبری بیابند و پس از ۱۰ سال اقامت، دولت عثمانی چون «راضی نشد نهضت را که بعقیده او خصوصاً خطری از برای حزب شیعه داشت بخشونت و تضییقات شدید محو نماید لذا مصمم شد بهاء الله را بقسطنطنیه بطلبند زیرا در آنجا مراقبت از اعمال او آسان تر میبود (۲)» در استانبول نیز با بیان بیش از چندماه نماندند و دولت عثمانی بار دیگر آنها را را کوچانده با درنه فرستاد. در ادراسته اختلاف بزرگی

پیدایش بهائیگری

بین پیروان باب روی داد
با این معنی که حسینعلی نوری برادر ابی یحیی ازل، ادعای «من یظهر اللهی» کرد و تن بریاست برادر نداد. «من یظهر الله» کسی بود که بنا به پیش بینی «باب» در کتاب «بیان» می بایست در آئینده دوری ظهور کند و در خصوص ظهور وی، باب توصیه های بسیار به پیروان خود کرده بود، بعد از عزیمت بیفداد، حسینعلی بفکسر افتاد ریاست را از دست برادر بگیرد ولی موفقیت نیافت بعد از ورود با درنه، حسینعلی عده ای از بابیها را با خود همراه کرده، دعوی خویش را آشکار ساخت و با برادر در افتاد، بدین طریق بابی ها بدو دسته تقسیم شدند گروهی بگرد حسینعلی جمع آمده، معروف به «بهای» گردیدند و عده ای دیگر بدور میرزا «بعی» گرد آمدند و «ازل» لقب یافتند. میان این دو دسته مدتها کشاکش و نزاع بود و «دوستو نتوانستند آبروی یکدیگر را میریختند (۳)» در نتیجه این جدالها دولت عثمانی طرفین را بمحاکمه کشید و بموجب رأی دادگاه، میرزا یحیی را با ازلیان بجزیره قبرس و حسینعلی (بهاء الله) را با «بهایان» به «عکا» فرستادند. بهاء در عکا اقامت نمود و توانست قسمت اعظم بابی ها را بسوی خود جلب نماید، لیکن یحیی ازل که دور افتاده بود، روز بروز گمنام تر گردید و بتدریج از عده هواداران کاسته شد و «اکنون بیکیار گمنام و خاموشید و همانا بیشتر آنها کیش خود را فراموش کرده اند (۴)» خود بهائیان در باره «ازل» چنین میگویند:

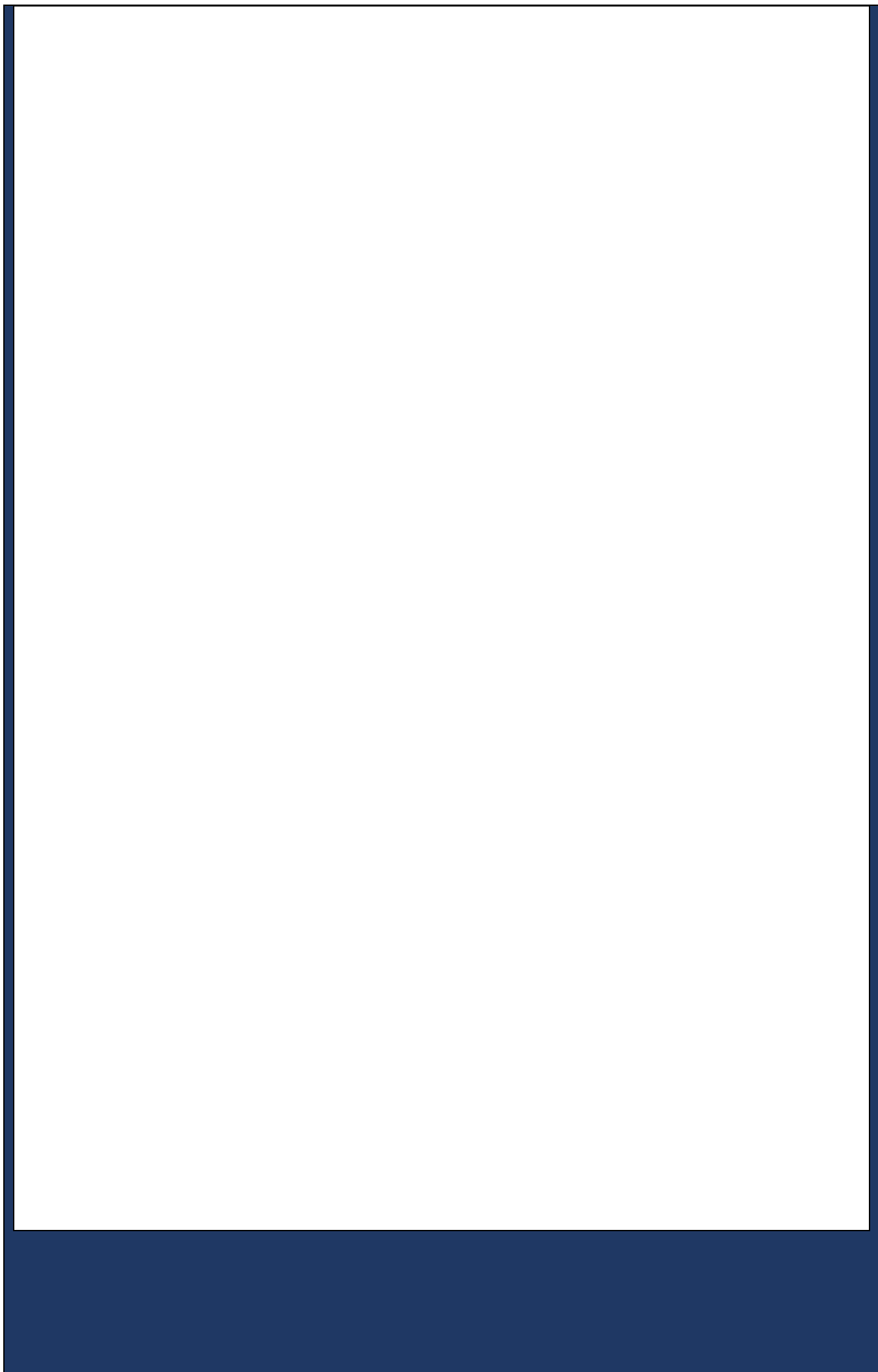
«در قبرس بود که این ریاست طلب بی عرضه بدون چاره و درمان سقوط و خسران نوایما و تدابیر خود را بچشم خود مشاهده کرد و چون قبرس بدست انگلیسها افتاد، دوباره حریت پیدانمود و تا امروز از حکومت

(۱) «حسب الامر حضرت پادشاه حرصه الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس بمراتی عرب توجه نمودیم» لوح بهاء الله

(۲) «تاریخ امر بهائی» تألیف هیبولیت دریفوس «ترجمه میرزا زین و عزیز الله خان بهادر صفحه ۳۳

(۳) بهائیگری صفحه ۴۴

(۴) « « ۴۵



باید کاملاً موافق قوانین علمی باشد، بلکه برعکس، آنها معتقدند که قوانین علمی را باید با اصول دینت بهسانی سنجید و هر کدام که موافق آمد پسندید و «تسجیل» نبود و هر چه موافق نیامد باید بدور افکند.

مثلاً در خصوص مسئله تکامل انواع، بهائیان بکلی نظریات علمی جدید را که امروزه تقریباً کلیه ممالک جزو دروس کلاسیک در مدارس تدریس میشود، فقط باستناد یک سلسله دلایل مذهب خود، طرد نموده آن را مردود می‌شمارند و حتی علمای بزرگی نظیر داروین را بیاد تسخیر میگیرند. چنانکه عبدالبهاء تحت عنوان «تغییر انواع» مینویسد: «آدمیم بر سر مسئله تغییر انواع و ترقی اعضاء یعنی انسان از عالم حیوان آمده، این فکر در عقول بعضی از فلاسفه اروپا تسکین یافته بسیار مشکل است که حال بطلاش تفهیم شود ولی در استقبال واضح و آشکار گردد و فلاسفه اروپا خود بی بطلان این مسأله برند، زیرا این مسئله فی الحقیقه بدیهی البطلان است... اگر تصور کنیم که انسان در عالم حیوان بوده یعنی حیوان محض بوده، وجود ناقص بوده، معنی اینست که انسان نبود و این عضو اعظم که در هیكل عالم بمنزله مغز و دماغ است، مفقود بوده است، پس عالم ناقص محض بوده است، همین برهان شافی است که اگر چنانچه انسان وقتی در حیز حیوان بوده است، مکملیت وجود مختل بود، زیرا انسان عضو اعظم این عالم است و اگر نباشد البته هیكل ناقص است... اگر نطفه انسان در رحم مادر از حیاتی بییاتی انتقال نماید... آید دلیل بر آن است که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضاء نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است؛ لا والله، باری این فکر چه قدر سست است و بی بنیان است... متحیرم که بعضی فلاسفه آمریکا و اروپا چگونه راضی شده‌اند که خود را تدنی بعالم حیوان دهند و ترقی معکوس نمایند؛ وجود باید توجیش رو بعلو باشد و حال آنکه اگر بخود او بگویی حیوانی بسیار دلشکسته میشود، بسیار اوقات تلخ میشود.

عالم انسان کجا، عالم حیوان کجا، یک طفل ده ساله عرب در بادیه دویت، سیصد شتر را مسخر میکند، قبلی باین عظمت را یک هندوئی ضعیف چنین مسخر مینماید که در نهایت اطاعت حرکت نماید (۶) و در دنباله این بحث بار دیگر میگوید «بعضی از فلاسفه اروپا بر آنند که بواسطه علم طبقات الارض و تدقیق و تحقیق در آن بر ما واضح و مشهود گشته سبقت وجود نبات بر حیوان و سبقت وجود حیوان بر انسان و بر آنند که جنس نبات و حیوان هر دو تغییر کرده زیرا در بعضی از طبقات ارضی نباتات کشف شده که در قدیم بوده و الان مفقود گردیده یعنی ترقی نموده و... همچنین در طبقات ارضی انواعی از حیوانات بوده که تغییر و تبدیل نموده...

(۶) مفاوضات صفحه ۱۲۲ تا ۱۲۴

طرز استدلال مخصوص مذهبی و بالبعنی بسیار کینه توزانه نوشته شده است ولی ما در زیر بیشتر از نظر اجتماعی و نتایج سیاسی، عقاید مزبور را مورد مطالعه و انتقاد قرار میدهیم، بنابراین باید متوجه بود که نظر و مقصد ما با نظریات و مقاصد نویسندگان مزبور بکلی متفاوت است؛ آنچه را که مادر زیر مورد مطالعه قرار میدهیم، نظریات بهائیان در باره مسائل اجتماعی و بخصوص آن قسمت از عقاید آنهاست که ظاهری مترقی دارد و در پیشرفت جزئی بهائیان تا اندازه‌ای مؤثر بوده است ولی قبل از طرح مسائل مختلف، لازم است این نکته را تذکر دهیم که در عقاید بهائیان تناقضات و تضادهای بسیاری وجود دارد و بعضی از نظریات آنها ناقص بعضی دیگر است. این مسئله را هم باید ناشی از آن دانست که بهائیان سعی فراوان بکار برده‌اند تا بین نظریات مکاتب فلسفی و مذاهب مختلف تلهیقی بوجود آورند و بدین ترتیب در عقاید، بقول خود «اعتدالی» ایجاد کنند. مثلاً در مورد مسئله آفرینش و پیدایش عالم از یکطرف معتقدند که عالم مخلوق و آفریده خداوند است و «عالم وجود ذاتاً حادث است (۱)» ولی از طرف دیگر در برخورد با مکاتب فلسفی باین مسئله متوجه میشوند که «عدم صرف قابل وجود نیست و اگر کائنات عدم محض بود، وجود تحقق نمییافت (۲)» و لذا چنین نتیجه میگیرند که: «عالم وجود را بدایت نیست... عالم بهم نمیخورد، متعرض نمیشود، بلکه وجود باقی و برقرار است (۳)» آنگاه این دو نظریه را بهم آمیخته و میگویند «عالم وجود ذاتاً حادث ولی زماناً قدیم است (۴)»

باید متوجه بود که نه تنها در مورد مسائل فلسفی بلکه در اغلب موارد و مسائل دیگر نیز این حالت «تلهیقی» در عقاید بهائیان دیده میشود، بطوریکه میتوان آن را یکی از مشخصات ایده تولوژی آنها دانست.

اینکه ما در زیر نظریات بهائیان را در باره مسائل اجتماعی مورد مطالعه و انتقاد قرار میدهیم.

یکی از نظریات به علم و دین ظاهر مترقی بهائیان این است که میگویند: «دین باید مطابق علم باشد، زیرا خدا عقل با انسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید، اگر مسائل دینی مخالف عقل و علم باشد وهم است، زیرا مقابل علم چهل است (۵)»

ولی اگر در نوشته‌های آنها درست دقیق شویم مشاهده میکنیم که منظور آنها از این جمله این نیست که نظریات و عقایدی که بنام دین بمردم عرضه میشود

(۱) نظر اجمالی در دیانت بهائی - صفحه ۱۶

(۲) عبدالبهاء - مفاوضات صفحه ۱۲۵

(۳) « » « » « »

(۴) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۱۶

(۵) « » « » « » ۲۷

معینی است و ثالثاً - امری است موقتی و بایان پذیر . گذشته از دلایل علمی ، مشاهدات روزانه نیز این نظریه که اختلاف طبقاتی را مولود اختلاف درجه عقول میدانند ، بکلی طرد می نماید ، ولی بهائیان باستناد همین نظریه ، هر گونه مبارزه طبقاتی را نفی می نمایند و معتقدند که افراد بشر در درجات مختلفند و باید هر طبقه بعد خود قانع شد و حتی اعتراضی بر علیه وضع موجود نکند چنانکه عبدالبهاء میگوید : « .. علو و دنو بسته بهشیت و اراده جناب کبریا ، چنانکه در انجیل مذکور است که خداوند مانند مانند کوزه گره قدسی عزربساز و ظرفی ذلیل صنعت نماید ، حال ابریق ذلیل حق ندارد که اعتراض بر کوزه گر نماید که مراسم عزیز نساختی که از دست بدست میگردد ، مقصود از این عبارت اینستکه مقامات نفوس مختلف است ، آنکه در مقام ادنی از وجود مانند جماد حق ندارد که اعتراض نماید خداوند امر را چرا از کمالات عالم حیوانی محروم ساختی و همچنین حیوان را سزاوار نه که از فقدان کمالات انسانی شکایت نماید . بلکه جمیع این اشباع در رتبه خود کاملند و باید تحری کمالات در رتبه خویش نمایند ، مادون راحق و صلاحیت مقام مافوق نه بلکه باید در رتبه خویش ترقی نماید (۳) » . با کسی دقت در این جملات ، معلوم میشود که عبدالبهاء در حقیقت همان اجتماع طبقاتی قدیم یعنی « کاست (۴) » را يك جامعه سالم و طبیعی دانسته و آن را « مدل » برای يك جامعه صحیح بشری می شناسد . ما در مورد « رابطه ملت و حکومت » بار دیگر بچنین نظریاتی برخورد میکنیم .

۳ - وضع زندگی کارگران و مسئله اعتصاب
در مورد وضع معیشت کارگران نیز بهائیان نظریاتی دارند که هیچیک تازه و جدید نیست ، بلکه عموماً همان نظریاتی است که در اروپا و باعهدهای برای ایجاد انحرافات و یا تعدیل اوضاع و سازش بین کار و سرمایه اختراع کرده بودند و در طول سنین متسادی هر کدام امتحان خود را داده ، از میدان خارج شده اند ، بهائیان این نظریات مختلف را بهم آمیخته و از آن معجونی ساخته ، تحت عنوان « تعدیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی » در کتب خویش ذکر مینمایند و بخود نسبت میدهند .

بهتر است در این مورد نیز بگفته های خود آنها رجوع کنیم : در کتاب « نظر اجمالی در دیانت بهائی » زیر عنوان « تعدیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی » چنین مینویسند : وضع اقتصادی جهان و امور معیشت عمومی نه با مقتضیات زمان مناسب و نه با حسق و عدل موافق است ، بهمین جهت عدهای بغنای فاحش و تجملات تراوان نامل شده اند و جمعی کثیر بقفز موحش و مضیقه و بیچارگی دچار گشته اند و طبقات ممتاز و جمعیت های محرومه در اکثر ممالک موجود زمینه برای .. انقلاب

(۳) مفاوضات - صفحه ۱۷۲

(۴) کاست (Caste) اجتماعی که طبقات جداگانه تقسیم شده و افراد هر طبقه محکومند تا ابد در طبقه خود بمانند و از آمیزش با افراد طبقه دیگر و ترقی و پیشرفت محروم باشند

و همچنین در استخوان پست انسان اثری هست و دلالت بر این نماید که انسان مانند حیوانات ساثره و قتی ذنبی داشته و بر آنند که آثارش باقی مانده (۱) . .. آنگاه برد این نظریات علمی پرداخته و هر گونه تغییر و تکاملی را در موجودات زنده نفی می نماید و بقابله افلاطون در این خصوص نزدیک میگردد . باید گفت که بهائیان در جمیع مسائل علمی ، بطور جامد و از روی فرمولهای معین خود قضاوت مینمایند و در این راه چنان پیش میروند که علم را بطور کامل بزنجیر او هام میکشند - بنابراین منظور آنها از اینکه « دین باید مطابق با علم و عقل باشد » آنستکه علم باید با اصول دیانت بهائی سنجیده و مطابقت داده شود و بر این مدعا دلائل و شواهد زیادی موجود است .

۴ - اجتماع و طبقات

بهائیان در مورد ساختمان اجتماع و اختلافات طبقاتی ، دارای نظریاتی هستند که بعضی از آنها را صراحتاً در کتب والواح خود مطرح ننوده اند و برخی دیگر را باید از میان لفافه های گوناگون بیرون کشید . اولین نکته ای که از مطالعه نظریات اجتماعی آنها بدست می آید ، اینستکه بهائیان ، اختلافات طبقاتی را يك امر طبیعی و لازمه زندگی بشری میسرند و معتقدند که « نظام عالم اقتضا می نماید که طبقات باشد » .

عبدالبهاء در یکی از خطبای خود درباره این مسئله چنین میگوید :

« طبقات ناس مختلفند ، بغض در عناهتند و بعضی در نهایت فقر ، یکی در قصر عالی منزل دارد ، یکی سوزاخی ندارد .. و لذا اصلاح معیشت لازم است ، نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است ، والا مساوات ممکن نیست ، نظام عالم بهم میخورد ، نظم عالم چنین اقتضا می نماید که طبقات باشد ، نمیشود بشر یکسان باشد از برا

در ایجاد بشر مختلفند بعضی در درجه اول عقلمند و بعضی در درجه متوسط و بعضی بکلی از عقل محرومند ، حال آیا ممکن است نفسی که در درجه اعلائی عقل است ، با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد (۲) »

در اینجا عبدالبهاء مدعی شده است که : اولاً بشر از روز « ایجاد » با یکدیگر مختلف بوده اند و اختلاف موجود نیز يك امر طبیعی است . و ثانیاً چنین انگاشته که اختلافات طبقاتی مولود اختلاف درجه عقول است و « هر که عقلش بیش نانش بیشتر . » در حالیکه علوم امروزی دیگر جایی برای این قبیل تصورات واهی (که از خیلی پیشتر عدهای در اطراف آن تبلیغ کرده اند) باقی نگذاشته است و هر کس اندکی با اصول علمی آشنا باشد بخوبی میداند که اختلافات طبقاتی اولاً يك بدیده تاریخی است و ثانیاً این بدیده که در يك دوره معین از تاریخ اجتماع بوجود آمده خود معلول علل اقتصادی

(۱) مفاوضات صفحه ۱۲۴

(۲) نقل از کتاب « نظر اجمالی در دیانت بهائی » صفحه ۴۴

اطاعت و انقیاد نمایند و اجرت فاحش نخواهند . . . و مداخله قضا و حکومت در مشکلات حاصله بین اصحاب فبریق و عمله مداخله مشروعه است (۴) »

چنین است نظر بهائیان در مورد یکی از مسائل معضل و مهم اجتماع کنونی و راه حلی که بخیال خود برای آن یافته‌اند ، البته خوانندگان متوجه هستند که این پیشنهاد ، مطلب جدیدی نیست و همان است که در اروپا با اسم شریک نمودن کارگران در سودکارخانه نامدتهاورد زبانه‌ها بوده ، حتی بعضی از صاحبان کارخانه نیز آنها را بوقوع اجرا گذارده و کارگران نتایج وخیم آن را بچشم دیده‌اند .

در باره رابطه ملت و

۴- حکومت و ملت حکومت ، نظریات بهائیان بسیار عقب مانده و کهنه است و هنوز « السلطان ظل الله فی الارض » راهنمای آنهاست ، چنانکه عبدالبهاء صریحاً میگوید : « امر منصوص اینست : یا اولیاء الله و امناء ، ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند ، در باره ایشان دعا کنید ، حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد (۵) » و نیز مینویسد : « . . . سلطنت موهبت رب عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت ، نهایت مراتب اینست که شهریاران کامل و پادشاهان عادل ، بشکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم و عقل مشخص ، فضل مجرد باشند و لطف مصور (۶) » و باز در همان رساله سیاسی میگوید : « دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغ است و اهالی و رعیت بنابه اعضاء و جوارح و ارکان و اجزاء . . . رأس و دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبر تمام جسم و اعضاء چون قوت غالبه یا بدو نفوذ کامله ، علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت پردازد و . . . جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال آرایش بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود قوتش قصوری یابد ملک بدن و بران گردد و کشور تن بی امن و امان . . . و چون حکومت ، شان رعیت بود رعیت بوظایف تا بهیت قیام نماید ، روابط التیام محکم گردد و . . . قوت یک ملک و قدرت تمام رعیت در یک نقطه شخص شاخصی تقرر و تجمع نماید و شبهه نیست که در نهایت نفوذ ، تحقق یابد (۷) »

باین ترتیب چنانکه ملاحظه میشود ، آئین بهائی برای ملت هیچگونه حتی قائل نیست و تنها «ملوک» را منشاء قدرت و لایق حکومت می شمارند . ابوالفضایل گلپایگانی ، مبلغ معروف بهائیان ، در مجموعه رسائل خود که در ۱۹۲۰ در مصر بطبع رسیده ، از قول عبدالبهاء در این خصوص باصراحت بیشتری مینویسد :

(۴) مفاوضات - صفحه ۱۸۹

(۵) رسالة السیاسیه تألیف عبدالبهاء - صفحه ۱۱

(۶) رسالة سیاسیة - ۴۶-۴۸

(۷) رساله سیاسیة - ۴۹-۵۰

و اغتشاش ضعفاء و فقراء فراهم گشته است ، لذا دیانت بهائی قواعد و اصولی وضع و تعلیم فرموده که از غنای فوق العاده و نیز از فقر و مضیق مردم جلوگیری شود (۱) »

این راه کدام است و چگونه عمل میشود ، عبدالبهاء پاسخ میدهد .

« . . . باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زنده گانی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع مواهد ، سفره او مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند (۲) » اما در باره اینکه قوانین مزبور چگونه باید باشد و بچه نحوه عمل شود ساکتند و فقط در موردی که از اعتصاب سخن میگویند چند پیشنهاد مطرح میکنند که ما از آنها در جای خود سخن خواهیم گفت ، ولی بطور کلی چنانکه دیدیم ، بهائیان با وجود طبقات و بهره کشی از انسان مخالف نیستند و بلکه آن را یک امر طبیعی دانسته برای بشریت لازم میدانند و پیشنهاد آنها برای تعدیل معیشت عمومی فقط تا این حدود است که « همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و سفره او بانواع مواهد مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند »

بهائیان دنباله نظریات اقتصادی خود را گرفته و مسئله اعتصاب میکشاند در باره آن چنین میگویند : « . . . در این مسئله مشکلات عظیمه حاصل شده و میشود و مورت این مشکلات دو چیز است ، یکی قوت طمع اصحاب کارخانه ها و دیگری غلو و طمع و سرکشی عمله و فمله ها (!) پس باید چاره هر دو را کرد . . . باید نظام و قانونی ترتیب داد که معدل ثروت مفرط نفوس معدود گردد و باعث سد احتیاج هزار میلیون از فقراء جمهور شود تا اندکی اعتدال حاصل شود ولی مساوات تام نیز ممکن نه ، چه که مساوات تام سبب اختلال و پریشانی و ناکامی عمومی شود ، پس بهتر است که اعتدال بیجان آید و اعتدال اینست که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت و . . . دافع احتیاج ضروریه جمهور گردد (۳) »

آنگاه چند راه حل پیشنهاد میکنند که هر یک را بخواهی میتوان شناخت و اصل منشاء آن را تشخیص داد از این قبیل :

« پس باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیه از صاحب فبریک بگیریند و شرکتی در ربع و یا خمس منافع داشته باشند و . . . یا در منافع و فوائد ، گروه عمله با صاحب فبریک بنوع معتدلی مشترک گردند ، یعنی رأس المال و اداره از صاحب فبریک و شغل و عمل از گروه فمله و . . . همچنین عمله غلو و ثمرند ننمایند و بیش از استحقاق نطلبند و اعتصاب نکنند و

(۱) صفحه ۴۳

(۲) نقل از کتاب «نظر اجالی» صفحه ۴۳

(۳) مفاوضات عبدالبهاء - صفحه ۱۸۸

در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل (۵) گذشته از جنبه عقب مانده و غیر اجتماعی این دستورها این سؤال پیش میآید که آیا این عدم دخالت در امور سیاسی و مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول خود دخالت در سیاست آنهاست بفتح يك سیاست مخصوص نیست؟

خوب است به بینیم که منظور بهائیان از دخالت در سیاست بمعنی اعم است یا آنکه دخالت در بعضی سیاستها را جایز میدانند، گذشته از قراین بسیاری که در دست است، از مطالعه الواح و خطابه های مختلف رهبران بهائیان نیز این نکته روشن میشود که منظور آنها از عدم دخالت در سیاست بمعنای خاصی است و در بعضی سیاستها، از دخالت خود داری ننموده آنرا جایز میسرند، مثلاً در انقلاب مشروطیت بهائیان کاملاً بر علیه جریان انقلاب وارد شدند و از تبلیغ به نفع مستبدین و بضرر مشروطه خواهان غفلت ننمودند، چنانکه عبدالبهاء، در یکی از الواح خود که در زمان کودتای «محمدعلیشاه» صادر شده، محمدعلیشاه را سلطان عادل دانسته و بهائیان را دعوت باقیاد نموده، مشروطه طلبان را «نوهوسان» نامیده است لوح مزبور این است:

«طهران حضرت ابیادی امرالله - حضرت علی قبل اکبر (۶) علیه بهاء الله الابی (هو الله) .. از انقلاب ارض (ط) (۷) مرقوم نموده بودید، این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بی حجاب ولی عاقبت سکون باید.. و سر بر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران بنور انیت عدالت شهریاری روشن و تابان گردد، محزون مباشید، مکرر مگردید، جمیع باران الهی را باطاعت و انقیاد و صداقت و غیر خواهی سر بر تاجداری دلالت نمایند، زیرا بنص الهی مکلف برآئند. باری گوش باین حرفها مدهید و شب و روز بجان و دل بکشید و دعای خیر نمایند و تضرع و زاری فرمائید تا اعلیحضرت تاجداری در جمیع امور نوایای خیریه اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهود، ولی «نوهوسانی» چند گمان نمایند که سر نفوذ سلطنت سبب عزت ملت است. هیبات، هیبات این چه نادانی است و این چه چهل ابدی، شوکت سلطنت عزت ملت است و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیت ولی باید باعدل توأم باشد، اعلیحضرت شهریاری، الحمد لله شخص مجربند و عدل مصور و عقل مجسم و حلم مشخص، در اینصورت باید عموم بغیر خواهی قیام نمایند و با آنچه سبب شوکت دولت و قوت سلطنت .. است قیام نمایند. رساله سیاسی که چهارده سال قبل تألیف شد... يك نسخه ارسال میشود. بموم ناس بشناید که مضرات حاصله از فساد و فتنه در آن رساله باوضیح عبارت مرقوم گردید. والسلام علی من اتبع الهدی

(۵) لوح شوقی اقتندی - نقل از کتاب «نظر اجسمالی در دیانت بهائی» صفحه ۵۰ - ۵۱

(۶) منظور از (علی قبل اکبر) علی اکبر است *

(۷) منظور تهران است *

«نزد عاقل بصیر، روشن است که قوت دولت و شوکت سلطنت و... و آسایش رعیت موقوف بهمین نکته است که عموم افراد اهالی يك ملك اطاعت پادشاه خود واجب دانند تا دولت متبوعه باوج عزت رسد و ثروت رعیت افزون شود... ملاحظه کنید که درازمنه سابقه که مردم ایران پادشاهان خود را واجب اطاعه میدانستند چگونه دولت ایران اعظم دول عالم محسوب شد و... بالمعکس در این قرون اخیر چون جماعت شیعیان اطاعت پادشاهان را واجب ندانستند و دولت را دولت جائزه شمردند و اکابر ملك را ظلمه نامیدند (۱)، ارکان مملکت متضع شد و قوت دولت روی بضعف نهاد و ثروت رعیت کم و فقر و پریشانی اهالی قوت گرفت... بنا علی هذا باید عموم اصاب فوائد کلیه عظیمه حکم کتاب را در اطاعت دولت بدانند و حکم محکم کتاب اقدس را که فرموده است (لیس لاحدان بعترض علی الذین یحکمون علی العباد (۲) سبب نجات و فلاح خود شناستند و آسایش بلاد و رفاه عباد و قوت دولت و ثروت رعیت و رضای حضرت احدیت را در این نکته محصور یابند شاید بمون الله و تاییداته خللی که از چهار ملل سامره (۱) روی داده بصدق این فتنه تدارک شود و این نیت مقدسه سبب نجات مردم ایران گردد (۳)»

از تمیق در این جملات بخوبی میتوان دریافت که بهائیان تا چه اندازه

از اصول دموکراسی و حکومت ملی دور و بیزارند. ولی باید اضافه کرد که: «اصل عدم مداخله در امور سیاسی» یکی از اصول اساسی آئین بهائی است و طبق آن يك نفر بهائی اجازه ندارد در مورد امور سیاسی شرکت کند، عبدالبهاء، در این باره چنین مینویسد:

«اهل بهاء در هر کشور مقیمند بامانت و صدق و صفا باحکومت رفتار نمایند و در امور سیاسی... و نیز در احزاب و فرق سیاسی بهیچوجه اندنی مداخله ای ننمایند و... مداخله در امور جزئی و مناقشات سیاسی و منازعات حزبی بکلی خلاف مبادی و تمالیم الهیه در این ظهور اعظم است (۴)» و «شوقی اقتندی» بدان اضافه می کند: «... از امور سیاسی و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباً و ظاهراً، لساناً و باطناً، بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم باهیچ حزبی رابطه سیاسی نجویم و در جمع هیچ فرقه ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم، نه در سلك شورشیان در آئیم و نه در شئون داخله دول و طوایف و قبایل هیچ ملتی ادنی مداخله ای نمایم، بقوه جبریه بهیچ امری اقدام ننمایم... امرالله را چه تملقی با امور سیاسی و چه مداخله ای

(۱) اشاره با انقلاب مشروطیت ایران

(۲) معنی جمله اینست که هیچکس حق ندارد بر کسیکه بریندگان حکومت میکنند اعتراض کند*

(۳) - مجموعه رسائل - تألیف ابوالفضائل چاپ مصر ۶۰ - ۶۲

(۴) «نظر اجسمالی در دیانت بهائی» صفحه ۴۹ - ۵۰

۱۱ خ ۱۳۲۵ ع (۱)»

اما رساله سیاسی که عبدالبهاء در اینجا بآن اشاره میکند، رساله ای است که در باب روابط ملت و حکومت و حقوق سیاسی افراد، تدوین شده است و در آنجا، هرگونه حق سیاسی را از ملت سلب نموده و حکومت را مخصوص ملوک و موهبت الهی می شمارد. باری، لوح فوق، نشان میدهد که منظور بهائیان از «عدم دخالت در سیاست» بچه معنی است و چه هدفی را دنبال میکنند.

۵- مسئله صلح عمومی

یکی از اصول عقاید بهائیان که دارای ظاهری مترقی است، مسئله صلح عمومی میباشد، در اینجا تذکر این نکته لازم است که در مورد اقتباس عقایدی که دارای جنبه های مترقی است، بهائیان فقط بطواهر امر توجه نموده اند و از لحاظ عمقی و منطقی هیچگونه ارزشی برای معتقدان آنها نمی توان قائل شد مثلاً در خصوص همین مسئله صلح عمومی، صفحات متعددی را از مزایای صلح، سیاه نموده، پی در پی میگویند: «ما طالب صلح کل هستیم.» و با تفاخر بسیار تکرار میکنند که «صلح عمومی از جمله تعالیم مبارک است که آثارش ظاهر شده. (۲)» در صورتیکه اگر بنوشته های آنها رجوع کنیم هیچ نوع راه علمی و صحیحی برای برقراری صلح نشان نیده اند و هرگز متعرض این نکته نمیشوند که اصولاً چرا اختلافاتی میان دول موجود است و چه میشود که هر چند سال یکبار «این خاک سیاه بخون بشر نگیں شده، بشر مانند گرگان درنده یکدیگر را پاره پاره کرده و با اینکه حالا عصر مدنیت است، عصر ترقیات مادیه است، عقول ترقی کرده است، با وجود این هر روز خونریزی است (۳)» آنها با وجود اینکه بریشه اصلی اختلافات و غلل حقیقی محاربات، بهیچوجه توجیهی نمیتوانند، ادعا میکنند که تنها اصول دیانت بهائی است که می تواند صلح عمومی را در جهان برقرار سازد.

مینویسند: «این قضیه صلح ملل را حضرت بهاءالله در ایران در ۶۰ سال پیش تأسیس نموده و در این مدت، در اینخصوص لوایح والواح بسیار اول در ایران نشر فرمود و بعد در سایر جهات نیز انتشار داد تا آنکه در کتاب اقدس که قریب (۵۰) سال پیش نازل شده صلح عمومی را تصریح فرموده: - در ایران ملل متنوعه موجود، مسلمان و مسیحی و یهود و زردشتی و مذاهب متعدده نیز موجود، بقوت تعالیم بهاءالله چنان تألیف و محبت در میان این ملل و امام حاضر گردیده که حال مانند برادر و یا پدر و یا مادر و دختر با یکدیگر متحد و متفق و آمیزش نمایند و چون در محفلی اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد از شدت الفت و محبت آنان حیران ماند، ابدأ اختلاف و جدائی

نه بیند» (۴)

البته در اینجا تذکر این نکته که صلح عمومی از «تأسیسات» بهاءالله نیست، بلکه از قدیم مورد توجه بوده و درباره آن کتابها نوشته شده است، لازم نیست چه خوانندگان می توانند، صحت قسمت اول نوشته های فوق را از روی میزان صحت قسمت دوم آن نتیجه بگیرند.

اکنون خوب است به بینیم، برای بدست آوردن این صلح بهائیان چه راهی را پیشنهاد میکنند. در رساله صلح عمومی از قول بهاءالله مینویسند:

«سلاطین آفاق و فقهیم الله، باید با اتفاق باین امر تمسک فرمایند، ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی (۵)»

و نیز میگوید: «... باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک بسا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند... در اینصورت آلات و ادوات حرب لازم نه، الا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم... و اولی آنسکه در آن مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین کسه بر این امر و اجرای آن قیام فرمایند او سید السلاطین است (۶)» و همچنین عبدالبهاء مینویسد: «... بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزوزد که چند ملوک بزرگوار بلندهمت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیرت و سعادت عموم بشر، بزمی ثابت و رایی راسخ، قدم پیش نهاده، مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و... یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده و مؤکد فرمایند این امراتم و اقوم را کل سکان ارض، مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه به ثبوت این عهد اعظم باشند. در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و تقور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط مابین هیئت حکومتیه بشر مقرر و معین گردد و كذلك قوه حریبه هر حکومتی بحدی معلوم مختص شود...» (۷)

این است راهی که بهائیان برای برقراری صلح پیشنهاد میکنند. با مختصر توجیهی بجملات فوق معلوم میگردد که چنین پیشنهادی تا چه اندازه از اصول دموکراسی دور است. در اینجا عبدالبهاء تنها ملوک را قدرت اجتماعی تصور کرده و برای ملت ها که تنها حامی حقیقی صلح اند، ارزشی قائل شده است و بعلاوه این پیشنهاد نیز چنانکه بر همه مسلم است، بهیچوجه عملی نبوده و در صورت عملی شدن، در حد اعلا چیزی شبیه بجامعه

(۴) عبدالبهاء - نقل از رساله صلح عمومی صفحه ۱۴۰

(۵) رساله صلح عمومی صفحه ۱۴

(۶) لوح ابن الذئب (نقل از رساله صلح عمومی)

(۷) رساله المدینه - عبدالبهاء

(۱) نقل از کتاب «کشف الحیل» و مقدمه رساله سیاسی

(۲) رساله صلح عمومی - صفحه

(۳) نقل از رساله صلح عمومی

السنه دیگر لازم نیست (۲)» لازم بتدکر نیست که اختلاف السنه در اختلافات دول و بروز جنگها بهیچوجه عاملی بشمار نیاید، علوم امروزی، بغویب این مسئله را روشن ساخته است که دودستگی و اختلاف دول، هرگز ناشی از اختلاف زبان، نژاد، ملیت و خطوط (!) نیست بلکه برعکس دارای ریشه های اقتصادی میباشد، گذشته از قوانین علمی، تجربیات تاریخی نیز کاملاً این نکته را تأیید میکند، در طول تاریخ بسیاری از کشورها دیده میشوند که علی رغم اختلاف زبان، بایکدیگر متحد و متفق بوده اند و برعکس چه بسا از کشورها که باوجود وحدت زبان، دائماً بایکدیگر در جنگ و ستیز بسربرده اند. در اینجا باید افزود که اصل «وحدت لسان و خط» همزمان با فعالیت های «زمنهوف» واضع زبان اسپرانتو وارد در عقاید و اصول دیانت بهائی گردیده است.

اینها بود نظریات بهائیان درباره مسائل اجتماعی و انتقاداتی که بر آن وارد است در خاتمه از ذکر این نکته تقی توان خودداری کرد که نیروهای استعماری از وجود این جزبان، دو نوع استفاده میبرند زیرا از یکطرف انتشار چنین تعالیمی در میان مردم عملاً دانسته یا ندانسته، بسود آنها تمام میشود و از طرف دیگر در مواردی که لازم بدانند با تحریک احساسات مذهبی توده بر علیه آئین بهائی می توانند، اذهان عمومی را منحرف نموده، مبارزه ملت ایران از یک مجرای صحیح خارج گردانند و بدین ترتیب از دو جانب جریان را بسود خود تمام کنند.

(۲) «نظراجمالی در دیانت بهائی» صفحه ۴۰

ملل گذشته خواهد بود که عملاً آزمایش خود را داد و از بین رفت، بعلاوه بآسانی می توان درک کرد که اصالت این پیشنهاد نیز از خود آئین بهائی نیست و کشف اصل و منشأ آن نیز اشکالی ندارد، زیرا تبلیغات صلح آمیز چه از جهت افکار سوسیالیستی برای بیدار ساختن مردم و چه از طرف دولت ها، بمنظور فریب دادن آنها در هر حال فکری بوده است که از قرن نوزدهم رواج کافی داشته و اتخاذ آن در مشرق زمین لااقل همزمان با پیدایش آئین بهائی از طرف «سید جمال الدین اسدآبادی» بعنوان اتحاد اسلام و تأسیس سازمان اتحادی برای حکومت های اسلامی صورت گرفته است.

وحدت زبان و خط بمقیده بهائیان، یکی از علل جنگ و اختلافات امروزی، اختلاف زبانها و خطوط (!) است و لذا، از نظر دیانت بهائی، برای برقراری صلح عمومی، باید نخست زبانهای دنیا یکی شود: «امروزیکی از عمده اسباب اختلافات اروپا، اختلاف السن است، میگوئیم این شخص آلمانی است، این ایتالیائی است، بعد یک شخص انگلیسی می بینیم، باز یک فرنگساوی (!) یا بیم... اگر یک لسان عمومی در میان بود، همه یک مشاهده میشوند (۱)» و «برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی... دانستن خط و زبان یکدیگر ضروری است، اینستکه امر بهائی تعلیم میدهد که دو لسان بجمیع اطفال عالم بیاموزند یکی زبان مادری و وطنی و دیگری یک لسان عمومی. و این لسان عمومی بایکی از زبانهای حیه و یا یک زبان اختراعی است و تحصیل

(۱) یکی از نطقهای عبدالباها در انجمن «زبان اسپرانتو» نقل از کتاب «بها» الله و عصر جدید - صفحه ۱۷۰

ادارهٔ محترم مجله اندیشه نو

تقاضا مینمایم از نظر روشن شدن اینجانب به سبک و طرز گفتار آقای نیما یوشیج شاعر معاصر که اغلب از اشعار ایشان در مجلات چاپ و نشر میشود توضیح کافی در آن مجله داده و اینجانب را مفتخر فرمائید. منظور اینست که تا آنجا که ممکن است در خصوص ابداعات ایشان و سبک جدید شعر ایشان توضیح داده شود.

ارادتمند: عبدالله بیگلری لیسانسیه حقوق

چون در نظر است در یکی از شماره‌های آیندهٔ نزدیک اندیشه نو، مقالهٔ مبسوطی دربارهٔ سبک ادبی شاعر معاصر آقای نیما یوشیج درج گردد لذا از نویسندهٔ نامهٔ فوق و سایر علاقمندان بدانستن این موضوع خواهش داریم که در انتظار قرائت مقالهٔ نامبرده فعلا ما را از توضیحات زائد و ناقص معاف دارند.

xalvat.com

نویسندگان و کارکنان اندیشهٔ نو مصیبت
وارد رابر فیک عزیز خود آقای مهدی سمیعی صمیمانه
تسلیمت میگویند.

۱۲۰ ریال
۶۰ »

برای ۱۲ بخش
برای ۶ بخش

بهای
اندیشه نو

بهای هر بخش ۱۰ ریال است

محل مراجعات: خیابان لاله زار - کوچه اتابک «نکیسا» - اندیشه نو

محل فروش: دفتر اندیشه نو

کتابخانه ابن سینا چهارراه مخیرالدوله

کتابخانه چهر خیابان سعدی

کتابفروشی جنب کوچه شیروانی

کیوسک مقابل مهمانخانه پالاس

xalvat.com

سه تار

مجموعه داستان - از جلال آل احمد

مقشر شد : ۳۰ ریال

از کتابفروشی معرفت آخر لاله زار ، و از کتابفروشی سپهر خیابان کاخ .

و نمایندگان آنها در شهرستانها

و از کتابفروشی ایرانشهر روبروی شرکت بیمه بخريد

شعبه روزنامه دنیای کار

در بخش های خود درباره مسائل زیرین بحث خواهد کرد

انتقاد از اگزریستا نیالیسم - انتقاد از پوزیتیویسم منطقی - انتقاد از پراگماتیسم - انتقاد از برکسونیسم - بحث درباره فلسفه نسبی.	در فلسفه
تحولات علم فیزیک - شکل جهان فیزیکی - تاریخ علم شیمی - تحولات نوین بیولوژی - تئوریهای نوین ریاضی	در علوم
بررسی تئوریهای ارزش - انتقاد از اقتصاد ریاضی والراس - تئوریهای ارزش اضافی مسئله تکرار تولید - اقتصاد فاشیسم - اقتصاد هدایت شده و اقتصاد طبق نقشه - برنامه هفت ساله - حداقل دستمزد - وضع اقتصادی دهه های ایران - اقتصاد شبانی در ایران - شکل پیدایش سرمایه داری در ایران.	اقتصادی
صهیونیسم - مسئله اقلیت ها - مسئله جنک - بحث درباره مذهب - ملیت در ایران - مبارزه طبقاتی در رم - تتبع درباره کتاب «جمهوریت» افلاطون - عصیانهای دهقانی در قرون وسطی - جنبش های استقلال طلبانه در ایران بعد از اسلام - مبارزات طبقاتی در ایران بعد از اسلام - تتبع درباره مانی و مزدک .	اجتماعی تاریخی
حاوی انتقادهای هنری و شاهکارهای ادبی	هنری و ادبی

